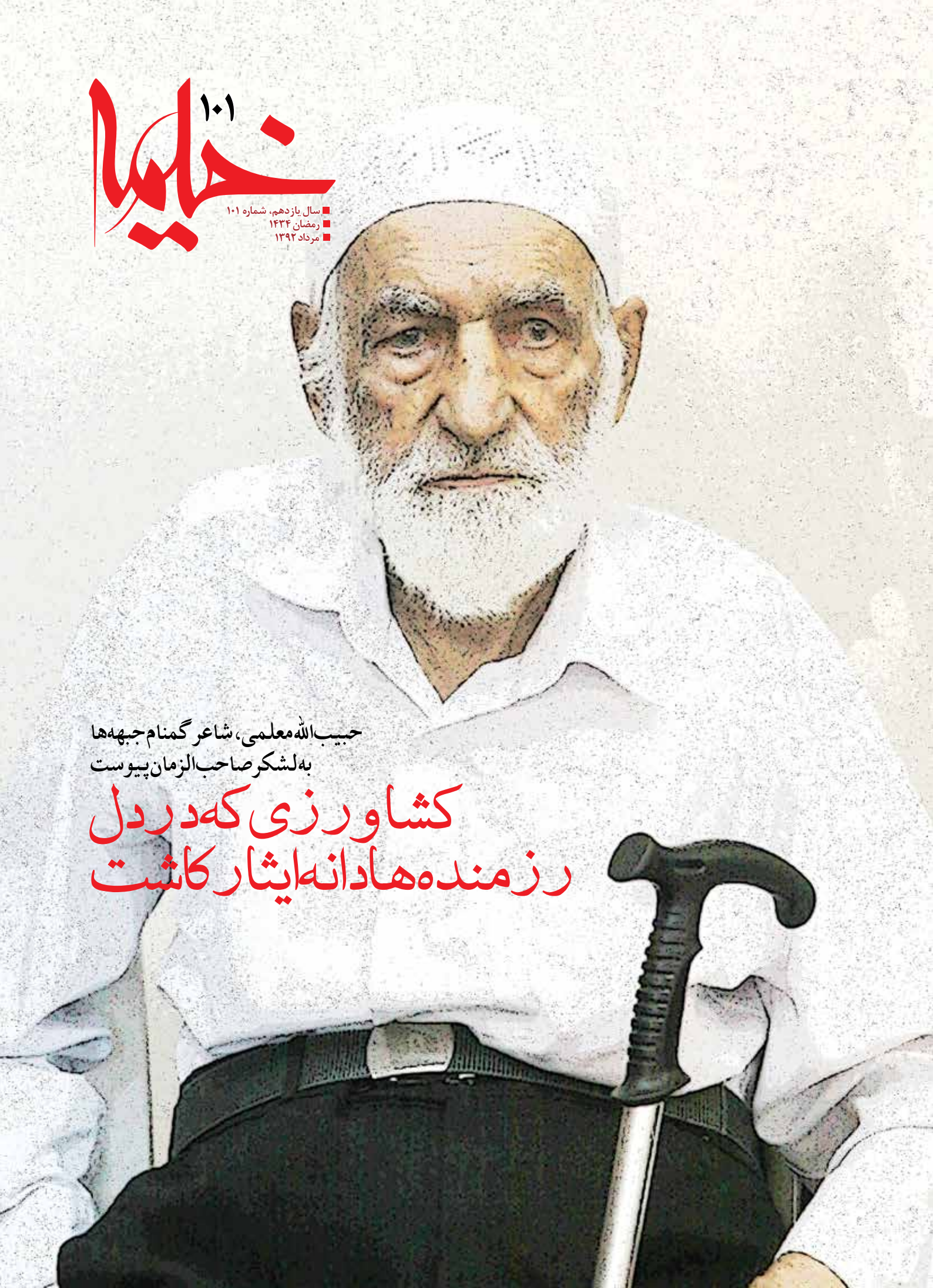


۱۰۱ نخلیا

■ سال یازدهم، شماره ۱۰۱
■ رمضان ۱۴۳۴
■ مرداد ۱۳۹۲

حبیب الله معلمی، شاعر گمنام جبهه‌ها
به لشکر صاحب الزمان پیوست

کشاورزی که در دل رزمندگان هادانه‌ایثار کاشت



پای منبر شما

راه سوم مخصوص کسانی است که دلشان می‌خواهد در صفحات ما شریک باشند. مقاله، عکس، شعر و هر مطلب دیگری که فکر می‌کنید با موضوع مجله متناسب است برای ما پست کنید تا پس از بررسی از آن استفاده کنیم. راستی اگر عکس‌هایی قدیمی از هیأت و عزاداری دارید دست به کار شوید و برای ما بفرستید تا به نام خودتان در مجله چاپ شود. اصل عکس را هم به شما برمی‌گردانیم. خیالتان راحت.

آدرس خیمه: تهران. خیابان سمیه. نرسیده به نجات‌اللهی پلاک ۲۴۱ طبقه ۴

این صفحه ویژه شما خوانندگان خیمه است. شمایی که سال‌هاست با ما همراهید و کم و کاستی‌های کارمان را تذکر می‌دهید. راستش را بخواهید از انتقادهای تان برای اصلاح کارمان استفاده می‌کنیم و با تشویق‌هایتان برای ادامه راه مصمم‌تر می‌شویم. پس به عنوان کسانی که زیر یک خیمه و به خاطر یک نفر جمع شده‌ایم دست‌یاری تان را می‌فشاریم. برای ارتباط با ما راه اول استفاده از سامانه پیامکی **۳۰۰۰۶۹۶۱** است که حرف‌های کوتاه و فوری را راحت‌تر به ما منتقل می‌کنید. راه دوم تماس با شماره **۳-۸۸۹۳۴۹۷۰** است که هر روز از ۸ صبح تا ۵ عصر می‌توانید زنگ بزنید و با مسئول مربوطه حرف بزنید.

۰۹۱۲۶۸-۴۷

مداحان، پیر غلامان و منبری‌های باسواد و پر مخاطب زیادی در شهرستان‌ها هستند که می‌شود سراغ آنها هم رفت و مصاحبه کرد.

خیمه از این چهره‌ها غفلت نکند و گزارشگران و مصاحبه‌کنندگان آن تنها در تهران به دنبال سوژه نگردند.

اصفهان - حمید فریدونی

خیمه بنای ما همین است. شاید در آینده‌ای نزدیک، انتشار ویژه‌نامه‌های استانی خیمه آغاز شود تا دغدغه شما و سایر خوانندگان مجله هم برطرف شود. با این حال، از دقت نظر شما ممنونیم.

۰۹۳۹۱۲-۰۸

با فرزندان مداحان سرشناس که با جای پدر گذاشتند، گفت‌وگو کنید. مثل محمدحسین حدادیان یا فرزندان محمد طاهری و ... می‌شود به این موضوع در قالب گزارش ویژه پرداخته شود.

قزوین - سید ابراهیم مولزاده

خیمه سوژه بسیار جالبی است و ما از دقت نظر شما تشکر می‌کنیم. همینجا به شما و سایر خوانندگان خبر می‌دهیم که به زودی صفحه‌ای با عنوان «پدرها و پسرها» در مجله تأسیس خواهد شد که به نسل‌های مختلف مداحی می‌پردازد.

۰۹۱۳۲۴-۱۱

کیفیت کاغذ و چاپ مجله قبلاً خیلی بهتر از اینها بود و الآن این کیفیت به شدت افت کرده است. مجله خیمه پیش از این با ظاهری زیباتر در اختیار مخاطب قرار می‌گرفت. اگر امکان دارد فکری به حال کیفیت مجله کنید.

تهران - حسنی پور صالحی

خیمه این افت کیفیت را قبول داریم و لازم است که به دلیل چاپ بی کیفیت شماره ۱۰۰ از مخاطبان و خوانندگان مجله عذرخواهی کنیم؛ منتها گرانی کاغذ و لوازم چاپ باعث رواج مواد اولیه بی کیفیت در بازار چاپ و نشر کشور شده و بخشی از افت کیفی چاپ خیمه اجتناب‌ناپذیر است.

۵۵-۹۱۷۸۹

لطفاً بخشی را به معرفی خادمان اماکن مذهبی به خصوص خادمان حرم امام رضا (ع) اختصاص دهید. مشهد مقدس - روز به یاریگروش

خایه‌ها این کار در مناسبت‌ها انجام می‌شود و طبیعی است که تعداد خادمان خاص اماکن زیارتی - که حرف‌های فراوانی برای گفتن داشته باشند - زیاد نیست. با این حال، اگر شما نسبت به کسی آشنایی خاصی دارید، با انتقال ویژگی‌های او به خیمه معرفی کنید.

۳۸-۹۱۵۰۰

می‌شود در مجله برنامه مجالس هفتگی منبری‌های سرشناس تهران و مداحان را معرفی کنید؟ اسلامشهر - زینب حاجی‌خانی

خایه‌ها به خاطر ماهنامه بودن خیمه شاید نشود برنامه‌های هفتگی را کار کرد، اما در صد دیدیم برنامه‌های مناسبی مثل شب‌های قدر را همانطور که این شماره درج شده در خیمه به چاپ برسانیم.

۸۳-۹۳۸۶۲

خوب است در بخش فرهنگ به معرفی مشاغل مذهبی و کسانی که در این زمینه کار می‌کنند نیز توجه کنید. کسانی مثل کاشیکارها، کتیبه‌دوزها و...

کاشان - بهروز صلواتی
خایه‌ها تلاش می‌کنیم بخش فرهنگ مجله از غنای بیش‌تری برخوردار شود. با این حال، اگر شما هم سوژه‌ای داشتید از دست‌اندرکاران مجله دریغ نکنید.

۹۰-۹۱۲۶۸

فایل‌های پی‌دی‌اف شماره‌های جدید مجله را در سایت بگذارید. این‌طوری مشکل دسترسی به مجله حل می‌شود. سایت مجله به‌روز نیست.

تهران - احمد خوانساری

خایه‌ها بخش سایت مجله از تحریریه آن جداست و امیدواریم «هیئت‌قرآنی‌احیاء» در این باره به سرعت دست به کار شده و بخش اینترنتی نشریات را فعال‌تر کند.

۷۹-۹۱۳۹۹

می‌توانید در مجله خاطرات منبری‌ها و مداحان از حال و هوای اولین مجلسی که رفتند و یا خاطراتشان از سفرهای زیارتی‌شان را بنویسید.

خایه‌ها معمولاً خاطرات زیارتی افراد یا تلخ و شیرینی‌های اولین منبرشان لایه‌لای مصاحبه‌ها مطرح می‌شود. خب بعضی‌ها هم از این دو موضوع خاطره ندارند!

۷۲-۹۱۲۶۶

بحث شعر و شاعری اهل بیت (ع) جاییش در مجله خالی بود و خوشبختانه چند شماره اخیر به این موضوع پرداخته شده، ولی خوب است با این شاعران در زمینه کم و کاستی‌های شعر آئینی گفت‌وگوهای جدی‌تر و چالشی گرفته شود. متأسفانه این روزها اشعاری در مدح اهل بیت (ع) سروده می‌شود و بعضاً در مجالس و مداحی‌ها خوانده می‌شود که در شان ائمه نیست.

قم - راحله اسماعیلی

۴۷-۹۳۲۸۱

سری‌هم به هیئت‌های با سابقه و سرشناس شهرستان‌ها بزنید. در شهرستان‌ها هم هیئت‌های قدیمی خوبی با ریشه و سابقه چندساله فعالیت می‌کنند. متأسفانه خیمه خیلی تهرانی است.

ساری - محبوبه کمال‌خواه

خایه‌ها ان‌شاءالله با چاپ ویژه‌نامه‌های استانی، این خواسته شما هم محقق خواهد شد.

۷۷-۹۱۲۱۶

با خانواده به ویژه همسران مداحان و منبری‌هایی که در شماره‌های مختلف مجله سراغشان رفتید، هم گفت‌وگو کنید. خیلی‌ها دوست دارند بدانند که فلان مداح یا خطیب رفتارش در خانه و با خانواده‌اش چگونه است.

تهران - نعیمه علاقه‌بند

خایه‌ها شاید این از وظایف مجله نباشد که به زندگی خصوصی چهره‌هایی که سراغشان می‌رود، ورود کند یا به راستی آزمایی گفته‌های هریک از مصاحبه‌شوندگانش بنشیند.

۲۳-۹۳۵۰۳

لطفاً به معرفی آئین‌های عزاداری که در شهرهای مختلف کشورمان وجود دارد نیز در مجله بپردازید. برخی از این آئین‌ها قدمت و سابقه طولانی در ایران دارد که متأسفانه در حال فراموشی است.

اهواز - حمزه غسان‌پور

خایه‌ها با انتشار ویژه‌نامه‌های استانی، این موضوع هم به شکل مناسبی در صفحات ویژه‌نامه لحاظ خواهد شد.

بیمجلس حضرت سیدالشهدا خوش آمدید

بسم الله

۶ همه می توانند مکتب اهل بیت (ع) را زنده کنند، حتی شما دوست عزیز! یادداشت سردبیر

۸ دندان های کرم خورده اسب پیش کشی نگاهی به حواشی قطعه مداحان، شاعران، و پیر غلامان اهل بیت (ع)

هیات

۱۴ بو کسوری که بالای منبر رفت حجت الاسلام بی آزار تهرانی، مسابقات انتخابی تیم ملی بوکس را به مقصد حوزه علمیه ترک کرد

۲۰ روز تولد حبیب لبخند زد یادی از مرحوم حاج رضا انصاریان، مداح مشهدی و خادم آستان قدس در چهلمین روز رفتش

۲۴ روضه خوان های قدیم ملا بودند سید محسن گرسویی معتقد است، پیدا نکردن استاد برای مداحان جوان، فقط یک بهانه است

۲۸ خلصنا من النار یا رب شب های قدر کجا برویم؟

۳۲ افتتاحیه دفتر شعر

معرفت

۳۶ اهتمام رهبری موجب احیای کرسی های تلاوت قرآن شد احمد ابوالقاسمی (قاری) معتقد است که دیدار رهبری برای جامعه قرآنی توأم با تقویت روحیه است

۳۸ قدر؛ شب عاشقان والا

۳۹ باید به سمت تدبیر و انس با قرآن حرکت کرد به بررسی نقاط قوت و ضعف موسسات قرآن و عترت

۴۲ شمشیر کشی برای استعجاب دعا! بررسی موضوع اهمیت دعا در ماه مبارک رمضان به روایت فاطمه لطفی آذر، مبلغ علوم دینی

۴۴ دلت را اسیر دنیا نکن درباره زیارت و آدایش

۴۶ گفتن عدالت در قاموس سیره امیر مؤمنان (ع)

۵۰ هیچ درهم و دیناری بهای آزادی نیست بازخوانی بند یازدهم از نامه سی و یکم نهج البلاغه





هیأت قرآنی احیا علاوه بر انتشار مجلات خیمه، جدید و محیا به تولید کتاب و محصولات فرهنگی می پردازد.

خیمیا
رمضان ۱۴۳۴
مرداد ۱۳۹۲

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
محمد رضا اثری

سر دبیر:
دبیر تحریریه: سعیده محبی
مدیر هنری: احسان حسینی

تحریریه:
هیأت: حمید محمدی محمدی
محمد رسولی، حسن صدایی عارف
معرفت: زهره کهندل، مهدیه یکتا
وجیهه محمد طاهری
فرهنگ: رقیه یقایی، ریحانه فدایی
عزت اسماعیلی

عکس: سعید کیایی
محمد علی رضایی (مشهد)
مهدی رضایی مهر (قم)
مالی: رسول کریمی
بازرگانی: علیرضا یزدان طلب
هماهنگی: امین رشیدی

با تشکر از:
حمید صداقت
میثم غضنفری، احمد جمشیدی
حمید توانا، وحید هدایتی

چاپ: انتخاب رسانه
توزیع: نشر گستر امروز

نشانی: خیابان سمیه / نرسیده به خیابان استاد
نجات الهی / پلاک ۲۴۱ / طبقه چهارم
تلفن اشتراک و آژانس: ۸۸۹۳۴۹۶۹
تلفن تحریریه: ۸۸۹۳۴۹۷۱
تلفن انتشارات: ۸۸۹۳۴۹۷۲
صندوق پستی: ۱۹۴۱ - ۱۵۸۱۵

خیمه در ویرایش و تلخیص مطالب آزاد است.
برگشت دادن مطالب ارسالی امکان پذیر نیست.

پیامک بفرستید ۳۰۰۶۹۶۱
info@kheimeh.com



فرهنگ

۵۴ ورود به دایره مقدسات دست و قلم را می لرزاند
گفتگو با سید علی شجاعی به بهانه انتشار
«حاسین نون»

۵۷ غنچه یاس کبود در مان نیست؛ خیمه روضه اهل
پیدایش «غنچه یاس کبود» به روایت نویسنده

۵۸ غرب شناس مردم شرق
به بهانه ۸۰ سالگی رضا داوری اردکانی،
فیلسوف ایرانی

۶۰ تفریحگاه رمضان
گزارشی از فصل بیست و یکم نمایشگاه قرآن،
بزرگترین رویداد قرآنی کشور

۶۴ محتوای شعرمان را تقویت کنیم
گفت و گو با محمد جواد شرافت درباره
شعر آئینی

۶۶ کشاورزی که در دل رزمندها دانه
ایثار کاشت
حبیب الله معلمی، شاعر گمنام
جبهه ها به لشکر صاحب الزمان
پیوست

۷۲ هدف اولیای دین در خیال شاعرانه
گم نشود
این متن گزیده ای از مقاله ارائه شده در
دومین نشست تخصصی شعر هیئت است

۷۴ بهترین و مضان زندگی ام در کربلا گذشت
سفر نامه عتبات در ماه صیام

آیات تعداد زن‌های

ماه مبارک رمضان در میدان پونک تهران رخ داد، نه اولین و نه آخرین واقعه از این دست خواهد بود. اینکه می‌گویم آخرین بار نیست، به این دلیل است که نه تنها با سیاست‌های اتخاذ شده از سوی دستگاه‌های نظارتی و ارشادی، بلکه با روش و شیوه زندگی «من» و «شما»، این اتفاقات در هر شهر و گذری محتمل و قابل پیش‌بینی است.

البته مطلقاً قصد ندارم به کارهای سازمانی و برخورد‌های موضعی - فصلی مانند «گشت ارشاد» بپردازم و آنها را به نقد بنشینم. چه اینکه همواره نهادهای اجتماعی درباره اثر بخشی این حرکت‌ها به نقد و نظر پرداخته‌اند و نگارنده در جایگاهی نیست که دست به انتشار افکار و آرای خود در این باره بزند، اما با نگاهی به مشی و مرام خودمان باید پرسیم که ما را چه شده است که در جامعه شیعیان مولا علی (ع)، آن هم در ماه مبارک رمضان - که جان‌ها در زلال روزه شستشو می‌شود - زنی در برابر دیدگان مردم، به بانوی محجبه به جرم ارشاد و نصیحت توهین می‌کند و به زعم خود، کم‌شمار بودن حجاب‌داران و زنان عقیف را به سخره می‌گیرد؟

رهبر معظم انقلاب درباره امر به معروف و نهی از منکر می‌فرمایند: «... حرف بزنید، بگویید؛ یک کلمه بیشتر هم نمی‌خواهد؛ لازم نیست یک سخنرانی بکنید. کسی که می‌بینید خلافتی را مرتکب می‌شود - دروغ، غیبت، تهمت، کینه‌ورزی نسبت به برادر مؤمن، بی‌اعتنایی به محرمات دین، بی‌اعتنایی به مقدسات، اهانت به پذیرفته‌های ایمانی مردم، پوشش نامناسب، حرکت زشت - یک کلمه آسان بیشتر نمی‌خواهد؛ بگویید این کار شما خلاف است، نکنید؛ لازم هم نیست که با خشم همراه باشد. شما بگویید، دیگران هم بگویند، گناه در جامعه خواهد خشکید. امر به معروف و نهی از منکر را اقامه کنید.»

توجه داشته باشید که آنچه در جامعه امروز مایده می‌شود، به جای

درست در روزهای نخست ماه مبارک رمضان امسال، برخورد با یک زن محجبه در شمال غرب تهران، دل هر مسلمان غیر تمندی را آزرده کرد. ماجرا از این قرار بود که در پی تذکر مسالمت‌آمیز یک زن به خانمی که پوششی مغایر با شئون اسلامی جامعه مآداشته، آن زن بدحجاب به آمر معروف حمله‌ور شده و تلاشی می‌کند تا چادر از سر او بردارد.

تا اینجا می‌ماند، شاید یک دعای عادی و معمولی تلقی شود، اما آنچه از زبان آن زن بیرون می‌آید، سخنانی نیست که بشود نسبت به آن بی‌اعتنا بود و هشدارهای موجود در آن را نشنیده گرفت. به این جملات توجه کنید: «این توهستی که باید حجاب تو برداری. اینجا دیگه جای شماها نیست. این شماها هستید که باید از اینجا بروید، شماها چند نفری بیشتر نیستید، بمانید خودم چادر از سر تن می‌کشم و...»

توجه کنید که این جملات در ابتدای ماه مبارک رمضان و در حالی که مردم روزه‌دار شاهد کشمکش دو زن در خیابان هستند، به زبان یک زن بدحجاب جاری می‌شود و مردم به جای آنکه در این موضوع دخالتی نکنند، بانوی آمر به معروف را به خویشتنداری و سر نهادن در لاک زندگی شخصی خود نصیحت می‌کنند! چرا که آنها نیز از زبان بی‌لگام و برخورد زننده برخی دختران و زنان لاقید در مواجهه با امر به معروف و نهی از منکر با خبرند و قبلاً نمونه‌های فراوانی از این قضیه مشاهده کرده‌اند.

مگر نه این است که دو سال قبل، حجت‌الاسلام مصطفوی، روحانی و روضه‌خوان مردمی و بسیار دوست‌داشتنی شرق تهران، پس از ارشاد چند جوان مورد حمله و هجوم آنها واقع شد و یکی از چشم‌هایش را به خاطر امر به معروف از دست داد؟ مگر مردم ما آزار و اذیت و صدماتی را که روحانی جوان و طلبه بسیجی در راه نهی از منکر به جان خرید و مدت‌ها در بستر بیماری افتاد، فراموش خواهد کرد؟ نمونه‌ای که در

سادری کمرشده است؟

حمایت از امر به معروف و ناهی از منکر، دو کار صورت می‌گیرد؛ یا عده‌ای در کنار معرکه جمع می‌شوند و با گوشی‌های تلفن همراه خود از صحنه درگیری فیلم و عکس تهیه می‌کنند و یا از در نصیحت وارد می‌شوند و کسی را که امر به معروف و ناهی از منکر کرده است، هدایت می‌کنند!

امر به معروف، یعنی من زنده هستم، دلم می‌سوزد و انسان‌ها و جامعه‌ام را دوست دارم. این کار، یک امر ذاتی و درونی حتی خارج از آموزه‌های دینی و مذهبی ماست که به مرزهای جغرافیایی و دسته‌بندی‌های ایدئولوژیک انسان‌ها نیز محدود نمی‌شود. در اروپا، اگر یک نفر در خیابان زباله بیندازد، همه مردم خودشان را موظف به تذکر می‌دانند و کسی نیست که در جواب انسان ناصح بگوید: «به شما چه مربوط است؟» چون این قصه به همه مربوط است.

در کشور ما، باب امر به معروف و ناهی از منکر باز نیست. باز هم قصد ندارم دلایل این ماجرا را واکاوی کنم که از حوصله یک سرمقاله کوتاه و مختصر خارج باشد، اما در مجله‌ای که به نام سیدالشهدا (ع) مزین است، می‌توانیم از غفلت‌های خودمان نسبت به مرام و مسلک سالار شهیدان - که اساساً قیام تاریخی‌اش بر امر به معروف و ناهی از منکر بنا نهاده شده است - حرف بزنیم و درباره کاهش غیرت دینی در میان جامعه اسلامی سخن بگوییم.

اینکه چرا امر به معروف و ناهی از منکر در میان مردم ما کمرنگ شده، شاید بی‌اعتقادی به تأثیر‌پذیری متقابل انسان‌ها از یکدیگر باشد. چنانکه در میان عامه مردم از گذشته‌های دور، ضرب‌المثل‌ها و عبارات‌هایی نیز برای شانه خالی کردن افراد از وظایف ذاتی و انسانی‌شان به کار گرفته شده باشد. «خواهی نشوی رسوا، هم‌رنگ جماعت شو»، «عیسی به دین خود، موسی به دین خود» و این آخری

که: «هر کس را در قبر خودش می‌گذارند.» برای هر گونه تشکیک در وجوب امر به معروف و ناهی از منکر کافی و کارساز بوده است! در همین عرصه کسانی هم هستند که جوامعی مانند ترکیه و بعضی کشورهای عربی را مثال می‌آورند که هر کس سرش به لاک خود است. آنکه حجاب دارد، عقایدش محترم و آنکه ندارد، افکارش قابل احترام است. هر کس می‌خواهد به مسجد می‌رود و هر کس بخواهد در کنار مسجد به شرب خمر می‌پردازد. به چنین زندگی مثلاً مسالمت آمیزی هم می‌گویند، احترام به آزادی‌های فردی و حقوق انسانی!

یادمان باشد که مروجان بی‌بندوباری و لاقیدی از همین پنجره وارد می‌شوند و به شکلی نرم و خزنده، افکار و عقاید خود را به مسلمان غیرتمند تحمیل می‌کنند. تصور کردن اینکه ایران، کشوری با مشخصات ترکیه باشد که در آن، مساجد به فعالیت روزمره خود مشغولند و مقابل خانه‌های خدا، محافل بی‌بندوباری، بدمستی و برهنگی دایر است، آنقدر مشمئزکننده هست که از چنین سرنوشت شومی برای جامعه شیعی نگران باشیم و از عاقبت کار بهراسیم.

یادمان باشد که شبکه‌های ماهوارهای با تمام محاسنی که ممکن است داشته باشند، فرهنگ بی‌غیرتی و بی‌اعتنایی به شئون مسلمانی را در میان ما ترویج می‌کنند و چنین هدفی در زیر کانه‌ترین و ماهرانه‌ترین صورت ممکن رخ می‌دهد. کافی است ما در مسلمانی خود، یک گام کوچک به عقب برداریم و آنها با گامی بلند و شتابان، مرام و آیین خود را - که سرشار از بی‌حیایی است - بر ما تحمیل کنند و غیرت ما را تا آخرین مرحله هدف بگیرند؛ غیرتی که میراث سید و سالار آزادگان - حسین (ع) - و برادر غیور و رشیدش - عباس بن علی (ع) - است؛ هم‌او که تا جان در بدن داشت، در حراست و پاسداری از خیمه‌گاه اهل بیت (ع) لحظه‌ای درنگ و کوتاهی نکرد و «غیرت‌الله» لقب گرفت.





دندان‌های کرم‌خورده اسب‌پیش‌کشی

— سعید کیایی —

بعد از زیر گذر جدید بخش شرقی گورستان بهشت زهرا به میدان شهدای افراسیابی می‌رسی که باید آن را هم دور بزنی. اولین دور بر گردان بعدی را هم باید به راست بروی و دور قطعه ۳۰۱ بگردی تا به ضلع جنوب غربی اش برسی. قطعه‌ای با قبور خالی با سازه‌های فلزی و آبی رنگ و گنبد یونولیت-پلاستیکی و نقش‌هایی که کنار هم می‌شوند «الله اکبر» پیش روی شماست؛ این جا، همان جایی است که نزدیک به سه سال قبل اخبار بسیاری در باره‌اش منتشر شد تا مردم تهران بدانند که شهرداری تهران، قطعه‌ای برای مداحان و ذاکران اهل بیت (ع) در نظر گرفته است. آن روزها این خبر منتشر شد: «هزار و ۲۰۰ واحد قبر در قطعه ۳۰۱ بهشت زهرا (س) با عنوان «قطعه روضه‌الحسین» به مدیحه‌سرایان اهل بیت (ع) اختصاص داده شد؛ قبرهایی که حالا پس از گذشت سه سال تنها در کم‌تر از ۱۰ قبر آن مدیحه‌سرایان اهل بیت (ع) دفن شده‌اند. این آمار اگر واقعی باشد و در این سه سال فقط همین تعداد از ذاکران اهل بیت (ع) در گذشته باشند، آمار خوشحال‌کننده‌ای است، چرا که خبر می‌دهد جامعه مذهبی ما مداحان کمی را در این سال‌ها از دست داده است؛ اما مسئله این جاست که در واقع مداحان در گذشته، طی این سه سال بیش از این تعدادند و پیرغلامان مطرحی چون «حاج علیرضا بهاری» یا «حاج حسن خطیب» از میان مخاطبان و دوست‌دارانشان رفتند، اما در این قطعه دفن نشده‌اند.

آرامش در حضور دیگران

«سعید مقدسیان»، مداح اهل بیت (ع) و از نزدیکان واقوام حاج علیرضا بهاری که ۲۷ اسفندماه گذشته در گذشت و در قبرستان قدیمی «ابن بابویه» دفن شد، درباره چرایی دفن نشدن پیکر این پیر غلام صاحب‌نام می‌گوید «اتفاقاً وصیت کرده بود که در این قطعه به خاک سپرده شود، اما با توجه به اینکه در ست در همان روز ۳۰ سالگی تدفین پدرش بود، برادرش اصرار کرد که او را در همان مزار به خاک بسپارند که خانواده مخالفی نکردند.»

این در حالی است که «انسبه نثایی» همسر «حاج حسن خطیب» که ۱۷ آذرماه سال گذشته در قطعه ۲۰۴ به خاک سپرده شد، اگر چه از محل دفن همسرش رضایت کامل ندارد، اما آن را بهتر از قطعه «روضه‌الحسین» می‌داند. نثایی می‌گوید «وقتی حاج آقا به رحمت خدا رفت، خیلی‌ها به ما پیشنهاداتی کردند. از قم و امام‌زاده‌علی اکبر چیدر گرفته تا امام‌زاده‌ای در فرحزاد که نزدیک منزلمان است... اما خودش این قبر دو طبقه را زمان در گذشت مادر من خریده بود و دوست داشت آنجا دفن شود که ما به آن عمل کردیم.» او می‌گوید: «دوری راه و سختی رفت و آمد مرا گاه به این فکر می‌اندازد که کاش اینجا کنار یکی از همین امام‌زاده‌ها که پیشنهادشان هم شده بود او را به خاک می‌سپردیم تا مثلاً بعضی شب‌ها مثل شب‌های قدر کنارش باشیم و دست‌رسی راحت‌تر باشد.»

همسر این پیر غلام و ذاکر حضرت امام حسین (ع) بر این باور است که باید این قطعه جایی باشد؛ که درخور شأن این افراد باشد. «این قطعه روضه‌الحسین - جای خوبی نیست و مسیر آن برای خانواده و دوستداران این افراد سخت است.»

این صحبت‌ها زمانی ملموس خواهد بود که وقتی از متروی «کهریزک»

یعنی نزدیک‌ترین ایستگاه به این قطعه بیرون می‌آیی، بانبوه‌سگ‌های ولگرد اطراف بهشت زهرا (س) روبه‌رو می‌شوی. با این حال مدیر خانه مداحان بانمایند تام‌الاختیار شهردار تهران در امور ذاکران اهل بیت (ع) هم عقیده است که: «جایی که بهشت زهرا (س) داشت و خودشان پیشنهاد کردند، آنجا بود که ما هم پسندیدیم.» این انکار حکایت همان مثل است که «دندان اسب پیشکش، شمردن ندارد.» به هر رو، مصطفی خرسندی که سمت مشاور محمدباقر قالیباف را به عهده دارد قاطعانه و بااطمینان می‌گوید: «چه کسی گفته این قطعه دور است؟ اولین قطعه از درب جدید که وارد بشوی برای ما است. به هیچ وجه دور نیست.»

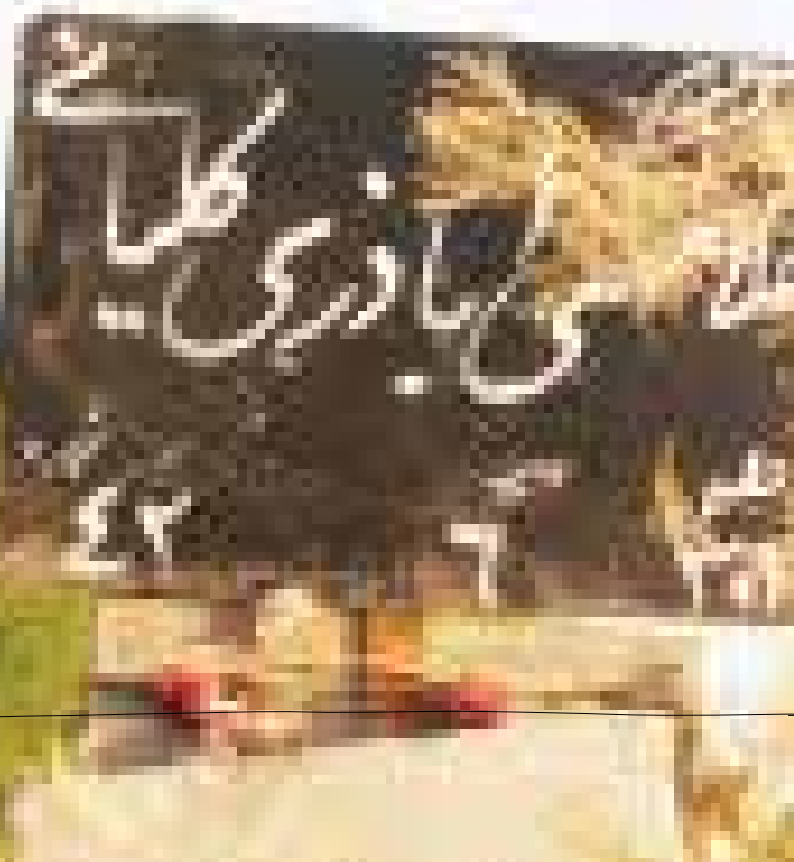
او از آینده‌نگری‌اش می‌گوید که: «باید توجه کنید که الان کل بهشت زهرا (س) به این طرف می‌آید و همه این طرف دفن می‌شوند.»

خرسندی در این باره که برخی از مداحان در گذشته در این قطعه به خاک سپرده نشده‌اند، نیز می‌گوید: «بعضی‌ها قبر داشتند و اینجا نیامدند. پیش از این که چنین قطعه‌ای نبوده، پس ذاکران قبری را برای خود آماده کرده‌اند، چرا که این افراد کسانی هستند که با مرگ همراهند. به اضافه که بعضی‌ها قطعه‌های خانوادگی دارند و خود و خانواده‌شان ترجیح می‌دهند در آنجا باشند.»

اما نظر سعید مقدسیان آنجا که از حاج علیرضا بهاری نقل می‌کند، کمی با نگاه خرسندی اختلاف دارد، او نقل می‌کند: «حاج علی آقا معتقد بود که باید به پیر غلامانی که تنگدست هستند، کمک کرد و این کمکی می‌تواند باشد به آنها. چرا که عموماً آن‌ها افراد کاسبی نیستند که پولدار باشند. اگر چه عده‌ای بین‌شان پیدا می‌شوند که اهل تجارت باشند، اما عموماً افراد تنگدستی هستند و خانواده‌هایشان در این مواقع با مشکلاتی روبه‌رویند.»

کَلَنگ زنی نیمه کاره

در ایران ۴۷ مناسبت مذهبی وجود دارد که برگزاری برخی از آن‌ها بیش از یک روز ادامه پیدا می‌کند، با احتساب حداقل سه دهه عزاداری مرسوم ۳۰ روز باید به این ایام افزود. این اعداد به غیر از مراسم‌های اعتکاف و ماه مبارک رمضان در نظر گرفته شده که با احتساب آن‌ها ۳۳ روز دیگر نیز به این عدد اضافه می‌شود. به عبارتی، نزدیک به ۱۱۰ شبانه‌روز از سال مردم ایران مستقیماً با مراسم عزاء و عید در ارتباط‌اند، که این رابطه به بهانه شهادت‌ها و وفات ائمه طاهرين (ع) با توجه به حضور مادحین اهل بیت (ع) شکل می‌گیرد. این مجالس از رسانه‌های رسمی نظیر رادیو تلویزیون و مجلات گرفته تا رسانه‌های غیررسمی نظیر مساجد، حسینیه‌ها و ... پوشش داده می‌شود. پس باید توجه داشت که اگر چه هیچ آماری از میزان استفاده از نوارهای کاست، سی‌دی‌های صوتی و تصویری وجود ندارد تا میزان مواجهه مردم با صدای مداحان و آموزه‌های آن‌ها مورد بررسی قرار گیرد؛ اما می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که به ازای هر یک روز ارتباط مستقیم با مجالس ائمه (ع) دو روز درگیری فکری و ذهنی مجلس گردانان و آموزه‌های آنان مخاطبان‌شان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و این حکایت از آن دارد که بخش اعظمی از مردم ما که در مناسبت‌های مختلف به هیئات و مساجد می‌روند و پای منبر مدیحه‌سرایان می‌نشینند، تمام ایام سال را با این فعالیت ارتباط قلبی، عاطفی و اجتماعی دارند. از این‌رو می‌توان به بررسی نقش این افراد در موقعیت آفرینی برای تخلیه روحی- روانی مردم جامعه به واسطه ستاندن اشک و یا ایجاد شادی از سویی و از سوی دیگر توسل به ائمه (ع) نشست. بنابراین طبیعی است که حداقل امکانی که برای آسایش این افراد در زمانی که خانواده آن‌ها با بحران در گذشته‌شان روبه‌رو هستند، هماهنگی برای کفن و دفن در جایگاه درخور و بازدید علاقه‌مندان و اعضای خانواده آن‌ها از قبورشان در زمان‌های دیگر سال است؛ چه آنکه یاد کسانی که خود در طول عمر شریفشان دست توسل به دامان اهل بیت (ع) می‌زده‌اند، همواره در جامعه ماعرف بوده‌است.





با این سئوالات می شود در نهایت پرسید: آیا نمی شد قطعه ای در دسترس تر نظیر قطعه های اختصاصی مثل قطعه هنرمندان، قطعه نام آوران، قطعه اهداکنندگان عضو یا حتی قطعه ورزشکاران به آن ها تخصیص داده شود؟ آیا این امکان میسر نبود که مسیر و نشانی مناسب تری برای کسانی که قصد حضور در این قطعه و قرائت فاتحه را دارند در نظر گرفته شود؟

زمانی که خبر تخصیص چنین قطعه ای مطرح شد، کلخورانی، مدیر خدمات شهری شهر تهران گفته بود: «احداث، آماده سازی، محوطه سازی و ایجاد طرح های کالبدی با جانمایه دینی در قطعه روضه الحسین (ع) از تعهدات سازمان بهشت زهرا (س) و نظارت، کنترل، معرفی مداحان با سابقه و دارای شرایط، اجرای برنامه های مذهبی و فرهنگی، تامین کادر مداحی مورد نیاز و تدوین برنامه های آموزشی ویژه مداحان سازمان بهشت زهرا (س) از تعهدات خانه مداحان در تفاهمنامه دوجانبه این دو نهاد است.»

حال آنکه امروز تمهیدی جز آنچه برای دیگر قطعات آرامستان بهشت زهرا (س) دیده شده است، به نظر نمی آید برنامه تازه ای برای این قطعه در نظر گرفته شده باشد. این در حالی است که در خبرهایی که از جلسه امضای تفاهمنامه شهرداری، سازمان بهشت زهرا (س) و خانه مداحان منتشر شد، آمده بود: طرح این قطعه از حدیث معروف «همانا حسین (ع) چراغ هدایت و کشتی نجات است» الهام گرفته شده و «قالب ظاهری طرح قطعه ۳۰۱ به شکل یک کشتی است که در آن فضاهای خدمات شهری و همچنین مکان های برگزاری مراسم فرهنگی مذهبی طراحی شده است.» این هادر حالی است که با توجه به اخبار

بعضی ها قبر داشتند و اینجا نیامدند. پیش از این که چنین قطعه ای نبوده پس ناگران قبری را برای خود آماده کرده اند

منتشر شده در سامانه اینترنتی سازمان بهشت زهرا (س) در این مدت سه ساله از هشت پروژه عمرانی برنامه ریزی شده به نظر می آید هفت پروژه «زیر گذر جدید»، «بوستان شهید حیدر نیا»، «احداث کتابخانه و پژوهشگاه مرگ و معاد»، «کانکس های ویژه استراحت خانواده های معظم شهدا»، «مجتمع عروجیان جدید»، «نصب یکصد آلاچیق پارکی در صحن های حرم مطهر»، «نامگذاری میدان شهیدان افراسیابی» به اتمام رسیده؛ اما تنها پروژه «قطعه روضه الحسین (ع) ویژه ذاکران اهل بیت» به سرانجام نهایی خود نرسیده است و نشانی از آنچه قرار بوده باشد در آن دیده نمی شود. چرا که هنوز نه نشانی مناسبی در سطح آرامستان بهشت زهرا (س) - آنطور که دیگر قطعه های اختصاص داده شده به افراد و اشخاص خاص نظیر هنرمندان و غیره - دارد و نه به نظر می آید که در آینده ای نزدیک بنای مسئولان بر آن باشد که تغییری در آن بدهند.

در این باره «محسن طاهری» مدیر عامل خانه مداحان بر این عقیده است که کاری که قرار بوده برای این قطعه انجام شود، هنوز تمام نشده و «مهم این است که کلنگ کار زده شده باشد.» او درباره اطلاع رسانی و نشانی دادن این قطعه معتقد است: «خانواده های افرادی که در آنجا دفن هستند، اطلاع رسانی هایی می کنند و خانه مداحان هم زمانی که موعدها فرا برسد، اطلاع رسانی خاص خودش را می کند.»

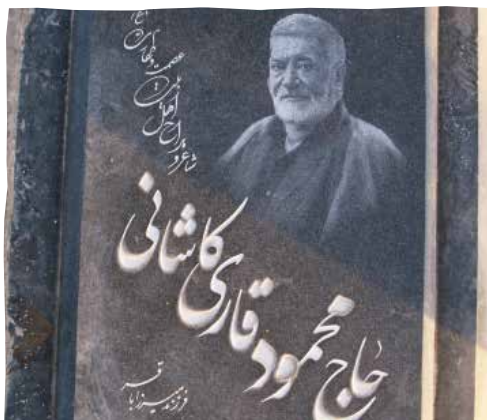
با این حال مصطفی خرسندی، نماینده تام الاختیار شهردار فعلی تهران در امور مداحان مدعی است: «باید قبول کنیم که این بخش از آرامستان بهشت زهرا (س) آینده خوبی دارد.» او همچنین راجع به برنامه های عمرانی این قطعه می گوید «آن کشتی که وعده اش داده شده بود به نحوه جاگیری قبور مربوط است و با تصویری هوایی قابل مشاهده است که

در قطعه روضه الحسین، با هر کم و کیف طراحی و رسیدگی، تا زمان تنظیم این گزارش ده مداح اهل بیت (ع) به خاک سپرده شده بودند، و پایان یافتن این گزارش هم زمان بادر گذشت و خاک سپاری مرحوم حاج علی ابریشمی، از پیر غلامان هیئات مذهبی تهران شد. نخستین مداح اهل بیت (ع) که در این قطعه به خاک سپرده شد، محمدرضا کشاورز متولد نخستین روز

در میان اموات قطعه روضه الحسین، دو خانم مبلغ هم آرمیده اند

۱۱ حنجره خاموش

تیر ماه ۱۳۵۱ و وفات یافته ۸ اسفند ۱۳۸۹ است. مرحوم کشاورز تا آذر ماه ۱۳۹۰ تنها شخصی بود که در بخشی از قطعه ۳۰۱ که به مداحان اهل بیت (ع) اختصاص داشت، دفن شده بود. در این ماه، حاج رضا کولیوند ۴۱ ساله دومین نفر از مداحانی بود که در مزاری از قبور روضه الحسین (ع) آرام گرفت. چیزی نزدیک به سه ماه بعد حاجیه خانم ماه طلعت پور رحیم شیرازی در ۸۰ سالگی نخستین



شده، درست نیست»

او درباره روند طلی شده در این باره می گوید: «خانه مداحان تصمیم گرفت نشستی را با مداحانی که زیر پوشش بهشت زهرا (س) هستند داشته باشد که این جلسات به طور مفصل چندباری تکرار شد و حاج محمد بازو بند آن را اداره کرد. پشت سر هم آموزش هایی داده شد تا به یک

جمع بندی خوبی برای دوستانی که آنجا فعالیت می کنند، رسیدیم.»
ذاکرانی که در این قطعه دفن می شوند باید معرفی نامه ای از خانه مداحان داشته و از اعضای این کانون بوده باشند؛ چرا که جز این قطعه قبر، مزایای دیگری نیز برای آن هادر نظر گرفته شده است. از آن جمله کلاس ها و دوره های گوناگون آموزشی و ... اما در خبری که چندی قبل خبرگزاری مهر منتشر کرد، برای دفن در این قطعه نماینده تام الاختیار شهرداری می تواند دخالت کرده و معرفی کند. البته خرسندی درباره چنین وظیفه ای می گوید: «در روزهای تعطیل که کار اداری انجام نمی شود با من هماهنگ می شود و من به سازمان بهشت زهرا ابلاغ می کنم و دوستان مراحل تدفین را انجام می دهند، اما بعد مراحل اداری صورت می گیرد.» او درباره روزهای عادی هفته می گوید، «در روزهای اداری از صبح خانه مداحان باز است و با آقایان آهی و طاهری هماهنگی داریم. نامه ای را به خانواده فوت شده می دهیم که نشان بدهد فرد، مداح بوده است. به سازمان بهشت زهرا که برود سازمان دستور می دهد که در این قطعه دفن بشوند.» از این قطعه که خرسندی مدعی است نخستین قطعه از درب جدید است، اگر بخواهی خارج شوی، با دری بسته روبه رو خواهی شد و بلوک های سیمانی، دو پیچ را باید بگذری و از سمت راست دوباره پیچی سمت زیر گذر...

این قطعه روضه
الحسین جای خوبی
نیست و مسیر آن
برای خانواده و
دوستان این افراد
سخت است



قبر ها به شکل یک کشتی کنار هم جا گذاری شده اند»

این در حالی است که طاهری می گوید «این قطعه قرار است شبیه به جایی که الآن دعای ندبه خوانده می شود، در نزدیکی قطعه شهدا یا شمایل که قطعه شهدا دارد در آینده ساخته شود و بهره برداری های بیشتری از آن صورت گیرد.»

او همچنین به سازه های کشتی مانند اشاره دارد، اما وقتی از گفته مصطفی خرسندی با خبر می شود با اندکی سکوت می گوید «پشان اطلاع دقیق تری دارد.» مقدسیان نیز از حاج علیرضا بهاری نقل می کند که «چنین قطعه ای واجب و لازم بود» و ادامه می دهد «شاید کسانی بخواهند بروند فاتحه ای بخوانند؛ چرا نباید تبلیغ باشد که مردم بدانند چنین جایی هست؟» با این وجود کسی پاسخی به این سؤال نمی دهد که اساسا چرا اصل این تفاهم نامه برای عموم به نمایش در نمی آید و مخاطبان آن ها با فاصله و جسته و گریخته از مفاد آن با خبر می شوند؟

تعمه نامه ای در سکوت

«جمعیت هایی که کنار قبرها حضور پیدا می کنند شاید هیچ وقت در هیچ جلسه ای مذهبی شرکت نکنند، اما در آن لحظه به خاطر فامیل یا دوست در گذشته شان آنجا هستند. مداحی که قرآن یا تلقین می خواند اگر مسلط نباشد، عوارض بدی به جا می گذارد.» این را محسن طاهری می گوید؛ وقتی صحبت به مفاد تعهدنامه می رسد، چرا که به جایی از آن در خبرها اشاره شده و آمده بود «ساماندهی مداحان بهشت زهرا (س) به عهده خانه مداحان قرار خواهد گرفت.» اما طاهری در ادامه می گوید، «این که بگویید این کار از طریق خانه مداحان در قبال آن قطعه انجام

است.

حسین نازجویان، حاج احمد احمدزاده شاطری و احمد یافتیان از دیگر مداحان در گذشته در این سال بودند.

اما در سال ۹۲ غلامعلی ابازری کلینی و حاج علی ابریشمی به جمع درگذشتگان پیوستند که ابریشمی تا امروز، آخرین خفته قطعه روضه الحسین است.

مدیحه سرا و حاج محمدحسین خاضع پور، مداح پیشکسوت به ترتیب در شهر یور و آذرماه این سال به رحمت خدا رفتند و جامعه بزرگی از مداحان که در کنار این دو تن به جامعه مدیحه سرایی ایران معرفی شده بودند به سوگ نشستند.
در مهرماه همین سال، سودابه جهانگیری نیز درگذشت که به گفته برخی مداحانی که از احوال او باخبر بوده اند، او صاحب درجه اجتهاد بوده

زن دفن شده و سومین فرد مدفون در این قطعه شده است.

در دو سال و نیم گذشته از اختصاص این قطعه به مداحان، شاعران و ذاکران اهل بیت (ع)، تنها در سال ۱۳۹۱، پنج نفر در این قطعه به خاک سپرده شده اند که دو نفر از آنان از مشاهیر ذکر اباعبدالحسین (ع) نیز به حساب می آیند.

حاج محمود قاری زاده کاشانی، شاعر و



سیدمحسن گرسویی معتقد است،
پیدا نکردن استاد برای مداحان جوان، فقط یک بهانه است

روضة خوان های قدیم ملا بودند



شب های قدر کجا برویم؟

خلصنا من النار یارب



حجت الاسلام بی آزار تهرانی، مسابقات انتخابی تیم ملی
بوکس را به مقصد حوزه علمیه ترک کرد

بوکسوری که بالای منبر رفت



یادی از مرحوم حاج رضا انصاریان،
مداح مشهدهی و خادم آستان قدس در چهلمین روز رفتنش

روز تولد حبیب لبخند زد



هیأت



حجت الاسلام بی آزار تهرانی، مسابقات انتخابی تیم ملی بوکس را به مقصد حوزه علمیه ترک کرد

بوکسوری که بالای منبر رفت

حمید محمدی محمدی

کسانی که لباس روحانیت به تن می کنند، معمولاً از طرف خانواده و نزدیکان دارای پیوستگی جدی به موضوع مذهب هستند و همین زمینه ها باعث می شود که تحصیل در حوزه های علوم دینی را برای خود برگزینند. این قاعده تقریباً معمول در باره شیخ احسان بی آزار تهرانی به هیچ وجه صدق نمی کند. نه اینکه او از خانواده ای مذهبی برخوردار نباشد، بلکه ریشه قدرتمندی برای اتخاذ چنین تصمیمی در او مشاهده نمی شده است.

او که متولد ۱۳۵۷ است، در سال ۷۴ تصمیم می گیرد که عطای مسابقات انتخابی تیم ملی بوکس را به لقایش ببخشد و صبح روز مسابقه از این کار انصراف دهد. او شب قبل خواب عجیبی دیده که صبح روز بعد دست به انتخاب جالبی می زند. بعد از انصراف از مسابقات مشت زنی و در حالی که زمان اندکی برای ثبت نام در حوزه های علمیه باقی مانده است، راهی چند حوزه می شود، اما هیبت ورزشکاری و چهره ظاهری عبوس او، موجب می شود تا برای ثبت نام هم دچار مشکلاتی شود!

او اما عاقبت به حوزه علمیه مجد، سپس به حوزه های علمیه قم، شمشیران و تهران رفت و در این مسیر، شاگردی معلمان اخلاق و عالمان دینی نظیر حاج آقامجتبی تهرانی و حاج آقا احمد مجتهدی تهرانی را تجربه کرد. او اما با وجود این که در دیدگاه های خود با آیت الله امجد تفاوت هایی می بیند، اما به شاگردی وی افتخار می کند.

بی آزار تهرانی با وجود جوانی، در گوشه گوشه ایران و در جای جای پایتخت، جوانان زیادی را پای منبر خود آورده است. داشتن منبر موضوعی، تسلط به شعر و ادبیات و توسل ویژه به اهل بیت (ع) از خصوصیات منبر و روحانی ۳۵ ساله ای است که برجسته ترین موضوع سخنرانی سال ۸۸ خود را «بصیرت» می داند.

گفتگو با بی آزار، بسیار مفصل تر از آنی است که اکنون می بینید. او در باره غیرت دینی، حدیث نورانیت، امام شناسی و موضوعات دیگر با «خیمه» به گفتگو نشسته است، اما هرگز این مصاحبه، بیش از فضا و مجالی است که در این شماره در اختیار داریم. بنابراین، باقی مباحث مطرح شده در این گفتگو را در فرصتی دیگر منتشر خواهیم کرد.



✦ ورود شما به عرصه منبر با اتفاقات جالبی همراه بوده است و شاید همین ورود عجیب موجب شده تا شما در جوانی مورد توجه مردم به ویژه نسل جوان قرار بگیرید. موافقت از همینجا شروع کنیم؟

همیشه به دوستان می گویم که من قبل و بعد منبر، استغفار می کنم؛ هم موقع نشستن بر آریکه و هم بعدش. دلیلش هم این است که واقعا شایستگی برای اینکه در این جایگاه باشم، برای خود قائل نیستم. من عرصه تبلیغ را خیلی زود شروع کردم. یکی از نشانه های آخر الزمان در روایات این است که بچه ها منبر می روند و مصداق این روایت، من هستم! ان شاء الله که فرج نزدیک است و خلاصه روی همین جهت است که من واقعا استغفار می کنم و این را با عقیده می گویم. به یک بزرگی می گفتم که که این «ی» نسبت را قبول ندارم و «منبری» نیستم. دلم می خواهد خود «منبر» سیدالشهداء (ع) باشم. آن مرد بزرگ، حرفی زد که دیگر من از گفتن این جمله استغفار کردم.

✦ آن جمله چه بود؟

حالا شاید مصلحت نباشد. من به آن بزرگ می گویم: من خاک کف پای سگ کوی همانم
کو خاک کف پای سگ کوی تو باشد.

✦ ورود به عرصه منبر با توجه به اینکه هیچ یک از اعضای خانواده شما روحانی نبود و همه شما را به عنوان یک ورزشکار ملی می شناختند و موفقیت های فراوانی را برایتان متصور بودند، سخت نبود؟

قطعاً همینطور بود. البته لازم است اینجا بگویم که خانواده من، خانواده ای مذهبی بود و اگر حمایت و کمک پدر و مادرم نبود، هیچ وقت من در این مسیر قرار نمی گرفتم. دستشان را هم می بوسم، منتها اراده مرا باید در خوابی که آن شب دیدم جست و جو کرد. آن خواب موجب شد که فرمایش چنین تصمیم بزرگی بگیرم؛ خوابی که واقعا عرصه و جایگاه منبر را به من نشان دادند. صبح فردا به فدراسیون رفتم و از مسابقات کشوری برای انتخاب تیم ملی انصراف دادم. بعضی از دوستان تعجب کردند و خود خانواده بیشتر از همه حیرت کردند که من یک مرتبه چرا چنین تصمیمی گرفته ام و عجیب تر این بود که من تصمیم داشتم به حوزه بروم و درس بخوانم، واقعا امداد خداوندی بود.

چون یک هفته، ده روز مانده بود به امتحان ورودی حوزه مروی و من اصلاً آمادگی نداشتم. یادم هست با تیپ ورزشی برای ثبت نام به حوزه ای رفتم. آقای که آنجا مسئول بود، جا خورد و گفت: ما اصلاً جا نداریم! خب هر کس آن صورت ضربه خورده و تیپ مرا می دید، شاید همین را می گفت! بعد، عزیز دیگری - که خودش در کسوت روحانی، اما ورزشکار بود و من مرهون حسن خلقشان بودم، خیلی مرا جذب کرد.

او در مدرسه مجد در حسن آباد تهران بود. گفت: برای چه می خواهی به این وادی بیایی؟ گفتم: اراده کردم و لابد مرا خواسته اند. او خیلی تشویق کرد، ولی گفت که امتحان ورودی سختی دارند و خیلی فرصت کوتاه است. من آمادگی آنچنانی نداشتم. به هر حال، مذهبی بودم و قرائت قرآن می کردم. روحیه ام هم مثل بچه های بسیجی بود، ولی اصلاً به هیچ وجه با معارف دین از لحاظ طلبگی آشنا نبودم؛ یعنی اصلاً انگیزه ای

برایم نبود.

گفت: می توانی از پس کار بر بیایی؟ گفتم: بالاخره شرکت می کنم. اتفاقاً از جمعیت زیادی که شرکت کردند، من به لطف خدا جزو نفرات اول شدم. امتحان را دادم و قبول شدم و یک سال در حوزه مجد بودم. بعد از آن تقریباً سه سال حوزه پذیر خدمت حضرت آیت الله هاشمی علیا بودم که خیلی هم نسبت به ایشان مرهون و مدیون هستم. تقریباً دو سالی را هم در قم بودم. پس از آن به حوزه مروی تهران آمدم و یکی از الطاف خدا این بود که از همان اوان طلبگی، ما با آیت الله امجد آشنا شدیم. به همین دلیل، واقعا او در روش های منبر داری من خیلی اثر گذار بودند. هر چند امروز به جهاتی سلب توفیق شده، اما ارادتم کماکان نسبت به ایشان پا بر جاست.

✦ ممکن است آنچه از آن به عنوان «سلب توفیق» یاد می کنید، مربوط به تفاوت شما و ایشان در «مشئ سیاسی» باشد؟

اولاً باید حتماً بگویم که در خلوت از ایشان بسیار شنیده ام که نسبت به شخص مقام معظم رهبری توجهات ویژه ای دارند. همیشه خودشان سفارش می کردند که: «یک روحانی باید پدرا نه بر خورد کند و هیچ موقع نباید موضع مستقیم بگیرد.» حالا ممکن است به هر ترتیب اقتراقی از لحاظ نگاه وجود داشته باشد. متأسفانه در کشور شرایطی پیش آمد که خیلی ها که باز خوانی صحیحی از موضع رهبر معظم انقلاب و اندیشه ایشان نداشتند، به گونه دیگری عمل کردند و متأسفانه ریزش هایی پیدا شد، اما من آن را هم از الطاف حضرت حجت (عج) می دانم که توانستم بر مدار اعتدال قدم بردارم.

با این حال، حضرت آیت الله امجد، واقعا حق بسیار سنگینی به گردن من دارند. شاید خیلی وقت ها در مسیر کتاب هایی را با هم می خواندیم یا قبل از سحر وقت هایی من خدمتشان می رسیدم و به مباحثه می پرداختیم. سفرهای زیادی هم داشتیم. لطف ایشان و تذکرات خیلی ویژه اخلاقی شان کمک فراوانی برای ما بود. کم کم از طریق این بزرگوار بود که همیشه به من می فرمود: مهل محراب و منبر را. یعنی که به منبر رفتن مقید باش.

✦ شروع منبر رفتن شما در چه شرایطی اتفاق افتاد؟

شاید سال چهارم - پنجم بود که من اولین منبر ها را از مجالس علما شروع کردم؛ منزل خود آیت الله امجد. بعد محضر حضرت آیت الله مهدوی کنی و سپس در محضر حضرت آیت الله بهجت (رحمت الله علیه)، چهار - پنج مرتبه ای منبر مشرف شدم. منبر رفتن من در کنار درس خواندن بود. در این بین در یک دانشگاه خارج از کشور هم که شعبه ای از دانشگاه آزاد اسلامی بود، چند ترمی تدریس داشتم. منتها به دلیل اینکه من با لباس شرکت می کردم و آنجا منطقه آزادی بود، در نهایت نتوانستم ادامه دهم.

✦ کجا بود این دانشگاه؟

در امارات. دانشگاه های آمریکایی و کانادایی در اطراف آن دانشگاه بود و گویا حضور مرا رصد کرده بودند و فعلاً هم من حتی برای تبلیغ سال هاست که دیگر جواز حضور ندارم. ولی آن سال ها الحمدلله خیلی اثر گذار بود. بین ۵۰ تا ۵۵ دانشجوی

حضرت آیت الله
امجد، واقعا حق
بسیار سنگینی به
گردن من دارند.
شاید خیلی وقت ها
در مسیر کتاب هایی
را با هم می خواندیم
یا قبل از سحر
وقت هایی من خدمتشان
می رسیدم و به مباحثه
می پرداختیم

دختر و پسر داشتیم. البته هنوز ارتباط‌هایی از طریق ایمیل هست. خیلی‌ها زندگی‌هایشان تغییر کرد. مثلاً یک نفر دائم‌الخمر بود و در یکی از شب‌های ماه مبارک رمضان خودش آمد و اعتراف کرد و به واسطه همین اندیشه ولایی، آن رفتار زشت را کنار گذاشت. خانم‌های بی‌حجابی داشتیم که در بیرون مکشفه بودند، ولی شاید آنجا به اعتبار دانشگاه یک روسری کوچک سرشان می‌کردند. به خاطر همین کلاس‌ها و جلسات محجبه شدند و تعجب دیگران را برانگیختند.

✦ **گویا در محضر استادان اخلاق نیز شما زانوی شاگردی زداید.**

خدمت حضرت آیت‌الله مجتهدی هم تردد داشتیم، اما من آنجا طلبگی و شاگردی نکردم. آقای مجتهدی به اعتبار مرحوم جدّ ما خیلی به من محبت داشتند. در خلوت و بعضی موقع‌ها در مدرسه و در جلساتشان حضور پیدا می‌کردم. مدتی هم در درس آیت‌الله حاج آقا مجتبی تهرانی (رحمت‌الله علیه) حاضر می‌شدم. این روند علمی من بود.

قم هم که بودم، بخشی از دروس سطح را خدمت آیت‌الله حاج علی پناه اشتیاردی خواندم؛ منتها دیگر من روی امر تبلیغ متمرکز شدم و محراب را قبول نکردم؛ چون اعتقاد دارم محراب، آن نظم امام جماعت است که خیلی تأثیرگذار است، اما ما چون دائم در سفر و تبلیغ هستیم، دیگر خیلی نمی‌توانیم پاچفت آن کار باشیم و اگر بخواهیم نماینده بگذاریم، خوب نیست. به طور کلی منبر را هم به خاطر آن قسمت انتهایی‌اش - که عرض ارادت به ساحت سیدالشهدا (ع) است - دوست دارم. من یک «یا حسین» را با دو دنیا عوض نمی‌کنم و این را با عقیده می‌گویم. بحمدالله، این را فهمیدم که «عشق فقط یک کلام، حسین علیه السلام» ولی از قصور و دست خالی و بضاعت مزاجات خودم هم خیلی گله دارم.

✦ **مایلم آن خوابی را که در شما چنین انقلابی پدید آورد و از تیم ملی بوکس ایران به حوزه علمیه راهنمایی کرد، برایمان تعریف کنید.**

من آن خواب را برای احدی نگفته‌ام و یکی از اسرار است. آنقدر مسئله محیر العقول بود که اول کسی که خیلی جا خورد، پدر خودم بود. وقتی به او گفتم حوزه، گفت: چه حوزه‌ای؟! چون من تا ۲۴ ساعت قبلش هیچ انگیزه‌ای برای این مبنا نداشتیم.

✦ **این تعجب‌ها به مقاومت هم انجامید؟**

بعضی از اعضای خانواده فکر می‌کردند که چون روحیه‌ام کاملاً اجتماعی است و خیلی پرشور هستم و فکر می‌کردند در حوزه سکوت و سکون است، کم می‌آورم. غیر از آن، وضع مالی پدرم، متوسط رو به بالاست و خب من شرایطی داشتم که شهریه هم نگرتم. خیلی‌ها معتقد بودند که اگر قرار باشد من روی موکت در حجره بنشینم و درس بخوانم، یک هفته نشده برمی‌گردم. بعضی‌ها به خانواده من می‌گفتند: دلتان شور نزن، خودش می‌رود، خودش هم برمی‌گردد.

✦ **آن روحیه ورزشکاری چه شد؟**

نه تنها بزرگشتم، بلکه در حوزه هم برای طلبه‌ها ورزش راه انداختم. همانجا طلبه‌ها را صبح‌ها ورزش می‌دادیم؛ یعنی همان روحیه و

نشاط را آوردیم در بین برویجه‌های طلبه حوزه. البته در حد ورزش و نرمش بود؛ نه مشت‌زنی و بوکس! البته بدنسازی و تمرین‌های اولیه همان ورزش را انجام می‌دادیم. اگر از من بپرسند چند ساعت است، می‌گویم اشتباه کردم که به شما گفتم: ۳۵ سال. باید می‌گفتم: یک هفته! واقعاً آن هفته‌اولی که در مدرسه علمیه مجد از خانه و زندگی جدا شده و وارد این صحنه شدیم، تمام شیرینی عمر من بود. آن یک هفته اول ماحصل عمر ما بود.

گفت: «یام خوش آن بود که با دوست به سر شد/ باقی همه بی‌حاصلی و بی‌خبری بود.» شاهد و شیرینی آن یک هفته واقعاً تکرارناشدنی است. به این معنا که بفهمیم ما صاحب داریم و آن دلدادگی بین خودمان و امام زمان (عج) را درک کنیم. نمی‌خواهم بگویم همه طردم کرده بودند، اما دنبال سرخوردگی من بودند، ولی به لطف خدا وقتی دیگر پابرجا شدیم، با همه صنوف فامیل با همه گرایش‌ها و حتی کسانی که شاید خیلی اعتقادات محکم و مذهبی نداشته باشند، ریزترین درد دل‌ها و مشاوره‌ها را داریم. خدا را بر این نعمت شاکرم.

✦ **پوشیدن این لباس برای شما موانع و محذوریتهایی به وجود نیارد؟**

من هیچ وقت از لباس پیغمبر (ص) جدا نشده‌ام و افتخار می‌کنم که حتی شب عروسی هم با لباس بودم؛ دانشگاه هم که تدریس می‌کردم با لباس بودم و الان هم هر از گاه ورزش که می‌روم با لباس می‌روم.

✦ **کجا ورزش می‌روید؟**

الان البته خیلی کمتر فرصت می‌کنم، ولی تا چند سال پیش، بوکس را در باشگاه صحرا و باشگاه شهید شیرودی با همین لباس روحانیت می‌رفتم. لباسم را کنار می‌گذاشتم و ورزش می‌کردم. این افتخار ماست. آقای مجتهدی می‌فرمودند که طلبه نباید دوزیست باشد! باید بالاخره تکلیف خودمان را بدانیم. این افتخار ما بود و فقط در بعضی سفرهای خارجی که گفته می‌شد اگر آنجا بیایید، شأن لباس را مراعات نمی‌کنند، الزاماً لباس را در می‌آوردیم؛ و گرنه تا الان سعی‌مان بر این بوده که این مهر نبوت و آرم نوکری را که به ما داده‌اند و البته لایقش نیستیم، حفظ کنیم.

✦ **شما به اهمیت سلام بر سیدالشهدا (ع) در پایان منبرتان اشاره کردید و اینکه آن «یا حسین» را به دو دنیا نمی‌دهید. این نکته شما مرا به یاد تربیت و معرفی مداحان و ذاکران در کنار منبر و عطا می‌اندازد؛ چنانکه برادران طاهری پای منبر مرحوم کافی معرفی می‌شوند و اما الان این رویه کاملاً تغییر کرده و نام و عنوان مداحان برجسته‌تر از منبری‌هاست. به علاوه اینکه ما جماعت بینابینی که بشود به آنها گفت «روضه‌خوان» دیگر نداریم. راجع به این دو مورد نظراتان را تبیین کنید.**

دستگاه سیدالشهداء (ع) یک در مانگا و شفاخانه است که هر کس به هر جهتی که به آن مرتبط بشود، قیمت دارد. شما اخیراً شنیدید که رهبر معظم انقلاب در دیدار مادحین جمله‌ای فرمودند که پاسخ شماست.

فرمودند: من خودم هم روضه خوانم. البته من خودم محضر آقا در ایام شهادت امام کاظم (ع)، روضه خصوصی ایشان منبر مشرف شدم و روی منبر عرض کردم که آقا این جمله شما فقه اکبر است.

بعضی از اعضای خانواده فکر می‌کردند که چون روحیه‌ام کاملاً اجتماعی است و خیلی پرشور هستم و فکر می‌کردند در حوزه سکوت و سکون است، کم می‌آورم. غیر از آن، وضع مالی پدرم، متوسط رو به بالاست و خب من شرایطی داشتم که شهریه هم نگرتم. خیلی‌ها معتقد بودند که اگر قرار باشد من روی موکت در حجره بنشینم و درس بخوانم، یک هفته نشده برمی‌گردم. بعضی‌ها به خانواده من می‌گفتند: دلتان شور نزن، خودش می‌رود، خودش هم برمی‌گردد.

بعد هم بیت حاج علی آقای انسانی را خواندم که می گویدی: «دولت و شوکت و شاهی به شهبان ارزانی / از عناوین جهان مرثیه خوان ما را بس» واقعا روضه خوانی افتخار است و ما اصلا منبر می رویم برای آن روضه آخرش. افتخار مان این است؛ منتها این مسائلی که در سال های اخیر مطرح شده، می خواهیم بگویم شاید قصدی هم در کار نباشد. احساس می کنند اگر این روند را داشته باشند، جمعیت بیش تری جذب می شود. در حالی که بین روحانی و مداح، یک رفاقت عجیبی است؛ منتها اینکه دارد امروز در جامعه نمود پیدا می کند، تصور غلط بعضی است که فکر می کنند مداح اگر مطرح شود، جمعیت جوان بیشتر می آید؛ در صورتی که اینطور نیست. بعضی جلسات مثلا امزاده علی اکبر چیز، درست است که آقای محمود کریمی می آید، ولی آن جمعیتی که آنجا نشسته تشنه منبر است.

دوستانی هم که آنجا زحمت می کشند، زیدگان منبر را انتخاب می کنند؛ کسانی که واقعا متاعی در دستشان باشد و بتوانند برای جوان ها کاری بکنند. آنها چشم انتظار آمدن مداح نیستند و واقعا مخاطب منبرند. می خواهیم بگویم خود کسانی که کار گزار و گرداننده جلسات هستند باید این را خیلی دقت کنند. خیلی نکته ظریفی است و خیلی جاها ما خودمان با دوستان طلبه و عزیزان مبلغ باهم تعهد کردیم که اگر احساس کنیم عمدا می خواهند فقط روی مداحی برنامه ریزی کنند، آن جلسات را نرویم. البته با آن آقای مداح خیلی رفاقت داریم، ولی باید این را به کسی که گرداننده است، تفهیم کرد. قدیم، همانطوری که شما گفتید، مداح می رفت برای اینکه پیش منبری بکند. یک مداح با بیان معارف اهل بیت (ع) شوری در مردم ایجاد می کرد تا تشنه منبر بشوند.

اگر یک منبری واقعا دستمایه و متاعی داشته باشد و نیمه شب هم جایی منبر برود، مشتری های خودش را دارد. انس آقایان منبری ها و مداحان مخصوصا اگر باهم نشست داشته باشند و مداح بیاید پای منبر

بنشینند، بسیار ثمربخش خواهد بود. در حالی که بعضی مواقع برخی کار گزاران آن هم برای جذب جمعیت جوان، کاری می کنند که من نامش را جوان زدگی می دانم. این خوب نیست. باید به جوان ها جهت بدهیم. چون تمام آنهایی که در این شفاخانه کار و خدمت می کنند، اثر گذارند؛ از آن کسی که کفش جفت می کند تا آن کسی که در آبدار خانه ایستاده؛ منتها منبری و مداح چون در ویت رین هستند، بیشتر معلومند.

به اعتقاد من، اصلا اسم مهم نیست. رویه باید بر مدار اخلاص باشد. چون اگر قرار بود کسی با بنر رشد پیدا کند، الان قصه چیز دیگری بود؛ منتها این اخلاص نباید باعث سوء استفاده دشمن شود. همان اسم بزرگ و کوچک، اهمیتی ندارد، اما دارد پیامی می دهد.

این را باید به یک تعادلی برسانیم و من واقعا از آن صفا، بزرگواری و طهارتی که از عزیزان اهل ذکر و مادحین سراغ دارم، یک چیز ناشدنی نمی بینم. آنها هم برای جلوگیری از سوء استفاده باید به میدان بیایند.

✱ برنامه روزانه شما چیست و در طول شبانه روز به منظور آماده شدن برای منبر چه کارهایی می کنید؟ طبیعی است که با آن اراده ای که پیش تر از آن حرف زدید و توانستید یک حرکت خارق العاده انجام دهید، برای ورود به این عرصه حتما برنامه محکمی هم داشته و دارید؟

آن وقت، هنوز خیلی کامپیوتر و دستگاه های ارتباطی باب نشده بود که من پوشه هایی را به سفارش یکی از اساتید در موضوعات مختلف اخلاقی - عقیدتی درست کرده بودم.

روزانه در کنار درس طلبگی، چند ساعتی هم برای این امر مطالعه داشتم. تقریبا تا یک سال، یک بیت شعر، یک آیه قرآن موضوعی

با یک حدیث در این پوشه می گذاشتم. بعد از گذشت یک سال که پای جلسات اخلاق حاج آقامجتبی می رفتیم، اینها به مجموعه ای تبدیل شد. یعنی روند شروع کار ما به این شکل بود که بعد از گذشت شش - هفت سال تقریبا دایره المعارف کاملی شد. از همان سال اول



کار بسیار دشواری است.

❖ مراد من البته از این سؤال، کشف برنامه روزانه یک منبری موفق بود که تأهل می‌تواند گرفتاری‌هایی برای او فراهم کند.

اگر حقیقتش را بخواهم بگویم، جدا ما حاکمیت خیلی نداریم و محکومیم! منتها معنایش این نیست که بخواهیم بی برنامه جلو برویم. واقعا جا دارد از همسر شایسته خودم تشکر کنم. مثلاً ماه محرم و صفر گذشته با وجودی که شرایط استثنایی و خاصی داشتیم، من ۵۰ روز کنار بچه‌هایم نبودم. بنابراین، خانواده نقش بسیار سرنوشت‌سازی در موفقیت یک منبری دارد. واقعا نمی‌توانیم بگوییم یک برنامه مدون بسیار تعریف شده‌ای داریم. بعضی وقت‌ها مثلاً نیمه شعبان می‌شود که ما تا سحر بیداریم یا الان در ماه مبارک رمضان، تقریباً برنامه ما صبح تا صبح است. واقعا این برنامه را نمی‌شود جور دیگری تنظیم کرد. سحر بعد از نماز و تعقیباتش می‌خوانیم. این است که گرفتاری ما، همراهی خانواده را می‌طلبد. البته واقعا باید مراقب باشید که برای مردم شمع‌ی نشویم که در خانه خودمان بچه‌هایمان غریب بمانند. گاهی وقت‌ها توانی برایم باقی نمانده و سراسر وجودم خستگی است، ولی وقتی احساس می‌کنم پسر بچه ۹ ساله‌ام توقع دارد با من سر و کله بزند، تازه همان لحظه باید با او هم بازی

طلبگی این انگیزه را داشتیم. الآن هم در مناسبت‌ها که می‌شود، مطالب دسته‌بندی شده و آماده‌ای دارم و مطالعات جدید را به آن اضافه می‌کنم. تقریباً برای ماه مبارک رمضان از یک مدت قبل‌تر شروع می‌کنم به انتخاب موضوع. چون بحث مخاطب‌شناسی، بحث موضوعی است که امروز ما به مقتضای جامعه باید انتخاب کنیم. برای این منظور هم با مجموعه‌ای از رفقای اهل منبر مباحثه کنیم. باهم جلسات و حلقه‌های توجه داریم و در این عرصه نوع بحث را مطرح و انتخاب می‌کنیم. بعد از اینکه موضوع بحث مشخص شد، می‌رویم به آن سمتی که باید روی این موضوع کار کنیم.

حتی می‌خواهم بگویم که بعد از گذشت این همه سال و داشتن این همه سرمایه، شاید مطالعه رمضان را از مثلاً ۴۰ روز قبل شروع می‌کنیم. روزی که می‌خواهم به منبر بروم، باز شاید حدود ۵ ساعت مطالعه داشته باشم. امام صادق (ع) فرمود: با نوشتن، علم را در اختیار خودتان قرار بدهید. این خود دانشگاه خوبی است؛ اینکه آدم معارف را از دیگران بگیرد و فقط مطلب را نگهداری نکند، حتماً در آینده به کارش می‌آید. الان هم که لپ‌تاپ و کامپیوتر و تبلت هست و طلبه‌ها خیلی راحت می‌توانند اینها را پارتیشن‌بندی و پوشه‌بندی شده کنار بگذارند و بعد از یک مدت کوتاه ببینند که دایره‌المعارفی دارند. من هنوز هم برای هر منبری که می‌روم نگرانی دارم. این نیست که بگویم طیب خاطر دارم. برای هر منبر هم مطالعه لازم است هم نگرانی از امر ظاهر و باطنش. همین که نمایندگی خدا و اهل بیت (ع) را دارد و قرار است ظرفی باشد که کلام و امر آنها را بخواهد منتقل کند،



معنویت منبر در سیگنال و دیجیتال نیست

عصر ارتباطات نباید روی ما اثر بگذارد؛ بلکه این ما هستیم که باید به آن اثر بخشی کنیم. نگاه ما به منبر، همانطور که عرض کردم، باید به عنوان شفاخانه آل الله باشد. جلسات اهل بیت (ع) یک مشهد است و ما در آن موردنظرهایم.

آن نگاه معنوی که در منبر و مجلس حضوری سیدالشهدا (ع) هست، در سیگنال و دیجیتال و به طور کلی در فضای مجازی نیست. اصلاً ما خودمان داریم می‌گوییم

فضای مجازی. ممکن است که از همان فضای مجازی بتوانیم به نفع اهل بیت (ع) بارقه‌ای را ایجاد کنیم و دلی جذب شود. شکی در این نیست، ولی این روش سنتی جلسات که نظر کرده آل الله است، چیز دیگری است.

امام صادق (ع) فرمود: «سیدالشهداء (ع) زنده است و به گریه کنش نگاه می‌کند». اباعبدالله الحسین (ع) به پدر بزرگوارشان می‌فرمایند: «بابا شما در حق گریه کنان من دعا کنید.» خب دعای امیرالمؤمنین اگر باشد، آدم

کنم که خب این موضوع، شیرینی‌های خاص خودش را دارد...

❖ یکی از سئوالات اهالی ارتباطات این است که با بودن اینترنت و فضا و عصر ارتباط‌های سریع و ساده، منبر اثرگذاری گذشته خود را ندارد. شما با این حرف موافقت می‌کنید؟

به گفته همه حتی اندیشمندان اروپایی، بالاترین اثر تبلیغی و ترویجی بر مبنای ارتباط چهره به چهره و به تعبیر خودشان «فیس توفیس» است. چون این نفس انسان است که اثرگذار است. ما تقریباً در فرق اسلامی فقط یک نماز جمعه را داریم که خطیب آن، لحظاتی را با مردم صحبت می‌کند، ولی ما به برکت آل الله، تمام سرمایه و ارتباطمان با مردم در مناسبت‌ها، اعم از شهادت‌ها و موالید، پیوسته طی سال هست و این خودش برنامه افزونی را برای ما می‌طلبد.

نمی‌توانیم وارد ذی‌الحجه بشویم، الا اینکه ایام ذی‌الحجه و مناسبت‌هایش را بدانیم و برایش برنامه‌ریزی کرده باشیم؛ یعنی تقریباً ما برنامه روزانه‌مان برای آینده باید لحاظ بشود.

❖ کلاس‌بندی و موضوع داشتن، یکی از ویژگی‌های مردان بزرگ منبر و خطابه است. شما هم از این قاعده پیروی می‌کنید. چقدر ضرورت دارد که یک منبری برای آنچه قرار است روی منبر بگوید، طرح از پیش آماده‌ای داشته باشد؟

ما به هر ترتیب، یک کلاس و طرحی برای منبر باید داشته باشیم، ولی واقعاً یک منبری وقتی در عرصه منبر قرار می‌گیرد، خود آن منبر و محفل در اصل به او پیام می‌دهد. شما خیلی جاها ممکن است برنامه از پیش تعیین شده‌ای برای خودتان داشته باشید، ولی به آن مجلس که می‌رسید، چون مقدمه ذهنی برایتان مهیا نکرده‌اند، می‌بینید اصلاً بحث مقتضای فضای این مجلس نیست، بنابراین باید چنته پر باشد که بدانید در این شرایط چه باید بگویید. این نیست که مثل یک متن ثابتی که یک استاد دانشگاه سر کلاس درس می‌دهد، منبری هم می‌تواند این کار را بکند.

ماهر بودن و هنر در منبر این است که شما در فضای مخاطب که رسیدید در آن فضا بتوانید تمام شخصیت‌ها را تک به تک رصد، تحلیل و آنالیز کنید و در صحبت‌هایتان بالاخره گوشه‌ای را برای افراد مختلف داشته باشید. حالا در یک جمعی جوان هست، پیر

هم هست. همه این مقتضایا را باید ببینید. هنر منبری این است که آن مبحثی را که خودش انتخاب کرده به فراخور حال این جمعیت بتواند تغییر بدهد و اثرگذار هم باشد. بالاخره مخاطب وقتی از پای منبر بیرون رفت، باید یک سرمایه‌ای به دستش رسیده باشد. بنابراین اینکه منبری به صورت بداهه بتواند روی مباحث تغییر بدهد و روی مخاطب اثر بگذارد، خیلی مسئله مهم و نکته دقیقی است.

❖ خیلی از همکاران شما در عرصه‌های ارتباطی مثل برنامه‌های زنده تلویزیون حضور چشمگیرتری دارند و معتقدند که به دلیل ادراک مخاطب عام، ناگزیرند سطح واژگان و شیوه انتقال معارف اهل بیت (ع) را تنزل دهند. به تعبیری یک منبر عامه‌پسند می‌روند. طیف وسیعی از جامعه اینها را می‌شناسند و جزو چهره‌های محبوب مردم هم شده‌اند. نظر شما درباره علمی بودن منبر و تفاوتی که یک منبر تلویزیونی با یک منبر هیئت‌ی دارد، در چیست؟

البته هر کدام از این دوستان دارای سبک و سیاق خودش هستند و من، لفظ تنزل معارف را برای این عزیزان قبول ندارم. اینکه هر کدام از همکاران به نحوی به جذب مخاطب پرداخته‌اند، هنر به خرج داده‌اند. منتها نکته‌ای که هست، تفکیک رسانه و شرایط منبر است. باید ببینیم دوستان رسانه‌ای مادر حوزه منبر هم اینقدر موفق هستند؟ البته عکسش هم صادق است. بعضی از روحانی‌ها منبر خوبی دارند، اما در رسانه توان جذب مخاطب ندارند.

اگر کسی جامع‌الاطراف باشد، باید نگاه رسانه‌ای داشته باشد و مخاطب میلیونی را در نظر بگیرد. طبیعی است که او یک ظرفیت قول و لطایف‌الحیلی دارد که با این ابزار می‌تواند در دل کسانی که کلاً منصرف هستند، رخنه کنیم. من روش و حرکت این دوستان را می‌پسندم.

البته ممکن است نقدهایی به این عزیزان باشد. منتها نکته کلی‌ای که من می‌خواهم بگویم و استاد ارجمند ما تذکر می‌داد، این است: «جلسه‌داری باید عوام‌فهم و خواص‌پسند باشد». آقای نقویان هم یک عبارت شیرین دارند و آن این است که: «بعضی‌ها به لسان قم صحبت می‌کنند، نه به زبان قوم». با ادبیات حوزه نمی‌شود با مردم صحبت کرد. بلکه باید زبان خودشان با آنان به سخن نشست.

شرق و غرب عالم نظیرش را ندیده است. بنابراین باید از همه ظرفیت‌های برای تبلیغ و ترویج دین استفاده کرد. اگر واقعاً اهل تبلیغ بتوانند ارتباط صحیح و مورد نظر خداوند را برقرار کنند، در دل‌ها اثرگذار خواهند بود. آنگاه اگر نیمه شب هم جایی برود، می‌بینید جمعیت می‌آید. این نیست که بگوییم فضای منبر تحت تأثیر فلان سریال قرار می‌گیرد. یا اینکه ما سخنرانی

به همتی می‌رسد که به قول حافظ «حافظ اگر قدم نهی در ره خاندان به صدق/ بدرقه رهن شود همت شحنه نجف».

یعنی اگر ما بخواهیم امضاء بگیریم، این امضا در آن محفل و مجلس است. از علامه طباطبایی نقل می‌شود که مجموعه حاجات‌تان را بیاورید از همین ببرق‌ها و پرچم‌ها و کتیبه‌ها طلب بکنید. این حرف خیلی بالاست، اما کسی می‌گوید که

را از تلویزیون می‌شنویم نه آمدن به مساجد و حسینیه‌ها. این حضور نفس به نفس و دلدادگی در راه امام حسین (ع) است که ارزش دارد. همین آمدن به حسینیه‌ها خودش موضوعیت و طریقت دارد. البته استفاده از این فضاها برای انسان‌هایی که دیگر توان ندارند بیایند، مقدور نیست و از صداوسیما باید واقعا هم قدر دانی کرد که این برنامه‌ها را در لیالی قدر می‌گذارد.



یادی از مرحوم حاج رضا انصاریان، مداح مشهدی و خادم آستان قدس در چهلمین روز رفتنش

روز تولد حبیب لبخند زد

زهره کهندل

هنوز سجاده‌اش روی گل‌های قرمزقالی پهن است. هنوز صدای پرسوزش بر در و دیوار خانه طنین دارد. هنوز لبخند مهربانش رامی شود، وقتی روی مبل نشسته یا کنار کتابخانه ایستاده، دید. «حاج رضا انصاریان» اگرچه تنش در پایین پای حضرت ثامن ضامن، زیر خروارها خاک آرام گرفته است، اما هنوز یادش برای خانواده، دوستان و آشنایان زنده است. حاج رضا انصاریان رخ در نقاب خاک کشید، امانوای دلنشینی در صلوات خاصه علی ابن موسی الرضا (ع) جان‌ها را روشن می‌کند و قلب‌ها را به طپش وامی‌دارد. رفتنش از این دنیا، آنقدر ناگهانی بود که هر که از دوست و آشنا خبر در گذشتش را شنید، متقلب شد. انصاریان در حالی که هنوز پابه‌مرز ۶۰ سالگی نگذاشته بود، روز میلاد امام حسین (ع) به دعوت حق لبیک گفت. هم‌او که در آخرین گفت‌وگویی که با او داشتم، گفته بود: هرچه رضا انصاریان دارد از لطف خدا و ائمه اطهار (ع) و احترام به پدر و مادر است.

ماجرای آمدنش به مشهد حساسی شنیدنی بود: «اواخر سال ۵۴ بود که به دلیل فعالیت‌های انقلابی، باید از قم بیرون می‌رفتم. تصمیم گرفتم مدتی از قم دور باشم. نزد بزرگوار استخاره کردم که بروم شیراز، بد آمد. بروم اصفهان، بد آمد، اما استخاره برای مشهد، بسیار بسیار خوب آمد. بارم را بستم و راهی مشهد شدم. یکی - دو سال اول خیلی به من و همسرم سخت گذشت. آشنایی را در این شهر نداشتیم ولی امید به خدا و علی ابن موسی الرضا (ع) به من و خانواده‌ام کمک کرد تا آن روزها را پشت سر بگذاریم و بالاخره روزی فرارسید که درهای نور از جانب حضرتش باز شد و زندگی ما را متحول کرد.»

با همان حس و حال خوبی که به او دست داد بود، ادامه داد: «واقعاً هر چه می‌خواهید، در خانه ائمه اطهار (ع) بخواهید که دست خالی بر نمی‌گردید. علی بن موسی الرضا (ع) عجیب از ما پذیرایی کردند، عجیب. شکر خدا زندگی بسیار خوبی داریم، من پسر ندارم. چهار تا دختر دارم که همه تحصیلکرده‌اند. فاطمه من لیسانس فیزیک هسته‌ای دارد، فائزه دارد فوق لیسانس علوم قرآنی می‌خواند و ریحانه هم فوق لیسانس حقوق. این‌ها همه به برکت حضرت رضا (ع) است. چهار تاداماد دارم که همچون پسرانم هستند و خدا ۶ تانوه به من داده است. تمام زندگی من بعد از آمدن به مشهد در یک جمله ختم می‌شود؛ فقط عنایت علی بن موسی الرضا (ع).

رفتن بابا را هنوز باور نداریم

«زینب» دختر بزرگتر خانواده است که می‌گوید: «وابستگی ما به بابا خیلی زیاد بود و رفتنش را هنوز باور نداریم.»

بغضش را فرو می‌خورد تا اشک از گوشه چشمش روی گونه جاری نشود: بابا اخلاقی داشت که اگر ناراحت بود، آن غم را در دلش نگه می‌داشت و خنده‌هایش برای ما بود. چهره شادش مصداق یک مومن واقعی بود. هر وقت که نیاز به آرامش داشتیم می‌آمد پیش بابا تا از او آرامش بگیریم.

می‌گوید: «هیچ وقت از محبت کردن دریغ نمی‌کرد. برای محبت کردن هیچ چیز و هیچ کس جلودارش نبود. ندیده بودم آدمی اینقدر محبت کند و هیچ منت و چشمداشتی هم نداشته باشد. کینه‌ای در دل نگه نمی‌داشت. از کسی گله نمی‌کرد.»

نگاه زینب روی عکس پدرش ثابت می‌ماند: «بابا، خودش را وقف اهل بیت (ع) کرده بود. با وجود چنین پدری، گوشت و خون ما با محبت به امام حسین (ع) و اهل بیت (ع) آمیخته شده است؛ چون سر سفره یکی از عاشقان امام حسین (ع) بزرگ شده‌ایم. یک وقت‌هایی بهشان می‌گفتم: شما مثل آب زلالی. واقعا هم همینطور بود. هیچ ناخالصی نداشت. گاهی که این حرف را می‌زد، می‌خندید و می‌گفت: خودتان خوبید که اینطور می‌بینید. نمی‌دانم که قدرش را دانستیم یا نه، اما خیلی زود از دست دادیمش. هنوز بر ایمان سخت است که چطور باید بر این مصیبت صبر کنیم.»

نمی‌خواست بفهمیم در دارد

«ریحانه» دختر دوم خانواده رفته بود حرم، سر مزار پدر. «فاطمه» که تمام مدت را همراه با پدر در بیمارستان بود، می‌گفت حال مادرشان اصلاً خوب نیست و نمی‌تواند حرف بزند. می‌نشیند و برویم روی مبل: «آنقدر شوکه‌ایم که هنوز آرامش و تمرکز نداریم. من تمام مدت توی بیمارستان، کنار بابا بودم. تا آخرین لحظه فقط لبخند روی لبش بود.



هیچ وقت از محبت کردن دریغ نمی‌کرد. برای محبت کردن هیچ چیز و هیچ کس جلودارش نبود. ندیده بودم آدمی اینقدر محبت کند و هیچ منت و چشمداشتی هم نداشته باشد. کینه‌ای در دل نگه نمی‌داشت. از کسی گله نمی‌کرد.

با اینکه خیلی درد کشید، امانی خواست ما این را بفهمیم.»

دست‌های فاطمه می‌لرزید؛ مثل صدایش: «پدرم، عجیب دخترانش را دوست داشت و خیلی به ما احترام می‌گذاشت. خدا می‌داند به چه کسی دختر بدهد. محبت پدرم، هیچ وقت از ذهنمان فراموش نمی‌شود. فقط از او مهر بانی دیدیم، نه حتی یک بار دعوا، ناراحتی یا اعتراض.»

می‌گوید: «اگر گاهی حق با من نبود، آنقدر خوب و مهربان سخن می‌گفت که جز تسلیم در برابر حرف حق، کار دیگری باقی نمی‌ماند. بابا، خیلی هوای ما را داشت. اگر روزی مریض می‌شدیم، ساعت دارویمان را به یاد داشت. برای بچه‌هایمان هم همینطور بود. نوه‌هایش، نفسش بودند. همیشه شوخ طبعی خودش را با همه داشت. می‌گفت و می‌خندید. وقتی می‌آمدیم خانه می‌گفت «وقتی کفش‌هایتان را پشت در دیدم، زنده شدم. جان گرفتم.» محبتی که بابا داشت به هیچ کس ندیدم. هنوز باورم نمی‌شود که دارم درباره او حرف می‌زنم. بابا هنوز هم هست. رفتنش خیلی برای ما سخت بود. پدرم در نهایت سلامتی رفت؛ در حالی که فقط یک پادر عادی داشت. هنوز باورمان نیست.

احترام به دختر به خاطر تحصیلات قرآنی

«فائزه» دختر آخر خانواده انصاریان است که آرزو داشت پدر او را چون دیگر دختران در لباس سپید عروسی بدرقه خانه بخت کند. می‌گوید: «من ته تغاری خانه بودم و بابا خیلی هوایم را داشت.»

او که دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآنی است از احترام پدرش اینطور یاد می‌کند: «بابا به خاطر درسم خیلی مرا احترام می‌کرد. من لیسانسم را در رشته فیزیک خواندم، اما به نتیجه رسیدم که ارشد را علوم قرآنی بخوانم. پدرم به من می‌گفت که: «تو باسواد و احترام به من واجب است.» وقتی شروع به خواندن در این رشته کردم، احترامش به من بیشتر شد. به یاد دارم صبح‌ها که برای نماز بیدار می‌شد دعا می‌خواند، گاهی مرا صدا می‌کرد و می‌گفت: «می‌شود برایم یک لیوان آب بیاوری؟» من خیلی خوشحال می‌شدم؛ چون بابا کسی نبود که به ما امر و نهی کند و دستوری بدهد. همه کارهایش را خودش انجام می‌داد.

برایش که آب می‌بردم، می‌گفت: «مقام علمی تو خیلی بالاتر از این است که بگویم برایم کاری انجام دهی. من باید خدمت تو را بکنم. تو عالمی و علوم قرآن می‌خوانی و مقام بالاست، اما به خاطر اینکه پدرت هستم، به من خدمت کن.» می‌گفتم آخر این چه حرفی است که می‌زنید؟ آن معرفت و علمی که در وجود شماست، هیچ کدام از ما نداریم. می‌گفت: «من سواد ندارم.» در حالی که بسیاری از دوستان و آشنایان از علم و دانش او می‌گفتند. بابا، خیلی اهل مطالعه بود. سواد حوزوی و دانشگاهی نداشت، اما خیلی به دیدار علما می‌رفت و پای منبرشان می‌نشست.»

فاطمه می‌گوید: «بابا، نماز صبحشان را با صوت می‌خواند و ما با صدای زیبای او از خواب بیدار می‌شدیم. گاهی بعد از نماز، روضه امام حسین (ع) می‌خواند و اشک می‌ریخت. صفای درونش مثال زدنی بود.»

فائزه انگار که چیزی یادش آمده باشد، اینطور کلام خواهر را ادامه می‌دهد: «بابا همیشه می‌گفت جای نمازتان مشخص باشد و چادر نمازتان معطر و تمیز. خیلی به انجام تکالیف دینی تاکید داشت.»

نوری که در نواتبید

بسیارند آنها که صدای خوشی دارند، اما اینکه صدا، اثر بگذارد بر دل و جان شنونده، حساب و کتاب دیگری دارد که فراتر از جنس فیزیکی تارهای صوتی است. بسیارند آنها که صلوات خاصه حضرت رضا (ع) را خوانده‌اند، اما آهنگی که لایه‌لای تارهای صوتی صدای «رضا انصار یان» در قرائت این صلوات پیچید، جنسی ماندگار داشت؛ چنان که سال‌هاست، گوش جانمان به شنیدن آهنگ این صلوات عادت کرده است.

فائزه می‌گوید: «بابا می‌گفت خودم هم نمی‌دانم اولین بار صلوات خاصه را کجا خواندم، اما هر بار صلوات را با حس و حال خوبی می‌خواند. گاهی هم در خانه توفیق داشتیم که صلوات خاصه را از زبان بابا بشنویم. آن وقت‌ها حس و حال خانه حسایی عوض می‌شد.»

اواز علاقه و ارادت بسیار پدرش به اهل بیت (ع) سخن به میان می‌آورد: «گاهی وقت‌ها بابا برای دل خودش می‌خواند، همیشه می‌گفت: «مداحانی که برای اهل بیت (ع) می‌خوانند، اول باید خودشان به معرفت از این بزرگواران برسند تا صدایشان بر جان شنونده اثر کند.» هر وقت می‌خواست شعر جدیدی بخواند، قبل از اینکه آن را روی منبر اجرا کند، در خانه بالحنی غمگین می‌خواند و گریه می‌کرد. حتی همان وقت هم حس خاصی داشت موقع خواندن.»

فائزه حرف‌هایش را اینطوری ادامه می‌دهد: گنجینه حفظیات پدرم خیلی غنی بود. بسیاری از اشعار سعدی، حافظ، پروین اعتصامی و محتشم کاشانی را حفظ بود. یادم هست وقتی بچه بودیم، این اشعار را برایمان می‌خواند و پنجاهایش را به ما می‌گفت. گاهی هم شعری را توی خانه در مدح و مصیبت ائمه (ع) می‌خواند و اشک می‌ریخت. بعد می‌گفت: ببینید این شعر چه می‌گوید. خیلی وقت‌ها ما حتی دست از کار می‌کشیدیم و گوش می‌دادیم و باز مزه‌های بابا گریه می‌کردیم. حال خودش هم موقع خواندن خیلی عجیب بود. او علاقه‌ای وصف‌ناشدنی به اهل بیت و خاندان عصمت و طهارت (ع) داشت و اگر کسی سید بود، همیشه جلوی پایش بلند می‌شد و احترامش می‌کرد.

غمش در دلش بود و لبخند روی لبش

چه چیزی بیشتر از همه بابا را ناراحت می‌کرد؟ فائزه می‌گوید: «اگر گاهی به تکالیف دینی کمی بی‌توجه می‌شدیم، بابا خیلی ناراحت

بابا می‌گفت خودم هم نمی‌دانم اولین بار صلوات خاصه را کجا خواندم، اما هر بار صلوات را با حس و حال خوبی می‌خواند. گاهی هم در خانه توفیق داشتیم که صلوات خاصه را از زبان بابا بشنویم. آن وقت‌ها حس و حال خانه حسایی عوض می‌شد.

می‌شد. مثلاً اگر می‌دید از ظهر گذشته و نماز ظهر را کمی دیرتر می‌خوانیم، می‌گفت: «دخترم! چرا دقت نکردی؟» خیلی برایش مهم بود که در انجام تکالیف دینی، نظم داشته باشیم.

فاطمه می‌گوید: «بابا در هر شرایطی اگر ناراحت هم بود، اصلاً بروز نمی‌داد. می‌گفت مومن کسی است که غمش در دلش باشد و لبخند روی لبش. بابا همیشه می‌خندیدند و با طبع شوخی که داشت، دیگران را هم شاد می‌کرد.»

او هم با تایید حرف خواهر کوچکترش اضافه می‌کند: «تنها چیزی که بابا را ناراحت می‌کرد، بی‌توجهی یا کم‌توجهی به مسایل دینی بود و اگر در جایی می‌دید، دلخور می‌شد و قلبش را می‌آزرد، اما هیچ وقت مسئله‌ای توی خانه، بابا را ناراحت نمی‌کرد. ما عاشقانه او را دوست داشتیم. بابا از ناراحتی ما، ناراحت می‌شد. برای همین هیچ وقت ناراحتی خودمان را نشان نمی‌دادیم، چون نمی‌خواستیم به دل بابا غم راه پیدا کند. می‌دانستیم که اگر گریه کنیم، ناراحت می‌شود. همیشه به ما می‌گفت اگر می‌خواهید گریه کنید فقط برای سیدالشهدا (ع) اشک بریزید. هیچ چیز در دنیا ارزش غصه و گریه ندارد. برای همین همیشه فضای خانه را شاد و پرنشاط می‌کرد.

قلبشان برای هم می‌طپید

حاج رضا انصاریان می‌گفت که وقتی به مشهد آمده بود روزهای سختی را پشت سر گذاشته بود. همان روزهای اول، همسرش به شدت بیمار شد. در بیمارستان امام رضا (ع) گفتند که همسرش بیماری قلبی دارد و حاج رضا همه امیدش در آن شهر غریب به خدا و امام رضا (ع) بود. فائزه می‌گوید: «نفس بابا به مامان بند بود. ذره‌ای ناراحتی مامان، بابا را به هم می‌ریخت. همیشه می‌گفت که شما نتیجه تربیت خوب مادر تان هستید. همه بار زندگی روی دوش مادر تان بوده است.»

فاطمه هم می‌گوید: «زندگی مادر و پدرم در نهایت عشق بود. مثل پروانه دور هم می‌گشتند و همیشه قلبشان برای هم می‌طپید. هر وقت بابا، مامان را ناراحت می‌دید، شوخی می‌کرد تا حال مامان عوض شود. می‌گفت که طاقت دیدن ناراحتی هیچ کدامان به ویژه مادرمان را ندارم.»

دست‌های فاطمه باز شروع به لرزیدن می‌کند: «مامان خیلی از این اتفاق شوکه است؛ خیلی...»

خانه‌مان را در قم می‌شستم و شعری را باریتم برای خودم می‌خواندم. مادر بزرگم آنجا بود. رو کرد به من و گفت: ننه! قربون قد و بالات! چه صدای قشنگی داری. بیا برای امام حسین بخون، فردا رابعینه. گفتم: مادر جون! من شعر ندارم، چی بخونم! گفت: شعر رو خودم بهت می‌دم. مادر بزرگم اهل ذکر بود و دفترهایی داشت پر از اشعار آیینی. شعری را به مناسبت اربعین به من داد که فکر

همین چند ماه پیش روبه‌رویم نشست و خاطراتی برایم تعریف کرد. الان و حالا که دیگر نیست، دلم می‌خواهد حرف‌هایش را یک بار دیگر مرور کنم؛ «ما چرا به سال‌ها پیش برمی‌گردد. به گمانم کلاس پنجم ابتدایی بودم. در کتاب فارسی ما شعری آهنگین و زیبا از سعدی بود که آن را حفظ کرده بودم. یک روز قبل از اربعین حسینی، داشتم حوض

شعر سعدی مرا روضه‌خوان کرد

این همه آوازه‌ها از شه بود

می‌گفت: «مادرم روزهای اول محرم، روزه می‌گرفت. یک بار به او گفتم: شما با این سن و سال چرا روزه می‌گیری. گفت: وقتی به دنیا آمدم، من این روزه را نذر تو کردم تا در پناه حسین (ع) باشی. گفتم: من کفاره‌اش را می‌دهم. گفت: نذرم کردم باید ادا کنم. من این شکر نعمت را در درگاه الهی از داشتن چنین مادری، چطور به جابیاورم؟ همه آنچه من دارم به برکت دعای خیر مادر است.»

فاطمه می‌گوید: «مادر بزرگم از قم به مشهد آمد تا از احوال بابا جو یا شود. عزیزم «سیده خانوم» است. با اینکه حال پدرم چندان مساعد نبود، اما وقتی عزیز کنار تختش آمد، بلند شد و دستش را بوسید. بابا، عزیز را خیلی احترام می‌کرد و همیشه هم به ما می‌گفت که اگر خیر دنیا و آخرت را می‌خواهید، پدر و مادران را احترام کنید.

باز اشک می‌نشیند گوشه چشم فاطمه: «بابا، صاحب نفس بود و ما این را نمی‌فهمیدیم. وقتی رفت فهمیدیم چقدر خوب بوده است و چه کسانی از مهربانی‌اش بهره بردند.»

فائزه می‌گوید: «بابا نسبت به مهربانی مردم به خودش خیلی ابراز ارادت می‌کرد و می‌گفت مردم از بس ائمه (ع) را دوست دارند، به من ابراز محبت می‌کنند. همیشه این شعر را می‌خواند که «پای سگ بوسید مجنون، خلق گفتندش: چرا؟/ گفت: این سگ، گاهگاهی کوی لیلی می‌رود» می‌گفت من هم گاهگاهی به خدمت حضرت رضا (ع) می‌روم و به خاطر همین، مردم اینطور با من مهربانند. در دعاهايش می‌گفت: خدایا! با حسن ظن مردم با من برخورد کن. اینقدر که مردم مرا خوب می‌بینند، خداوند تو هم مرا آنطور ببین و از خطاهايم چشم‌پوشی کن.»

فاطمه هم این بیت را به نقل از پدر یادآور می‌شود: «همیشه می‌گفت «این همه آوازه‌ها از شه بود/ گرچه از حلقوم عبدالله بودا!»



وقتی حضرت راضی باشد، دیگر غمی نمی‌ماند

«هر مشکلی که پیش می‌آمد بابا سریع می‌رفت حرم، خدمت حضرت رضا (ع). به ما هم اینطور یاد داده بود که توی زندگی مان حس می‌کنیم حضرت رضا (ع) همیشه در زندگی مان بوده و ما را کمک کرده است. حتی عنایت حضرت ما را نکه داشته تا بتوانیم فوت بابا را بپذیریم.»

این‌ها را فاطمه می‌گوید و ادامه می‌دهد: «اخلاق بابا بین دوست و آشنا زیان‌د بود. حتی کسانی که نمی‌شناختیمشان موقع تدفینشان، گریه می‌کردند. اگر بدانید در این مدت از چه شهرهایی تماس گرفتند و از شنیدن خبر فوت بابا، آرام و قرار نداشتند.»

چشم‌های فاطمه رگبار می‌زند، وقتی می‌گوید: «شب آخر که پیش بابا بودم هی پهلوی به پهلوی می‌شد و می‌گفت: یا امام حسین! خودت کمکم کن. می‌گفت: به عصمت زهرا (س) قسم که برای مردنم فقط دو روز سختی بکشم و همین هم شد.»

فائزه می‌گوید: «بابا می‌گفت دوست ندارم سربار بیجه‌هام بشوم و به شماسختی دهم. آرزو داشت که راحت از دنیا برود. می‌گفت: دوست ندارم شرمنده فرزندان باشم. هنوز برایم عجیب است که چرا دقیقاً روز میلاد امام حسین (ع).»

فاطمه دنباله حرف خواهرش را می‌گیرد: «بابا همانطور که می‌خواست از دنیا رفت؛ با ذکر اللهم اجعل محیای محیا محمد و آل محمد (ص) و مماتى ممات محمد و آل محمد (ص).»

صحبت‌های پایانی حاج رضا انصاریان را در آخرین گفت‌وگویی که با او داشتیم به یاد می‌آورم. گفته بود: «همه زندگی، کار، حیثیت و آبروی من از حضرت رضا (ع) است. وقتی انسان به این بزرگواران ایمان داشته باشد، خود آنها همه چیز به او می‌دهند. خود حضرت ما را در مشهد نکه داشت و به زندگی خادم ناچیزش برکت داد. خدا ما را پیام‌رزد و به آبروی ائمه اطهار (ع) دستانمان را در دنیا و آخرت بگیرد. امیدوارم حضرت از من راضی باشد تا به زیارت عارف بحقه برسم. وقتی حضرت راضی باشند، دیگر غمی نمی‌ماند.»

کنم از مر حوم ذاکر الشعرا بود.
نجوای بانو زینب کبری (س) با یک بلبل؛
نسیمی گر تو را بر گل وزیده
مرا باد خزان بر گل رسیده
گل تو، سر سوی افلاک برده
گل من، سر به زیر خاک برده
گل تو در برش طفل صغیرش
گل من داغ اکبر کرده پیرش

گل تو زینت دست باغبان بود
گل زینب، اسیر ساریان بود
گل تو آب شیرین، سیر خورده
گل من، آب از شمشیر خورده
به یاد دارم که تا صبح راه رفتم، این شعر را با
صوت و آهنگ خواندم و آن را حفظ کردم.
همسایه‌ای داشتیم به نام حاج معمار.
مادر بزرگم به او گفته بود که نوه من فردا بیاید

در مجلس امام حسین (ع) بخواند؟ اولین بار
در سن ۱۱ سالگی، روی منبر رفتم و این شعر
را خواندم.
جمعیتی که در آن مجلس بود و حالی که پیدا
کردند، واقعا عجیب بود. نیت پاک مادر بزرگم
بود که مرا تشویق به حرکت در این مسیر کرد.
همان روز حاج معمار به من گفت که فردا را
هم بیا.



سید محسن گرسویی معتقد است،
پیدانکردن استاد برای مداحان جوان،
فقط یک بهانه است

روضه‌خوان‌های قدیم‌ملا بودند



سید محسن گرسویی در جمع ذاکران خوش صدا و زحمت کشیده طبقه‌بندی می‌شود. او که پنجاه و سومین تابستان زندگی‌اش را تجربه می‌کند، مداحی را در سال‌های میانی دهه ۵۰ و در کنار برادران طاهری (حاج مرتضی و حاج محسن) آغاز کرده، اما از سال ۱۳۵۷ به صورت رسمی و با حاج سعید حدادیان آن را ادامه داده است. همراهی با مادر بزرگ و پدر بزرگ در شنیدن روضه‌های جانسوز پیر غلامانی چون مرشد باقر معماری، حاج شاه حسین بهاری و حاج محمد علامه‌ها بزرگ‌ترین سرمایه‌ای است که او از کودکی دارد. آنطور که می‌گوید، وقتی از روضه‌ها به خانه می‌آمده، منبر مداح و روضه‌خوان را تمام و کمال اجرا می‌کرده و علاقه‌اش به ستایشگری آل طاهرا از همان طفولیت آشکار کرده است.

حاج محسن، که سابقه ریاست بیمارستان بازرگانان تهران را به عنوان کارشناس مدیریت بیمارستانی دارد، اکنون کارمند وزارت بهداشت، در مان و آموزش پزشکی و سرپرست یک مرکز درمانی در حوالی خیابان ایران است. او می‌گوید که خدمت به مردم، او را در خدمتگزاری ائمه طاهرین (ع) نیز یاری می‌کند.

صحیح ستایشگری باشیم؟ اغلب ذاکران امام حسین (ع) در گذشته، درس حوزوی می‌خواندند و بعد، وارد عرصه ستایشگری می‌شدند.

❖ و به آنها می‌گفتند روضه‌خوان....

بله، و خودشان هم افتخار می‌کردند به اینکه به آنها بگویند روضه‌خوان. مرحوم شیخ جعفر شوشتری، مرجع تقلید بود و از نظر فقاقت و علم به نهایت رسیده بود، اما افتخارش به این بود که در پرونده اعمالش

❖ مهم‌ترین بحث مادر شماره‌های اخیر «خیمه» بررسی نسبت‌های مداحی امروز با شکل و شیوه ذکر و مداحی در گذشته است و طبیعی است که در این میان، سواد و اخلاص، دو گزینه معتبر برای سنجش این دو. با شما هم از این منظر شروع کنیم. از کسی مایه نمی‌گذارم، اما وقتی سواد ذاکران و مداحان پیشکسوت را با کسی مثل خودم مقایسه می‌کنم، می‌بینم واقعاً جایگاه ستایشگری چقدر کم‌رنگ شده است. چرا ما نباید مابه‌دنبال مطالب بکر و مسائل

نو کرى سيدالشهدا (ع) و اهل بيت ثبت شود. افرادى مثل حاج احمد آقاى چينى، واقعاً از نظر تقوا، زهد و اخلاص جايگاه خوبى دارد. از همه مهم تر از نظر علم مداحى و ذاكرى و دانستن جايگاه خودش در مقام ستايشگرى، در موقعيت خوبى است. ما بايد بدانيم يك نوكر، در چه جايگاهى قرار دارد، مدح چه كسانى را مى گويد و از چه كسانى صحبت مى كند؟

❖ شما گفتيد اگر اينها نباشد، «مداحى از جيب مى خورد». معنى اين حرف چيست؟

يعنى مثل كسى است كه در آمدى ندارد. امروز مداحى تقريباً چنين وضعى دارد از گذشته هايش ارتزاق مى كند. ما بايد مداحى را به اصل خودش بر گر دانيم. اينكه مى گويم به اصل خودش بر گر دانيم، منظورم در همه زمينه ها و همه مراتب ستايشگرى است و شامل خيلى چيزها مى شود. نوع مجلس دارى، نوع خواندن، نوع به كار گيرى سبك ها و شعرها، انتخاب روضه و اينكه كجا چگونه بخوانيم و براى چه كسى بخوانيم. اينها همه و هر كدام جايگاه خودش را دارد.

❖ فكر مى كنم اين ها براى نسل جديد مداحى، يك سري كليات است. براى آنها بايد مصداق تعيين كنيم. اخلاص براى مداحان قديمى تعريفى دارد، ولى براى مداحان امروزي، يعنى با ماشين ۲۰۰ ميليون تومانى به مجلس روضه ات نرو! چون تعريف ها تغيير كرده است. اگر بخواهيم اين تعاريف را دسته بندي شده و مشخص براى نسل جديد مداحى و كسانى كه همه چيز را از روى كاغذ مى خوانند، ارائه دهيم، چه بايد بگويم؟

شما اگر با مداحان قديمى صحبت كنيد، اول صحبتشان سلام و رضوان خدا را به روح اساتيدشان مى فرستند. بزرگ ترين درجه برگشت به اصالت مداحى و ستايشگرى، شروع كردن از الفباى كار است كه اين هم مقدور نيست جز زانو زدن در مقابل استاد. اگر يك مداح و ذاكر جوان، استادى براى خودش انتخاب كند و او را براى خودش الكو قرار دهد؛ يعنى از شروع خوانندگى اش نزد آن استاد زانو بزند، اخلاص و روش صحيح مداحى باهم توام مى شود. به تعبير امروز هم از طريق نوشتن و هم از طريق خواندن. يعنى آن مداح جوان، همه چيز اعم از اخلاص، روش صحيح خواندن، شعر پيدا كردن و ... را از يك مداح پيشكسوت باهم دريافت مى كند.

❖ اما تعريف استاد هم خيلى تفاوت كرده است. قبل اينگونه بود كه مثلاً يك مداح تازه كار به خانه مرحوم حاج اكبر محبى مى رفت و مدت ها او را همراهى مى كرد. كم كم اجازه مى داد پاى منبرش دو خط بخواند. الان نه آن استادها و نه آن شاگردان و نه آن فضا وجود دارد؛ روضه هاى خانگى تعطيل مى شود، هيئت هاى كه مولد بودند و مداح تربيت مى كردند، مثل هيئت مداح ها آن كار كرده هاى قبل را مطلقاً ندارد. ساير مجالس هم ديگران شاكله آموزشى گذشته را ندارد. پيدا كردن استاد و آن محفل، عملاً كار مشكل شده است. بايد چه كرد؟

اصل مطلب اين است كه ما براى پيدا كردن حقيقت، بايد اول خودمان را پيدا كنيم. كسى كه مى خواهد در عرصه مداحى درست قدم بگذارد. ما الان مداحان جوانى داريم كه دنبال همان روش هاى صحيح هستند. خيلى از مداحان جوان هم هستند كه به خواندن نوحه

و اشعار سبكى بسنده كرده اند. جايى مثل خانه مداحان، اساتيد بسيار مجرب و برجسته اى مثل حاج يدالله بهتاش و حاج مهدى آصفى دارد. اينها كسانى اند كه در عرصه ستايشگرى، واقعاً صاحب سبك و مطلب هستند. كلاس هاى دايّر شده و جوانانى هم به شكل گسترده ثبت نام كرده اند. پس استقبال و بهره بردارى فراوان است. آقاى سازگار هم صبح هاى جمعه جلساتى را در خانه خودش برگزار مى كند. افراد بسيار مستعدى به آنجا مى آيند و اتفاقاً خروجى هاى خوبى هم داشته است.

❖ پس از نظر شما، استاد و كلاس هست و فقط همت والا مى خواهد.

بايد ببينيد جوانى كه راه ستايشگرى را براى خودش انتخاب كرده از چه نوع سبك ستايشگرى مى خواهد استفاده كند. آيا مى خواهد از سبك اصيل و مداحى صحيح وارد عرصه ستايشگرى شود بانه، صرف اينكه فقط مجالسى باشد و به خواندن چند تا نوحه بسنده كند. كسى كه بخواهد و طالب باشد، مى تواند كلاس ها را پيدا كند. بهانه است اگر بگويم استاد و كلاس خوب نداريم. اگر از هر ۱۰ نفرى كه به استاد و كلاس مراجعه مى كنند، فقط دو نفر به اين طريق و سبك، خروجى داشته باشد، خيلى دستاورد بزرگى است. به اعتقاد من، براى كسى كه مى خواهد وارد اين عرصه شود و مسير درست را انتخاب كند، شرايط الان از گذشته هم مهيا تر است.

❖ مى گويم شرايط مهيا و همه چيز در دسترس است. با اين وصف چرا شرايط و وضع مداحى اينگونه است؟

من دليلش را تا اندازه اى از هم گسيختگى جوامع مداحى مى دانم. اگر خود برادران مداح در اين موضوع خاص هم فكر باشند، يعنى عقايد، روش ها و نظراتشان را براى جذب جوانان و مداحان نوحه خاسته به يكديگر نزديك كنند، نتايج بهترى حاصل مى شود. اختلاف سليقه بين بزرگان اين عرصه باعث شده كه جذب ذاكران جديد مقدارى كم رنگ شود. من دليلش را فقط و فقط فاصله فكرى بزرگان عرصه مداحى مى دانم كه اين در نهايت به جاهائى خوبى ختم نمى شود. چند سالى است كه جلسات متعددى براى اين كار تشكيل شده و بزرگ ترها باهم همفكرى مى كنند. خانه مداحان، مجمع قديم الاحسان، جلسات آقاى سازگار و ... محافلى براى اين همفكرى هاست؛ منتها اگر بتوانيم همه اينها را متحد كنيم و يك خط واحد را در نوكر پرورى به كار گيريم، نتايج سودمندى خواهد داشت. البته به اعتقاد من، سرآمدان مداحى بايد جلسات مداوم و مرتبى به شكل خصوصى داشته باشند و افكار يكديگر را مرور كنند. بعد از تبادل نظر، در جلساتى كه براى خواننده هاى جوان دارند، اينها را منتقل كنند. آن وقت ما به يك نتيجه واحد خواهيم رسيد.

❖ از تقريباً ۴ سال قبل كه خانه مداحان تشكيل شده است، اين جلسات در آنجا با حضور سرپرستان جوامع مداحى برگزار مى شود. اين جلسات مرتب برگزار شده و الان عمومى تر هم شده است. اگر مى گويم اينها يكي شوند، به آن معنى است كه همه سلايق كنار هم جمع شوند؟ اين كه عملى نيست. از نيم قرن پيش اين ماجرا ادامه دارد و كسانى مثل سيد مصطفى هاشمى دانا نتوانستند همه طيف ها را يكي كنند. در حالى كه اين اتحاد در شهرهاى ديگر جدى تر وجود



به اعتقاد من، براى كسى كه مى خواهد وارد اين عرصه شود و مسير درست را انتخاب كند، شرايط الان از گذشته هم مهيا تر است

دارد. سرانجام از نظر شما اینها مانند جزایر پراکنده از همه جدا باشند و سلايق خودشان را تعقيب کنند، حسن است يا عيب؟

بالاخره ما نمي توانيم از نظر تمام سلیقه ها با یکدیگر به وجه مشترکی برسیم. این نهایت کار است. بالاخره کسی که از مثلاً دهه گذشته با خودش افکاری را رشد داده، قابل تغییر نیست. ما باید دنبال کار درست برویم. مثلاً امسال خانه مداحان تهران و مجمع الذاکرین، برای اولین بار باهم متحد شدند و جلسات ماه مبارک رمضان را در مسجد بنی فاطمه برگزار می کنند. این خیلی شروع خوبی است که ما باید آن را به فال نیک بگیریم. در حالی که در خانه مداحان و مجمع الذاکرین دو سلیقه مختلف است، اما با ادغام شدن و یکی شدنشان، خیلی از سلايق به یکدیگر نزدیک می شوند. در مجالس دیگر هم این کار را می توانیم بکنیم.

مثلاً با کجا و چگونه این وحدت به نتیجه می رسد؟

مثلاً خانه مداحان و مجمع الذاکرین با جلساتی که در تهران برگزار می شود؛ مثل فاطمیان، بنی فاطمه و مهدیه تهران. مسئولان اینها را طبق یک برنامه ریزی مدیریتی، طوری باهمدیگر هماهنگ کنیم که در جلسات باهم رفت و آمد داشته باشند، کارهای یکدیگر را ببینند، برنامه های همکارانشان را بشنوند و الگو برداری کنند. در نهایت هم آنهایی که خوب هستند در جلسات خودشان استفاده کنند. اینکه چه مطلبی و چه موردی، مستمع بهتری را به خود جذب می کند و آنجایی که باعث خستگی مستمع و کسل کنندگی مجلس می شود را رها کنیم. اینها همه برای ما تجربه ایجاد می کند. اگر ما این جلسات را قبل از ماه مبارک رمضان به صورت مدیریتی برگزار کنیم و یک نفر برای گردش کار داوطلب شود که به عنوان بزرگ این کار از روسای جلسات و هیئت هادعوت کند، خیلی اثر گذار خواهد بود.

من سابقه ای از چیزی که شما پیشنهاد می کنید، مرور می کنم و آن این است که خود آقای آهی طی سال های گذشته این جلسات را برای هم اندیشی مداحان مختلف در استان تهران و نه فقط شهر تهران برگزار کرده است. نمونه اش مثلاً جلساتی که در مسجد حضرت امیرالمومنین (ع) یا حسینیه قاسم بن الحسن (ع) برگزار شده و حتی در آن حاج منصور ارضی هم شرکت کرده است، اما هیچ وقت این دو طیف یکدیگر را کاملاً نپذیرفته اند. آنچه اتفاق می افتد این است که در این نشست ها معمولاً دوستان قدیمی همدیگر را می بینند و روی هم را می بوسند، ولی نوع عملکرد و خط فکری آنها جداست. یعنی جلسات نتوانسته نتیجه عینی و ملموس داشته باشد.

مهم خروجی مجالس است. ما درباره اصالت مجلس صحبت کردیم. مهم این است که جلسات اصیل و پرمحتوا برگزار شود. اینکه حاج آقا منصور جلسه باصفایی دارند، آن در جای خودش است. آن جلسه بسیار بسیار خوب و با معنویت است و خروجی خوبی هم دارد. ما درباره نوع اداره مجلس صحبت کردیم. خروجی مجلس از نظر معنوی و از نظر کیفیتی بالا باید باشد. آقای آهی هم مجلس با کیفیت، خوب و اصیل برگزار می کند. ما دوست داریم مجالس متعدد در تهران، خارج از آن قداست و اصالتی که گفتیم، پرمحتوا، اصیل و سراسر معنوی باشد. این مهم نیست که چند تا مجلس باشد. خدا کند در تهران هزاران مجلس باشد که مثل جلسات حاج آقا منصور، آقای آهی و جلسات مهدیه تهران باشد. مهم خروجی مجلس از لحاظ معنویت

است؛ اینکه ما سعی کنیم مجالس را طوری اداره کنیم که به اصالت و قداست اهل بیت (ع) نزدیک باشد.

یکی از نتایج این جلسات ممکن است آن باشد که مثلاً: در مجلس گردانی هایتان مواظب باشید هر کس نیاید و هر چیزی بخواند. یعنی راه را به روی مداحان کم مایه ببندید. خب این هم که کار ساز مان تبلیغات است.

به نظر من کسی می تواند در این کار موثر واقع شود که خودش دست اندر کار این مجالس باشد. ساز مان تبلیغات از نظر تئوری می تواند کمک کند، ولی از نظر عملی باید کسانی وارد این عرصه شوند که طعم مجلس داری را چشیده باشند یا به تعبیری، با جلسات هیئت و روضه عجین و بزرگ شده باشند. شاید بعضی موانع اداری و کارهای حاشیه ای به ساز مان تبلیغات اجازه ندهد که پرا حاطه به مسائل مجالس رسیدگی کند؛ چون سطح وسیعی از مجالس را زیر نظر دارد، ولی کسی که راجع به مجالس و محافل اهل بیت (ع) می خواهد گردانندگی داشته باشد، باید کسی باشد که خاک این کار را خورده باشد. یعنی عمرش را در مسیر هیئت داری گذاشته باشد.

یعنی وظیفه ساز مانی اش نباشد؟

ما اگر بخواهیم به جلسه اهل بیت (ع) ردیف ساز مانی و جنبه اداری بدهیم، نمی تواند خروجی زیاد خوبی داشته باشد. این کار، کاری است که نیاز به تجربه کسانی دارد که از قدیم با هیئت بزرگ شده باشند. به گذشته نگاه کنید. من کودکی بودم که به هیئت بزازان تهران می رفتم. روز تاسوعا و عاشورا، شاید بیشتر از صد نفر بی هوش از هیئت بیرون می آوردند. چه می گفتند؟ خدا رحمت کند حاج اکبر ناظم را که می گفت: «شاه گفتا که بلامرور میدان من است، عید قربان من است.» مردم از حال می رفتند. همین سلامی که می دادند مردم، می دانید چرا جواب می گرفت؟ وقتی مداح می خواند: «خیمه ها می سوزد و شمع شب تارم شد...» به مصرع دوم کشیده نمی شد. قبل از آنکه بگوید: «در میان خیمه ها آتش پرستارم شده» خودش می سوخت. گاهی دیگر مصرع دوم را نمی توانست بگوید. دلیلش آن شعور واقعی بود که مستمع نسبت به جایگاه خودش در جلسه داشت و آن معرفتی که آن نوکر و آن ذاکر نسبت به مقام والای سیدالشهدا (ع) داشت. وقتی خودش این را می گفت، می سوخت و می گفت: از شدت تعصب و تأثر واقعه عاشورا با همه وجود آن را به مستمع منتقل می کرد و مستمع را تحت تأثیر قرار می داد.

مقداری بحث را به زندگی شخصی و خصوصی شما بریم. از چه زمانی کار مداحی را شروع کردید و استادان شما چه کسانی بودند؟

من مداحی را از خردسالی شروع کردم. در دوران کودکی به خوانندگی علاقه داشتم. من با پدر بزرگ و مادر بزرگم به جلسات می رفتم. علاقه زیادی داشتم و گفته های واعظ را در خانه خود مان تکرار می کردم. روضه را هم برای پدر و مادر می خواندم؛ روضه های خانگی را که از افرادی مثل مرحوم حاج شاه حسین، حاج محمد علامه و دیگران می شنیدم.

اینها روضه خوانان زمان کودکی شما بودند؟

بله. خیلی ها بودند. از جمله حاج رضا مهاجرانی که خدا حفظشان کند و سلامتی شان دهد.

کسی که راجع به مجالس و محافل اهل بیت (ع) می خواهد گردانندگی داشته باشد، باید کسی باشد که خاک این کار را خورده باشد، یعنی عمرش را در مسیر هیئت داری گذاشته باشد



❖ کجار و ضه می رفتید؟

اصالتاً رشد یافته خیابان ری و بازار چه نایب سلطنه بودم و در مجالس بازار زیاد شرکت می کردم. هیئت بزازان، مسجد ملک و مسیر بازار و خوانندگان بازار را می شناختم و از کودکی این کار را به صورت علاقه و به تعبیری استعدادی که در ذات خود من بود، پیگیری کردم تا جایی رسیدم که با برادران طاهری از زمان نوجوانی آشنا شدم و رفاقت داشتم؛ طوری که ما باهم بزرگ شدیم و در خیلی از جلسات کنار یکدیگر بودیم. بعد کم کم خوانندگی رسمی را با آقای حاج سعید حدادیان از هیئت طفلان مسلم (ع) شروع کردم. شروع جلسات رسمی من با حاج سعید و با اخوان طاهری از سال ۵۷ شروع شد. آن زمان من ۱۸ ساله بودم.

❖ مداحان در سال های اخیر، به عرصه سیاست، نقد اجتماعی و نقد دولت ها وارد شده و اظهاراتی داشته اند که پیام های گوناگونی برای مخاطبان و پیگردهای قضایی برای خودشان داشته است. نظر شما درباره ورود یک مداح به عالم سیاست و اظهار نظر در این عرصه چیست؟

یک مداح نباید نسبت به مسائل جامعه بی تفاوت باشد. بی تفاوتی برای یک مداح خوب نیست، ولی چون انقلاب و کشور ما صاحب یک رهبر سیاسی که در کنار آن رهبر ما یک رهبر دینی است و یک مرجع تمام عیار است، به نظر من باید یک مداح فقط و فقط در عرصه سیاست از مقام ولایت و رهبری تبعیت داشته باشد. ما باید به امور کشوری فقط به رهبر تاسی کنیم. اگر ستایشگران و ذاکران اهل بیت (ع) مثلاً برای انتخابات قرار است وارد شوند، ما آن را باید به مردم منتقل کنیم که گفته رهبر است.

❖ شما با عمق جانتان به کدام یک از ذوات مقدس توسل می جوید؟

ائمه این مسیر را برای ما بسیار بسیار واضح مشخص کرده اند. اهل بیت (ع) هر وقت می خواستند به خدا توسلی داشته باشند و دست نیازی به سوی بی نیاز عالم بلند کنند، خدا را به حق مادرشان حضرت زهرا (س) قسم می دادند. من خودم به شخصه توسل به حضرت صدیقه طاهره (س) را بسیار بسیار دوست دارم و هر وقت نام ایشان برده می شود، تحت تاثیر این مقام با عظمت و این بانوی بزرگ قرار می گیرم. فرقی نمی کند چه کسی از حضرت زهرا (س) بخواند. چه خودم و چه دیگران بخوانند، در هر دو صورت بسیار متاثر می شوم.

❖ آیا شده از این توسل در زمانی که به کلی مضطرب شده اید، حاجت روا شوید؟

به دفعات. اخیراً هم سرم دچار یک بیماری بود. روز وفات خانم حضرت ام البنین، هم سرم را به اتاق عمل بردند. عمل سنگینی هم بود. همین جا پشت میزم در درمانگاه نشستم و توسل پیدا کردم. هیچ کس اینجا نبود. ام عباس (ع) را قسم دادم به آن اخلاصی که به ساخت مقدس حضرت صدیقه طاهره (س) و فرزندانش دارد. از خانم خواستم از ام الائمه حضرت زهرا (س) بخواهد که ان شاء الله همسر من شفا پیدا کند. به فضل خدا بلافاصله خانم عنایت کرد. این آخری بود؛ و گر نه ما در طول مدت زندگی مان به دفعات از بی بی جواب گرفته ایم.

❖ قشنگ ترین شعری که خاطرتان هست و دوستش دارید و مناسبت مجلس را به آن شعر سوق می دهید، چیست؟

شعر زیاد است.
اشکی بود مرا که به دنیا نمی دهم
این است گوهری که به دریا نمی دهم
بر سینه ام جمال علی نقش بسته است
این سینه را به سینه سینا نمی دهم
گر مهر و ماه را به دو دستم نهد قضا
یک ذره از محبت زهرانی نمی دهم
سر مایه محبت زهرانی دین من
من دین خویش را به دو دنیا نمی دهم.

❖ از فرزندانان کسی هست که به مداحی علاقه مند باشد؟

بله. سید شبیر، پسر ۲۳ ساله من، هم خوب شعر می گوید و هم استعداد خوبی برای مداحی دارد. او شاگرد کلاس های حاج منصور و از لحاظ سبک و آهنگ سازی بسیار مسلط است. امیدوارم در آینده خدا کمکش کند تا در عرصه ستایشگری موفق شود.



خلصنا من النار
يا رب

بررسی عمیق و عالمانه موضوع «دعا» را شروع کرده بود و ظرایف و دقایق فراوانی از این موضوع مهم را تا همین ماه رمضان گذشته ارائه داده بود. سال گذشته ششمین و آخرین حلقه از سلسله مباحث دعا توسط او عرضه شد. ماه رمضان امسال اولین رمضان حاج آقا مجتبی است. این ایام و شب های قدر او را فراموش نکنیم. روحش شاد!

هیئت روضه العباس (ع)

آنهایی که پای ثابت هیئت روضه العباس (ع) یا مداحی حاج حسین سیب سرخی هستند، می دانند که این هیئت مدت هاست طبق برنامه هر هفته شب شنبه ها حول و حوش ساعت ۲۱ مراسم دارد.

برنامه این هیئت در شب های قدر به شرح زیر است: سخنران: حجت الاسلام سیدرضا عمادی. مرثیه سرایی توسط: حاج حسین سیب سرخی شروع مراسم: ساعت ۲۱

■ **نشانی:** پیروزی، بعد از چهارراه کوکاکولا، نبش خیابان کریمشاهیان، حسینیّه جوانان حسینی هیئت روضه العباس (ع)

مهدیه تهران

مهدیه تهران بی شک مهم ترین یادگار مرحوم کافی است که به همت او تأسیس شد. اواخر سال ۱۳۴۷ بود که حجت الاسلام کافی توانست با کمک های بی دریغ مردمی قطعه زمینی را به مساحت ۴۰۰۰ متر در منطقه امیریه خریداری و خیلی زود آنجا را به سالن اصلی مهدیه تبدیل کند. مهدیه سال هاست به محلی برای برگزاری مراسم های مختلف در اعیاد و شهادت ها بدل شده که بی شک شاخص ترینشان دعای ندبه روز های جمعه است. این مراسم، بسیاری از تهرانی ها و حتی برخی از شهرستانی ها را روز جمعه به عشق زمزمه دعای ندبه راهی مهدیه می کند.

برنامه مهدیه تهران در شب های ماه رمضان هر شب از ساعت ۲۱:۳۰ با برگزاری نماز جماعت، بیان احکام و تلاوت قرآن شروع می شود، با قرائت ادعیه و مناجات توسط حاج مهدی سماواتی ادامه پیدا می کند و با سخنرانی به اتمام می رسد.

امسال حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد مهدی ماندگاری سخنران دهه اول در مهدیه تهران بود و حجت الاسلام والمسلمین حاج سید حسین مومنی و حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسین قرنی سخنرانان دهه دوم و سوم هستند. برنامه شب های قدر مهدیه تهران هم به شرح زیر است: شب نوزدهم: قرائت دعای جوشن کبیر توسط حاج رضا نبوی و مراسم احیا توسط حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمد حسین بحر العلوم میر دامادی

شب بیست و یکم: رمضان قرائت دعای جوشن کبیر توسط حاج عباس حیدرزاده و مراسم احیا توسط حجت الاسلام والمسلمین حاج سید حسین مومنی شب بیست و سوم: قرائت دعای جوشن کبیر توسط حاج رضا طاهری و مراسم احیاء توسط حجت الاسلام والمسلمین حاج سید مهدی حائری

برگزاری نماز عید سعید فطر: آیت الله حاج شیخ علی سعیدی

■ **نشانی:** خیابان ولی عصر، بالاتر از تقاطع گمرک، مهدیه تهران

هیئت رزمندگان شمیرانات (رایه العباس)

برنامه های هیئت رزمندگان شمیرانات که به رایه العباس مشهور است، سال هاست که به واسطه حضور حاج محمود کریمی با شور و حال خاصی در امامزاده حضرت علی اکبر (ع) چیدر برپا می شود که شاید اوج همه آنها مراسم عزاداری دهه اول محرم باشد. این هیئت هم در ماه مبارک رمضان طبق برنامه اعلام شده ۸ شب برنامه دارد که از شب ولادت امام حسن (ع) آغاز شده و تا ۱۰ مرداد یعنی شب ۲۳ ماه رمضان ادامه دارد. برنامه هیئت از ساعت ۲۲ شروع می شود و سخنران آن حجت الاسلام والمسلمین شیخ علی ثمری است. سخنران شب های احیاء (۱۹ و ۲۱ و ۲۳) حجت الاسلام والمسلمین شیخ محمود ریاض است و مداح هم حاج محمود کریمی.

■ **نشانی:** تهران، تجریش، چیدر، جوار بارگاه امامزاده علی اکبر (ع) و شهدای دفاع مقدس

مسجد جامع حضرت قاسم ابن الحسن (ع)

مسجد جامع قاسم ابن الحسن (ع) طی چند سال گذشته یکی از پایگاه های مهم برپایی مراسم و جلسات سخنرانی معرفتی در شرق تهران بوده است. این مسجد را سال ها پیش حسین شمسایی از دعاخوانان و مداحان پیشکسوت تهران پایه گذاری کرده است. مسجد قاسم بن الحسن (ع) به واسطه حضور چهره های چون حجت الاسلام داود صمدی آملی از شاگردان خاص علامه حسن زاده آملی رونق فراوان یافته است. این مسجد در ماه مبارک رمضان هر شب یک ساعت بعد از اذان مغرب برنامه اش با اقامه نماز جماعت به امامت حجت الاسلام سید محمد باقر علم الهدی شروع می شود. ترتیل خوانی یک جزء قرآن کریم و سخنرانی حجت الاسلام صمدی آملی از دیگر برنامه های شب های مبارک رمضان در این مسجد است. برنامه های شب های قدر آن هم به شرح زیر است:

جزء خوانی قرآن کریم، مناجات خوانی، مداحی، قرائت دعای جوشن کبیر و احیاء توسط حجت الاسلام صمدی آملی شروع مراسم: ساعت ۲۲

■ **نشانی:** بزرگراه شهید محلاتی (آهنگ) جنب بزرگراه امام علی (ع)



حسینییه فاطمیون

فاطمیون، یکی از قدیمی ترین هیئت های مرکز تهران است که بازاریان پایتخت آن را اداره می کنند. اهالی فاطمیون، هنوز صدای پیر غلامانی چون حاج محمد علامه را به یاد می آورند.

شب های ۱۹، ۲۱ و ۲۳ ماه مبارک رمضان از ساعت ۲۲ قرائت قرآن، مناجات خوانی، قرائت دعای جوشن کبیر توسط حاج عباس تقی زاده

■ **سخنران:** حجت الاسلام والمسلمین سید ابوالقاسم شجاعی

■ **مداح:** حاج مرتضی طاهری

■ **نشانی:** خیابان مجاهدین اسلام



حسینییه بیت الرقیه

بیت الرقیه (س) هم از مهم ترین خیمه های گرد آمدن عاشقان اهل بیت (ع) در ماه مبارک رمضان و به تعبیری، حسینییه ای است که آن را با منبر های پر مخاطب سید حسین هاشمی نژاد می شناسند. این حسینییه سراسر ماه مبارک بر نامه دارد که این برنامه ها از ساعت ۲۲ تا ۲۳:۳۰ برگزار می شود، اما شب های ۱۹، ۲۱ و ۲۳ شروع مراسم، ساعت ۲۳ خواهد بود.

■ **سخنران:** حجت الاسلام والمسلمین سید حسین هاشمی نژاد

■ **نشانی:** خیابان پیروزی، انتهای خیابان پنجم نیروی هوایی

تلفن گویا: ۷۷۴۷۰۸۰۸



مسجد ارک

مسجد ارک به واسطه برپایی مراسم هایش در مناسبت های مختلف مذهبی جایگاهی کاملاً شناخته شده در میان مردم تهران و اهالی بازار دارد؛ مسجدی که در شب های ماه رمضان و لیالی قدرش حال و هوای دیگری دارد؛ شب هایی که معروف است به وعظ و دعا و نصایح پدرا نه حاج منصور ارضی. این مسجد هم طبق روال هر ساله برنامه هایش از اول ماه مبارک شروع شده و طبق برنامه مراسم از ساعت ۲۳:۳۰ با پیش منبر حاج آقا ملک با موضوع تفسیر قرآن شروع می شود و با حضور حاج منصور ارضی مراسم دعا و مناجات از ساعت ۳۰ دقیقه با مداد آغاز و تا ۲:۳۰ دقیقه نیمه شب ادامه دارد.

اما برنامه مسجد ارک در لیالی قدر بدین شرح است: قرائت قرآن، قرائت دعای جوشن کبیر، سخنرانی، احیاء و مداحی توسط حاج منصور ارضی.

■ **شروع مراسم:** از ساعت ۲۲

■ **نشانی:** خیابان ۱۵ خرداد، میدان ارک (۱۵ خرداد)



مسجد و حسینییه همدانی ها

شنیدن سلسله مباحث معرفتی حجت الاسلام والمسلمین شیخ حسین انصاریان که سال هاست به صورت سنتی در حسینییه همدانی ها منبر می رود، انگیزه ای است تا خیلی ها در ماه مبارک رمضان اینجا برایشان انتخاب اول باشد. شیخ حسین، امسال هم از اول ماه هر شب از ساعت ۲۳ در این حسینییه منبر می رود. برنامه لیالی قدر حسینییه همدانی ها هم هر ساله با حضور چند هزار نفر از تهرانی ها برگزار می شود. قرائت دعای جوشن کبیر، سخنرانی و مراسم احیاء توسط این استاد عرفان در خیابان ری، روبروی مسجد کاظمیه برگزار می شود.



مسجد حضرت امیر (ع)

این مسجد نیز از مهم ترین کانون های مذهبی نیمه شمالی تهران است که ظهر ها صدها نفر از روزه داران را پای منبر شیخ حسین انصاریان می آورد، اما مراسم احیاء شب های ۱۹، ۲۱ و ۲۳ ماه مبارک رمضان در آن با اقامه نماز جماعت، اقامه نماز قضاء، قرائت دعای جوشن کبیر از ساعت ۲۱ و سخنرانی و احیاء توسط حجت الاسلام والمسلمین علوی تهرانی از ساعت ۲۴ همراه است. مناجات و مداحی نیز به عهده حاج حسن خلیج است.

■ **نشانی:** خیابان کارگر شمالی، مقابل پمپ بنزین



هیئت رزمندگان اسلام

هیئت رزمندگان اسلام امسال هم در تمام ۳۰ شب ماه مبارک رمضان از ساعت ۲۲ در حسینییه شهدای بسیج برنامه دارد. حسینییه ای که طی سال های اخیر بیشتر برنامه های هیئت رزمندگان اسلام در ایام و مناسبت های مذهبی مختلف اعم از اعیاد و یا شهادت ها چون دهه اول محرم، فاطمیه و ... را میزبانی کرده و در بیش تر برنامه هایش حاج سعید حدادیان و فرزندش محمد حسین در آن حضور دارند. سخنرانان مراسم شب های رمضان امسال هیئت رزمندگان آیت الله سید احمد خاتمی، حجت الاسلام والمسلمین کاظم صدیقی، حجت الاسلام والمسلمین سید حمید میر باقری هستند و مراسم مناجات با حضور مداحانی چون مرتضی طاهری، منصور نورایی، احمد زین العابدین، محمد رضا غلامرضا زاده، حمید رمضانپور و علی مهدوی نژاد برگزار می شود. حسینییه شهدای بسیج در بزرگراه بسیج، خیابان شهید رحیمی واقع شده است.

■ **مراسم شب های قدر:**

سخنران حجت الاسلام پناهیان

■ **مداحان:** مرتضی طاهری، منصور نورایی، مهدی منصوری، حسین هوشیار، حمید رمضانپور، مجید بادکوبه، علی مهدوی نژاد، مرتضی خلیلی

■ **شروع مراسم:** از ساعت ۲۲

■ **نشانی:** مصلای بزرگ تهران

مسجد امام جعفر صادق (ع)

این مسجد که از مراکز وابسته به دانشگاه امام صادق (ع) است از مساجد فعال مرکزی شهر تهران در ارائه سلسله مباحث اخلاقی با حضور خطیبان سرشناس این حوزه چون حجت الاسلام پناهیان، حجت الاسلام مومنی، حجت الاسلام بی‌آزار و... است؛ جلساتی که معمولاً دوشنبه شب‌های هر هفته بعد از نماز مغرب و عشاء در این مسجد برگزار می‌شود. مسجد جامع امام صادق (ع) هم طبق برنامه اعلام شده امسال هر ۳۰ شب ماه مبارک رمضان میزبان حجت الاسلام علیرضا پناهیان است. پناهیان قرار است در این جلسات در قالب عنوان «تنها مسیر» به بررسی راهبرد اصلی در نظام تربیت دینی بپردازد. مراسم مناجات هم هر شب توسط حاج سیدمهدی حسینی برگزار خواهد شد.

■ **شروع برنامه:** از ساعت ۲۳

■ **نشانی:** میدان فلسطین، مسجد جامع امام صادق (ع)

هیئت مکتب الزهراء

هیئت مکتب الزهراء از اول ماه مبارک رمضان هر شب از ساعت ۲۴ در حسینیه پیروان مهدی (عج) در خیابان ۱۷ شهریور برنامه سخنرانی و مناجات و شب زنده‌داری با حضور حاج محمد رضا طاهری دارد. حاج مهدی قاسمی سخنران دهه اول بود و در دهه دوم حاج مهدی توکلی و در دهه سوم دکتر حشمت‌الله قنبری و حاج حسین سرخه‌ای در این هیئت منبر می‌روند. مراسم مناجات و عزاداری هم که طبق معمول توسط حاج محمد رضا طاهری و سینه‌زنی با مداحی کربلایی حسین طاهری برگزار می‌شود. برنامه شب‌های قدر هیئت مکتب الزهراء از ساعت ۲۲ با تلاوت قرآن، سخنرانی، قرائت دعای جوشن کبیر و مراسم احیاء توسط محمد رضا طاهری انجام خواهد شد.

■ **نشانی:** خیابان ۱۷ شهریور، نرسیده به میدان خراسان، ابتدای خیابان شهید عجب گل

جامعه مداحان غرب تهران (صبح‌های دوشنبه)

جامعه مداحان غرب تهران هم برنامه خود را از شب اول ماه مبارک رمضان در مسجد باقر العلوم آغاز کرده که تا پایان ماه مبارک رمضان هم ادامه دارد. بر اساس برنامه حجت الاسلام ادیب یزدی (به مدت ۵ شب)، حجت الاسلام حائری زاده (به مدت ۴ شب)، حجت الاسلام میرزا محمدی (یک شب)، حجت الاسلام مهدی توکلی (به مدت ۴ شب)، حجت الاسلام علیرضا پناهیان (یک شب)، حجت الاسلام عبدالعظیم نجفی (۲ شب) و حجت الاسلام سیدمهدی علوی (به مدت ۴ شب) در این مسجد منبر خواهند رفت. برنامه شب‌های رمضان جامعه مداحان غرب تهران از ساعت ۲۴ شروع و تا ۲:۳۰ دقیقه بامداد ادامه دارد. این برنامه در شب‌های قدر هم به همین ترتیب برگزار خواهد شد.

■ **نشانی:** خیابان قزوین، بعد از پل نواب، نرسیده به پل امامزاده معصوم، مسجد باقر العلوم (ع)

جامعه مداحان شرق تهران (صبح‌های سه شنبه)

برنامه شب‌های ماه مبارک رمضان جامعه مداحان شرق تهران هر شب از ساعت ۲۳ شروع می‌شود و تا ۲:۳۰ دقیقه بامداد در حسینیه بیت‌العباس میدان شکوفه ادامه دارد. سخنران دهه اول مراسم‌های شب‌های رمضان جامعه مداحان شرق تهران حجت الاسلام یوسف حکمت بوده و در دهه دوم و سوم حجت الاسلام علی صحت و حجت الاسلام حاج محمدسعید خوش‌نما در این حسینیه منبر می‌روند. مراسم‌های شب قدر جامعه مداحان شرق تهران به شرح زیر است:

■ **شب ۱۹ ماه مبارک رمضان:** سخنرانی حجت الاسلام علی صحت، قرائت دعای جوشن کبیر و برگزاری مراسم احیاء

■ **شب‌های ۲۱ و ۲۳ ماه مبارک رمضان:** سخنرانی حجت الاسلام حاج محمدسعید خوش‌نما، قرائت دعای جوشن کبیر و برگزاری مراسم احیاء

■ **نشانی:** خیابان ۱۷ شهریور، دروازه دولا، میدان شکوفه، حسینیه بیت‌العباس

مسجد شهداء

مسجد شهداء از معروف‌ترین پایگاه‌های مذهبی در جنوب شرق تهران است که نام و یاد صدها شهید این منطقه آن را عطرآگین کرده است.

مراسم دعا و مناجات خوانی در شب‌های ماه مبارک رمضان با حضور حاج ماشاءالله عابدی و حاج مهدی سماواتی. این مراسم در شب‌های قدر هم در همان ساعت شب‌های قبل و بعد برگزار می‌شود و فقط کمی طولانی‌تر است.

■ **شروع مراسم:** از ساعت ۲۴:۴۵ تا ۳:۱۵ دقیقه بامداد

■ **نشانی:** خیابان ۱۷ شهریور، بزرگراه شهید محلاتی، نرسیده به خیابان عارف



افتتاحیه دفتر شعر



به انتخاب
حاج مهدی آصفی، شاعر و گردآورنده اشعار آئینی

شعر، اصلی ترین گهر ستایش خاندان عصمت و طهارت (ع) است و مداحان، گاه نه به خاطر صوت داوودی که به دلیل انتخاب شعر مناسب در بین مخاطبان خود جایی باز می کنند. مرحومانی مانند حاج حسن محمدی دولابی، حاج محمد علامه و حاج احمد صالح از صدای خوب و رسا بهره کافی نداشتند، اما سینه شان مالا مال از اشعار بکرو کم تر شنیده شده بود و همین باعث می شد تا صدها علاقه مند، پای منبرشان بنشینند و سر نجبانند. شعر مذهبی و آئینی اما امروز در دسترس همگان است. اینترنت و جستجو در آن می تواند میلیون ها واژه منظوم در برابر دیدگان جستجوگرش قرار دهد. کتاب های شعر فراوانی هم در سال های اخیر به زیور طبع آراسته شده اند و نیازی نیست یک مداح برای گرفتن قطعه شعری، یا رنج سفر بر خود هموار کند و شعر را از اهلش بگیرد و یا هم نفس شاعران باشد. باین همه، انتخاب شعر، مهم ترین بخش کار هر ذکا راست و با وجود وفور شعر در عرصه های گوناگون، گهر گرانه میانه در میان دریای شعر و ادب، همچنان مانند دری پر مقدار، ناباب و سخت یاب است. از این رو «خیمه» تلاش کرد تا با مراجعه به اهل ادب، چند قطعه شعر مناسب برای ایام پیش رو انتخاب کند. آنچه در این دو صفحه می بینید، نخستین انتخاب های شعری خیمه است که به همت حاج مهدی آصفی، شاعر، مؤلف و مداح اهل بیت (ع) انجام شده است. خیمه در شمار ه های آینده از دقت و انتخاب های سایر شاعران و گوهر شناسان در یای ادبیات آئینی بهره خواهد برد.

مشو غافل از این ویران نشینان

بیای شیعہ شد وقت عبادت
بیاید از علی کردن عبادت
فتاده در میان بستر خویش
به زانوی حسن دارد سر خویش
بزرگان و رجال کوفه بر در
ستاده از پی دیدار حیدر
ولی بر طبق دستور طبیبان
اجازه مجتبی به ایشان
در آن ساعت نوای شور و غوغا
شدی از کودکان کوفه بر پا
یتیمان فقیر مو پریشان
که در ویرانه بُد مأوای ایشان
همان هایی که شب ها شاه مردان
نوازش ها همی کردی از آنان
گرفته ظرف شیری جمله در دست
که بابای یتیمان در چه حال است
در آن دم چشم خود بگشود مولا
بگفتا با حسن کی جان بابا
بیاور این یتیمان در بُر من
که می باشند بهتر، یاور من
سپس گفتا به فرزندش: حسن جان!
مشو غافل از این ویران نشینان
سزد گویم مای شاه اسلام
بیا یک شب تو در ویرانه شام
ببین احوال زار آن سه ساله
به دل داغ پدر دارد چو لاله
سر شک غم بگیر از دیده هایش
ببند از راه یاری زخم پایش

علی اکبر خوشدل تهرانی
۱۳۶۵-۱۳۹۳

مناجات

شفای دل پر گنه چیست؟
بیا تا بر آریم دست دعا را
بخوانیم با آه و افغان خدا را
شفای دل پر گنه چیست؟ دانی؟
بنالی به کوی که بخشد خطا را
چو با گریه و سوز و آه و خلوصی
اگر دردمندی بیابی شفا را
بر این در به زاری و اشک روان رو
به اخلاص زن در گه کبریا را
شفیع آری با چشم تر، پیش داور
شهیدان عشق و شه کربلا را
توسل به سلطان توحید، احمد (ص)
کند سهل مشکل ترین کارها را
«الهی» صبحی زن از جام وحدت
در آتش فکن شرک و زهد ریا را

مهدی محیی الدین الهی قمشه ای
۱۲۸۰-۱۳۵۲ شمسی



تَهْدِمَتْ وَاللَّهُ آرْكَانُ الْهَدْيِ به خدا پاینده‌ای هدایت نابود شد.

گفت در کلبه‌ی ما وقت ورود
در دیوار باو داشت درود
او به ویرانه صف می آورد
درد، می برد و دوا می آورد
نفش گرم و مسیحا دم بود
با حضورش دل من خرم بود
دو یتیم علی از حسرت و آه
ناله کردند که «انا الله»
حق دهد صبر و ببخشد اجر
بنو در غیب آن مطلع فجر
گر چه سوز دل تنگ تو ولی
اینکه گوئی تو علی بود علی
آن علی کشته به محراب شده
دل سنگ از غم او آب شده
بینوا صیحه زد از سوز جگر
گفت چون نیست مرا یار دگر
ببریدم به سر تربت او
تا شوم شمع شب غربت او
چون رسیدند بر آن تربت پاک
عاشق دلشده افتاد به خاک
بوسه بر خاک در جانان داد
یا علی گفت به جانان جان داد
«شفق» این پیر که مهر آئین بود
پیر روشندل و روشن بین بود

محمد جواد غفورزاده (شفق)

یوسف گم گشته

بعد قتل علی آن شیر خدا
آیت رحمت و مصباح هدی
دو جگر گوشه او بادل چاک
هستی خویش سپردند به خاک
از سر خاک چو بر می گشتند
همه دنبال پدر می گشتند
ناگهان بانگ و نوائی آمد
ناله بی زار، ز جای آمد
جستجو کرده و دیدند کسی
که کند ناله و فریاد بسی
پیری افتاده ز نابینائی است
پایمال فلک مینائی است
حسب حالش همه این است که دوست
گر بسر وقت من آید نیکوست
کز لبم دور تبسم گشته
چکنم؟ یوسف من گم گشته
چون کبوتر، که کند رو، به حرم
دو یتیم علی از راه کرم
بپرستاری او رو کردند
پرسش از گمشده‌ی او کردند
گفت بی دوست مرا، جان به لب است
دورم از فیض حضورش سه شب است
باز گفتند بگو یار تو کیست؟
مگر ای گمشده دلدار تو کیست؟

قربانی عدالت خود گشت مرتضی

پشت فلک ز محنت مولا شکسته است
این کاسه نگون شده صد جا شکسته است
در باغ خود از غم جانسوز مرتضی
قلب رسول و قامت زهرا شکسته است
شه در میان بستر و اولاد گردوی
دل‌ها به حال آن شه والا شکسته است
گیسو پریش زینب و کلثوم خون جگر
دل‌هایشان ز ماتم بابا شکسته است
قنبر نهاده است به دیوار سر ز حزن
پشتش ز محنت و غم مولا شکسته است
قربانی عدالت خود گشت مرتضی
ارکان عدل و دانش و تقوا شکسته است
«خوشدل» به هر که می‌نگری از غم علی
گریان و داغدار و سراپا شکسته است

علی اکبر خوشدل تهرانی

۱۳۶۵-۱۳۹۳

نوحه سبک قدیمی

که در هر رگش عدل و شرف داشت موج...
شب قتل علی مظهر ایمان بود
روز عمر علی سحر به پایان بود
کشته گرد ز کین آن امام مبین
وا علیا و علیا
آن که در هر رگش عدل و شرف داشت موج
رفت و از رفتنش خیل ملک فوج
همه بر سر زند همچو قنبر زند
وا علیا و علیا
این چنین رهبری کشته در امشب شود
که یتیم از غمش غمزده زینب شود
پسر و دخترش، جملگی در برش
وا علیا و علیا
حالی از آخرین وصیت او شنو
راه راه علی است این ره مردانه رو
بین که آخر سخن، گویدی با حسن
وا علیا و علیا
کی پسر سفارش فقیر و یتیم
می‌کنم بر تو من حق رسول کریم
همچو من یارشان، باش و بر بارشان
وا علیا و علیا
همه شب تا سحر در دل ویرانه‌ها
من بدم شمع و کودکان چو پروانه‌ها
بر یتیمان وطن بُد به زانوی من
وا علیا و علیا
تا که نشناسم کسی رخم بسته بود
روی دامان من یتیم دلخسته بود
پدر کودکان بُد علی در جهان
وا علیا و علیا

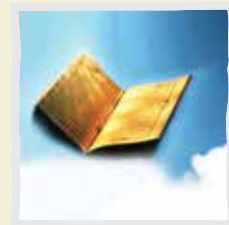


احمد ایوب القاسمی (قاری) معتقد است که دیدار
رهبری برای جامعه قرآنی توأم با تقویت روحیه است

اهتمام رهبری موجب احیای
کرسی های تلاوت قرآن شد



قدر؛
شب عاشقان والا



بررسی موضوع اهمیت دعا در ماه مبارک رمضان
به روایت فاطمه لطفی آنر، مبلغ علوم دینی

شمشیر کشی
برای استجابت دعا!



گفتمان عدالت
در قاموس سیره امیر مؤمنان (ع)



معرفت





احمد ابوالقاسمی (قاری) معتقد است که دیدار رهبری برای جامعه قرآنی
توأم با تقویت روحیه است

اهتمام رهبری موجب احیای کرسی های تلاوت قرآن شد

— زهره کهندل —

هر سال همزمان با اولین روز از ماه مبارک رمضان، ماه نزول قرآن، محفل انس با قرآن در حضور حضرت آیت الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی برگزار می‌شود. امسال هم نخبگان قرآنی در عصر چهارشنبه، دومین هفته تیرماه، بیش از سه ساعت و نیم، مهمان رهبر انقلاب بودند. در این محفل نورانی که آکنده از عطر و معنویت قرآن بود، حافظان، قاریان و اساتید قرآنی، آیاتی از کلام الله مجید را تلاوت کردند و گروه‌های جمع‌خوانی نیز در فضیلت رمضان الکریم به مدح و ثنای پروردگار پرداختند.

در این مراسم، رهبر انقلاب اسلامی طی سخنانی تلاوت و تجوید و حفظ قرآن را مقدمه رسیدن به جامعه قرآنی مطلوب دانستند و تأکید کردند: باید در جامعه اسلامی، هدایت قرآنی و سبک زندگی اسلامی حاکم باشد. ایشان قرائت و حفظ قرآن را زمینه‌ساز فهم قرآن و تخلیق به اخلاق قرآنی دانستند و افزودند: باید فرهنگ جامعه اسلامی منطبق با اخلاق قرآنی و دستورات معصومین (علیهم السلام) باشد. حضرت آیت الله خامنه‌ای در ادامه رهنمودهایشان با اشاره به برخی تلاش‌ها برای متأثر کردن فرهنگ و سبک زندگی و روابط اجتماعی جامعه از فرهنگ غربی خاطر نشان کردند: تبعیت اکثریت مردم دنیا از فرهنگ غرب ملاک و دلیلی برای تبعیت از این فرهنگ در جامعه اسلامی نیست.



ریاست جمهوری را بر عهده داشتند و چه الان که رهبر انقلاب هستند، هیچ کس به اندازه ایشان به نفس تلاوت قرآن چه از نظر عملی و چه از لحاظ نظری توجه نداشت.

اوبه برگزاری جلسات استماع قرآن که هر ساله از سوی رهبری در ماه مبارک رمضان برگزار می‌شود، اشاره کرده و می‌افزاید: بیانات و رهنمودهای ایشان به قاریان قرآن بسیار کمک می‌کرد؛ اول اینکه اعتماد به نفس خوبی پیدا کنند، چرا که می‌دیدند در سطح عالی رده‌های مسئولیتی کشور و حتی رهبر انقلاب، از امور قرآنی حمایت ویژه‌ای می‌شود و شاید در هیچ کشور دیگری در این رده مدیریتی، این قدر به موضوع تلاوت قرآن اهتمام نداشته باشند. موضوع دیگر، اینکه تلاوت قرآن، یک موضوع مغفول مانده است و برای خیلی از مردم حتی قشر مذهبی و فرهنگی جامعه موضوعی ناشناخته است.

برخی فکر می‌کنند که تلاوت قرآن، کار بیهوده‌ای است؛ در حالی

رهبر انقلاب اسلامی تأکید کردند: در جامعه اسلامی بایستی هدایت و معیارهای قرآنی مورد تبعیت قرار گیرند. ایشان فرمودند: دین، عقل سلیم و گفتار معصومین (علیهم السلام) معیارهای قرآنی هستند که باید در جامعه اسلامی ملاک پیروی و تبعیت باشند. حضرت آیت الله خامنه‌ای با اظهار خرسندی از توجه بیش از پیش جوانان و علاقه‌مندی آنان به قرآن و تلاوت و حفظ آن خاطر نشان کردند: همه آحاد جامعه باید با قرآن ارتباط برقرار کنند؛ زیرا قرائت و فهم قرآن مقدمه تدبّر در آن است.

رهبری؛ پرچمدار فعالیت های قرآنی

احمد ابوالقاسمی، قاری قرآن که یکی از حضاران این دیدار بوده است، با اشاره به پرچمداری مقام معظم رهبری در عرصه قرآنی کشور می‌گوید: در بین تمام مسئولان کشور چه زمانی که

افراد در فهم متفاوتند و هر کس می‌تواند دارد. قطعاً کسی که بیشتر می‌داند و می‌فهمد، بهره بیشتری از خواندن و شنیدن آیات قرآن می‌برد.

که بارها در خود قرآن هم بر تلاوت آیات الهی تاکید شده است. از این رو چنین موضوعی با جدیت دنبال شد.

به گفته ابوالقاسمی در حال حاضر شاهد رشد بسیار خوبی در حوزه حفظ و تلاوت قرآن هستیم و همه مرهون توجه ویژه رهبری به این موضوع است. او می گوید: زمانی که رهنمودهای ایشان را در سال های قبل از حدود ۲۰ سال پیش بازخوانی می کنیم، بسیار جای شگفتی دارد که رهبر انقلاب این قدر به موضوع تلاوت و قرائت قرآن و جلساتی که فقط در آن قرآن خوانده شود، اهتمام بورزند.

تأثیر تلاوت بر مستمع

این قاری شناخته شده معتقد است، تلاوت قرآن آن قدر اثر دارد که پیامبر اسلام (ص) هم به آن تاکید کرده است؛ هر چند ممکن است برخی بگویند که ما از تلاوت قرآن باید نتیجه ای بگیریم. مثلاً فهمان بیشتر شود؛ در حالی که پیامبر اکرم (ص) که بیش از همه قرآن را می فهمید و حافظ قرآن بود و وجود مبارکش، قرآن ناطق و قرآن عامل بود، باز هم تلاوت قرآن را به صورت روزانه داشتند.

ابوالقاسمی به احوالات امام خمینی (ره) اشاره کرده و می گوید: نقل شده که ایشان در ماه مبارک رمضان ۶ بار قرآن را ختم می کردند؛ یعنی روزانه ۶ جزء تلاوت قرآن داشتند. پس خود قرائت مهم است. اینکه قرآن را بخوانیم و بفهمیم که چه می گوید، وجود مبارک پیامبر اکرم (ص) از همه این ها بی نیاز بود؛ اما باز هم قرآن می خواند. پس همین خواندن خودش هم اثرگذار بوده است. حتی برای کسی که سواد خواندن ندارد، در احادیث آمده که چشمان آدمی با نگاه به آیات قرآن، نور می گیرد.

او درباره بیشتر شدن تأثیر قرآن بر تلاوت کننده و مستمع می گوید: افراد در فهم متفاوتند و هر کس مرتبه ای دارد. قطعاً کسی که بیشتر می داند و می فهمد، بهره بیشتری از خواندن و شنیدن آیات قرآن می برد. فهم از شناخت لغات، آشنایی با شان نزول آیات، آشنایی با تاریخ اسلام، چگونگی نزول قرآن و دیگر موارد می تواند بر میزان اثر بخشی موثر باشد. قرآن همچون دریایی است که هر کس با توجه به اندازه ظرف وجودی خودش از آن بهره می برد. هر کس از این دریا، ظرفی را پر می کند. اگر کسی ظرفش کوچک باشد و قرآن را بشنود باز هم بهره می برد. البته نه به اندازه کسی که معنی قرآن را می فهمد و ظرف وجودی اش وسیع تر است.

قرآن، بالاترین ذکر است

ابوالقاسمی درباره اینکه دیدارهای مقام معظم رهبری چه تأثیری بر سطح نخبگان قرآنی و عموم مردم دارد، یادآور می شود: بعضی تأثیرات مستقیم است و برخی غیر مستقیم. تأثیر مستقیم همین است که ایشان در جلسهای در کنار اهالی قرآن می نشینند و قرائتشان را می شنوند. این موضوع، اعتماد به نفسی به قراء و نخبگان قرآنی می دهد. تأثیر غیر مستقیم هم این است که توجه و اهتمام به قرآن، تبدیل به سنتی نیکو در جامعه می شود.

به گفته او اهتمام رهبری به امر قرآن باعث شد کرسی های تلاوت در سراسر کشور راه بیفتد و این فکر اشتباهی که می گفتند قرآن را چون نمی فهمیم، پس بر ما بی اثر است، بر چیده می شود. همین که خواندن قرآن تبدیل به هدف شود، اتفاق خوشی می افتد.

این قاری برجسته می گوید: در گذشته می گفتند فقط باید به قرآن عمل کنیم و خواندن و شنیدن آیات الهی خیلی موضوعیت نداشت؛ در حالی که در خود قرآن بر خواندن آن تاکید شده است. قطعاً عمل به قرآن، مرتبه ای بالاست؛ اما نباید از خواندن قرآن غافل شد. خداوند می فرماید که قرآن بخوانید. همین تلاوت کردن، خودش اثر دارد.

ابوالقاسمی درباره این اثر بر روح و جان این طور توضیح می دهد: بعد از نماز، انسان به خدا وصل می شود و لحظاتی از دنیا و مادیات، بریده می شود. اینکه گفته می شود بعد از نماز، تسبیحات حضرت زهرا (س) زمزمه شود، همین ذکر سبحان الله خودش اثر دارد. قرآن بالاترین ذکر است و از همه این ها اثر گذار تر است.

به امید گسترش فرهنگ تلاوت قرآن

او درباره ارزیابی اش از وضعیت قرآنی کشور خاطر نشان می کند: همیشه گله مند هستیم که چرا بهتر از این نیست؛ اما شرایط فعلی را هم نمی شود نادیده گرفت.

به اعتقاد ابوالقاسمی هنوز موضوع تلاوت قرآن در جامعه شیعی ایرانی شناخته شده نیست و حتی مخالفانی هم دارد. او می گوید: زمانی که صحبت از فعالیت قرآنی می شود، می گویند فلان مسابقه و جلسه قرآنی بگذاریم که چه بشود؟ فکر می کنند حتماً باید اتفاقی بیفتد. وقتی یک نفر فیلمی را می بیند، بعدش چه می شود؟ اگر آن فیلم محتوا داشته باشد، به لحاظ فهم و فرهنگ، چیزی دستگیر مخاطب می شود؛ در حالی که بسیاری از فیلم هایی که هزینه های میلیاردی برایشان می شود، ذره ای محتوا ندارند؛ اما زمانی که نوبت به قرآن می رسد، می گویند که چه بشود!

مدیر مرکز آموزش قرآن آستان مقدس حضرت عبدالعظیم الحسنی (ع) اضافه می کند: در چند سال گذشته، بودجه نیم درصدی به امر قرآن اختصاص داده شد که بسیاری از دستگاه ها آن بودجه را گرفتند، ولی نمی دانستند چطور آن را استفاده کنند. برای همین گاهی خرج اموری غیر از قرآن شد. هنوز هم برخی بر این باورند که مردم قرآن بخوانند تا چه شود؟ باید به قرآن عمل کرد. تا زمانی که این تفکر غلط در جامعه وجود دارد، تلاوت قرآن هم موضوعیت پیدا نمی کند و انتظارات برآورده نمی شود.

ابوالقاسمی معتقد است: کسی که حافظ قرآن باشد با هر پدیده ای که روبرو شود، آیه ای به ذهنش خطور می کند و همین موجب می شود که راه درست را انتخاب کند. آیات الهی، خط و ربط سیاسی و اجتماعی، فرهنگی و دینی را برای ما تعیین می کند و کسی که از اینها غافل باشد، چشمش به دهان دیگران است. بارها شده که کسی با استناد به یک آیه قرآن، مسیر زندگی اش تغییر کرده است و آیه ای در موقعیتی خاص به ذهنش آمده و در گرفتن تصمیم درست به او کمک کرده است، در واقع همین حضور ذهن آیات می تواند جامعه را متحول کند.

او می گوید: اگر برای ما امکان داشت و می توانستیم یک فعالیت جدی و فراگیر قرآنی را شکل بدهیم، اولین کاری که می کردم آشنایی مردم با خواندن قرآن بود تا روزانه یک بار به قرآن سر بزیم و آن را باز کنیم. تمام تلاش و امید من این است که روزی فرهنگ تلاوت قرآن در جامعه گسترش پیدا کند.

در چند سال گذشته، بودجه نیم درصدی به امر قرآن اختصاص داده شد که بسیاری از دستگاه ها آن بودجه را گرفتند، ولی نمی دانستند چطور آن را استفاده کنند. برای همین گاهی خرج اموری غیر از قرآن شد



قدر؛ شب عاشقان والا

سخن گفتن از ولایت اهل بیت (ع) با محوریت قرآن کریم که از مشترکات همه فرق و مذاهب اسلامی است و به دور از غوغا سالاری و باتکا به ادله و براهین عقلی و نقلی، در فضایی کاملاً علمی، نه تنها عامل افتراق و اختلاف نیست، بلکه می‌تواند حق جویان عالم را حول محور قرآن کریم، گرد هم آورد و در فرایند مباحثات علمی و قرآنی، میدان شمشیر کشی بر علیه برادران دینی را به میدان کنکاش علمی با محوریت قرآن کریم تبدیل کند. اثبات ولایت اهل بیت (ع) با آیات قرآن کریم، علاوه بر ادله عقلی و روایی، یکی از محکم‌ترین شیوه‌هایی است که خود پیامبر (ص) و ائمه (ع) و به تبع، آنها علمای بزرگ اسلام در طول قرون متمادی بدان تمسک جسته‌اند. در میان آیاتی که ولایت اهل بیت (ع) را اثبات می‌کند، سوره قدر از درخشش و قاطعیت و صف ناپذیری برخوردار است. امام باقر (ع) می‌فرماید: «ای شیعیان! با سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» احتجاج کنید تا مخالفان را [در برابر برهان] به زانو در آورید. یه خدا قسم! این سوره بعد از رسول خدا (ص) حجت خدا بر خلق و سید و آقای دین شما و غایت علم ما (ائمه) است و نیز به آیه «حَمْدُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْمُبَارَكَةِ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ؛ حم، سوگند به این کتاب روشنگر که ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم ما همواره انداز کننده بوده‌ایم» احتجاج کنید. چون این نزول بعد از رسول خدا (ص) قطعاً تنها برای والیان امر (ائمه علیهم السلام) است.»

سوره قدر از قول خداوند متعال

امام صادق (ع) در حدیثی، معراج پیامبر اکرم (ص) را گزارش می‌کند. آن حضرت در معراج ملکوتی خود، آسمان‌ها را یکی پس از دیگری طی کرد تا به آسمان چهارم رسید، در آنجا ملائکه اجتماع کردند و جبرئیل ندای نماز داد و آن حضرت وضو گرفت و نماز را گام به گام به امر خدا انجام داد تا اینکه در رکعت اول پس از آنکه حمد را خواند، خداوند فرمود: «ای محمد! بخوان نسبت پروردگارت قل هو الله احد (تا آخر سوره)؛ «قُرْأَ یا مُحَمَّدُ نِسْبَةُ رَبِّكَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ...» و در رکعت دوم پس از آن که حضرت، حمد را به امر خدا خواند، وحی خداوندی رسید که اکنون سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» را بخوان که نسبت تو و اهل بیت توست تا روز قیامت؛ «قُرْأَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فَإِنَّهَا نُسْبَةُ أَهْلِ بَيْتِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

مضامین سوره مبارکه قدر آن چنان با حجیت و ولایت اهل بیت (ع) گره خورده که خداوند متعال آن را نسبت و شناسنامه پیامبر (ص) و اهل بیتش نامید، همچنان که سوره توحید را شناسنامه و نسبت پروردگار عالمیان خوانده است.

سوره قدر از زبان رسول خدا (ص)

امیرمؤمنان (ع) می‌فرمود پیامبر اکرم (ص) سوره قدر را با خشوع، رقت

و گریه بسیار تلاوت می‌نمود به گونه‌ای که مورد تعجب برخی اصحاب واقع می‌شد. از حضرت سؤال کردند: «چقدر رقت و دلسوزی تو بر این سوره زیاد است یا رسول الله؟» حضرت در پاسخ می‌فرمود: «به دلیل آن چیزی است که چشمم می‌بیند و قلبم در خود جای می‌دهد و به دلیل آن چه قلب او (امام علی) پس از من می‌بیند». سؤال کردند: «چه دیدی و او چه می‌بیند؟» حضرت بر روی خاک این آیه را نوشت: «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا يَأْتِي رُبُّهُمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ؛ فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشان برای اتقیدر آهر کاری نازل می‌شوند». سپس فرمود: «آیا پس از قول خدای متعال که می‌فرماید: «مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» چیزی باقی می‌ماند؟» گفتند: «نه».

پس حضرت سؤال کرد: «آیا پس از من شب قدر وجود دارد؟» گفتند: «بله». فرمود: «آیا آن امر در آن شب نازل می‌شود؟» گفتند: «بله». فرمود: «به چه کسی نازل می‌شود؟» گفتند: «تمی دانیم». حضرت فرمود: «بدانید که او پس از من، این شخص (علی بن ابی طالب (ع)) است».

پس از رسول خدا (ص) در شب‌های قدر، وقتی مخالفان ولایت می‌دیدند که ملائکه و روح و امر الهی بر آنان نازل نمی‌شود، رعب و وحشت عجیبی بر آنان مستولی می‌شد.

پس از رسول خدا (ص) در شب‌های قدر، وقتی مخالفان ولایت می‌دیدند که ملائکه و روح و امر الهی بر آنان نازل نمی‌شود، رعب و وحشت عجیبی بر آنان مستولی می‌شد.

سوره قدر ضامن ارتباط خدا و خلق

سوره قدر ارتباط تنگاتنگی با ولایت اهل بیت (ع) تأقیامت دارد؛ هر چند وحی به معنای خاص آن پس از رسول گرامی اسلام (ص) منقطع شد و نبوت به پایان رسید، ولی این سوره، نشانگر آن است که راه ارتباط خدا با خلق و خلق با خدا، همیشه باز است و انقطاع در این زمینه معنا ندارد. چون از سویی مقدرات عالم تعطیل بردار نیست و از سوی دیگر تفویض یعنی اینکه خدا مخلوقات را خلق کرده و خود کنار کشیده باشد و امور آنان را به خودشان وا گذاشته باشد، باطل است. بدین روی، نزول ملائکه و روح و تقدیر مقدرات عالم از هر امری، هر سال در شب قدر با عظمت و صف ناپذیری صورت می گیرد و این اهل بیت پیامبر (ص) و وارثان علم او هستند که پس از آن حضرت، یکی پس از دیگری صاحب امر پروردگار بوده اند و امروز، حضرت بقیت الله (ارواحنا فداه) صاحب امر است.

روایاتی که گویای آن است که شب قدر تأقیامت باقی است و هر سال تکرار می شود، کم نیست. علامه طباطبایی (ره) در «المیزان» می نویسد: «روایاتی که از ائمه اهل بیت (ع) وارد شده، اتفاق دارند بر اینکه شب قدر آثار و قیامت باقی است و همه ساله تکرار می شود». تأکید اهل بیت (ع) در این زمینه تا آن حد است که امام صادق (ع) در پاسخ مردی که از آن حضرت پرسید: «آیا شب قدر در گذشته بوده یا در هر سال خواهد بود؟» فرمود: «اگر شب قدر مرتفع شود، قرآن نیز مرتفع می شود؛ لَوْ رُفِعَتْ لَيْلَةُ الْقَدْرِ لُرُفِعَ الْقُرْآنُ».

آری سوره قدر گویای آن است که مقام ولایت و امامت، مقامی انتخابی از سوی خلق نیست، بلکه مقامی انتصابی از سوی خداوند است که هر سال امر خود، ملائکه و روحش را بر او نازل می کند و بدین طریق مقدرات خود را در عالم هستی به اجرا می گذارد.

سوره قدر از زاویه های دیگر

در اعتقاد ماسلمانان، اسلام دین خاتم است و تأقیامت باقی است. تداوم دین اسلام تا روز قیامت موضوعی حساس و مهم است که نمی توان به سادگی از کنارش گذشت. چگونه اسلام می تواند پاسخ گوی همه مسائل و برآورنده همه نیازهای دینی بشر تا قیامت باشد؟ آیا وجود قرآن صامت به تنهایی کافی است؟ یا قرآن ناطق نیز برای بقا و استغنائی اسلام تا قیامت لازم و ضروری است؟ آیا قرآن ناطق، بدون ارتباط دائم با خداوند سبحان و بریده از خالق هستی، می تواند جهان را اداره کند؟

در پاسخ به سسوال های بالا، لازم است به سه ویژگی: برتری اسلام، تداوم و جاودانگی آن تأقیامت و ناطقیت اهل بیت (ع) اشاره کنیم که هر یک، لازمه دیگری است و همه در گرو تنزل دائمی علم، حکمت، رحمت و کمالات خداوندی از سوی خالق هستی است و سوره قدر بیانگر این حقیقت بزرگ است.

برتری سرتداوم

اسلام سرآمد همه ادیان است؛ زیرا خاتم انبیا (ص) بهترین پیامبران، قرآن کریم برترین کتاب ها و دین اسلام مهمترین شریعت هاست. این اعتقاد مورد اتفاق همه فرق و مذاهب اسلامی است. قرآن کریم نیز آیات روشن و صریحی در این زمینه دارد که قطعاً یکی از علل اتفاق همه فرق بر این مطالب، وجود این آیات محکم است.

خداوند متعال درباره برتری دین اسلام نسبت به سایر ادیان، در سوره صف و توبه می فرماید: «و کسی است که رسول خود، حضرت محمد (ص) را با هدایت و دین حق فرستاد تا اسلام را بر همه دین ها غلبه دهد، هر چند

مشرکان کراحت داشته باشند؛ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» و خداوند متعال خود نیز شاهد بر این دین است که شهادت او کافی است؛ «وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا». بنابر این دین اسلام سرآمد همه ادیان است و دینی برتر از آن نیست.

قرآن کریم، درباره برتری خود نسبت به سایر کتب نبی می فرماید: «ما این کتاب اقرآن را به حق به سوی تو فرو فرستادیم در حالی که تصدیق کننده کتاب های پیشین و حاکم بر آنهاست؛ «وَ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ».

قرآن کریم برتری پیامبر اسلام (ص) بر سایر انبیا را نیز در آیات متعددی مطرح فرموده و او را «صاحب فضل کبیر»، «مقام محمود»، «خاتم پیامبران» و ... بر شمرده است. بنابر این چون رسول خدا (ص)، خاتم پیامبران است و هیچ پیامبری پس از او تأقیامت برانگیخته نمی شود و اسلام نیز کامل ترین، جامع ترین و مهمترین ادیان است، باید تأقیامت پایر جا باشد و هدایت مردم را به عهده گیرد؛ زیرا بدیهی است که اگر دینی برتر از اسلام بود، حکمت اقتضای کرد آن دین جاوید باشد و برای همیشه پاسخ گوی بشریت گردد.

تداوم در سایه نطق

بدیهی است که هیچ گاه قرآن به تنهایی فریاد نمی زند که کدام برداشت حق است و کدام باطل، چون قرآن کتاب صامت است؛ لذا امیر مؤمنان (ع) در نهج البلاغه فرمود: «ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَلَنْ يَنْطِقَ وَلَكِنْ أَخْبَرَكُمْ عَنْهُ؛ این قرآن است، از آن استنطاق کنید، هرگز سخن نخواهد گفت، لکن من از آن به شما خبر می دهم». پس امیر مؤمنان (ع) است که بعد از رسول خدا (ص) ناطق است و از ظاهر و باطن و تفسیر و تأویل و معانی و مفاهیم قرآن اطلاع کامل دارد و می تواند از حق دفاع کرده و باطل را رد کند.

البته این ویژگی، تنها به دوره پس از پیامبر (ص) اختصاص ندارد، بلکه در زمان رسول اعظم (ص) نیز خود آن حضرت، ناطق بود. امام صادق (ع) درباره آیه شریفه «هَذَا كِتَابُنَا يُنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ؛ این کتاب ما است که به حق با شما سخن می گوید» می فرماید: «قطعا کتاب، سخن نگفته و نخواهد گفت لکن رسول خدا (ص) همان ناطق به کتاب است؛ إِنَّ الْكِتَابَ لَمْ يَنْطِقْ وَلَكِنْ يَنْطِقُ وَلَكِنْ رَسُولُ اللَّهِ هُوَ النَّاطِقُ بِالْكِتَابِ».

بنابر این تنها دلیل پاسخ گو بودن دین اسلام، ناطقیت کتاب ناطق است که در بدو اسلام خود رسول خدا (ص) ناطق بوده و پس از او، اهل بیتش که وارث علم او بوده اند، کتاب ناطق هستند و امروز تنها کتاب ناطق خدا، حضرت مهدی (عج) است که بشریت از فیض نور مستقیم و جودش محرومند و همچون خورشیدی در پس ابر، عالم را از گرمای و جودش بهره مند می سازد. چنانکه خود حضرت فرمودند: «وجه نفع بردن از من در غیبت من مانند استفاده از خورشیدی است که ابرها آن را از دیدگان مخفی داشته اند؛ وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَأَلَا تَنْتَفِعَ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ».

نطق در گرو تنزل علم و کمالات

همان طور که آبادانی زمین در گرو نزول آسمانی است و اگر باران نیارد، پر محصول ترین زمین هم خیر و برکتش را از دست می دهد و به زمینی بایر تبدیل می شود، عالم علم و معنویت نیز چنین است؛ اگر فضل، رحمت، علم و حکمت خداوندی بر اولیای او بر مؤمنان نیارد و دائماً فیض از عالم بالا سرازیر نشود، کسی نمی تواند صاحب فضل و کمال باشد. لذا از امام باقر و امام صادق و امام کاظم (علیهم السلام) این جمله نقل شده است

سوره قدر گویای آن است که مقام ولایت و امامت، مقامی انتخابی از سوی خلق نیست، بلکه مقامی انتصابی از سوی خداوند است که هر سال ملائکه و روحش را بر او نازل می کند

که فرمودند: «لَوْ لَا أَنَا زِدْنَا ذَاذِلَّاتُنَا، اگر بر ما افزوده نشود، تمام می کنیم». یعنی اگر دایمابر علم و کمالات ما از سوی خداوند متعال افزوده نشود، آنچه نزد ما است، تمام می شود و بقای آن در گرو اعطای پروردگار است. این نزول باران رحمت و ازدیاد علم و فضل ائمه (ع) به شکل های مختلف و در ایام و ساعات خاصی از سوی پروردگار صورت می پذیرد که به سه گونه از آن اشاره می کنیم:

۱. شب قدر که مهمترین شبی است که در طول سال اتفاق می افتد و تمام مقدرات عالم تا شب قدر سال بعد تقدیر و امضای می شود؛ «فِيهَا يَفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» و به محضر ولی زنده خدا به واسطه ملائکه و روح تنزل می یابد؛ «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ». در تفسیر نمونه آمده: «با توجه به اینکه «تنزل» فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد (در اصل تنزل بوده) روشن می شود که شب قدر مخصوص به زمان پیغمبر اکرم (ص) و نزول قرآن مجید نبوده، بلکه امری است مستمر و شبی است مداوم که در همه سال تکرار می شود». ۲. شب های جمعه که طبق روایات متعدد، هر شب جمعه، روح امام زنده به همراه تمام ارواح انبیا و اوصیا و ائمه (ع) به عرش الهی صعود می کند و در محضر رسول گرامی اسلام (ص) اجتماع می کنند و این ارواح به ابدان خود باز نمی گردند مگر باز دیاد علم بسیار. در روایتی امام صادق (ع) به «مفضل» فرمود: «اگر این طور نبود، ما تمام می کردیم و فانی می شدیم؛ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَأَنقَضْنَا».

۳. علمی که روز به روز و ساعت به ساعت به ائمه (ع) از سوی خداوند متعال عطا می شود؛ در روایات متعددی ائمه (ع) با اینکه خود را وارث علم تمام انبیا و اوصیا معرفی کرده و آن را علم مهمی دانسته اند، لکن علم بالاتر از علمی دانسته اند که هر شب، هر روز و ساعت به ساعت به آنان عطا می شود؛ إِنَّمَا الْعِلْمُ مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ يَوْمًا بِيَوْمٍ وَسَاعَةً بِسَاعَةٍ.

نتیجه آنکه ناطقیت ائمه (ع) و پاسخ گویی اسلام تا همیشه تاریخ در گرو

نزول حقایق، کمالات، علم و حکمت الهی بر ائمه (ع) است و این حقیقت بزرگ در سوره مبارکه قدر به زیبایی بیان شده است.

پی نوشت ها

- ۱- الدخان/ ۱- ۳.
- ۲- الکافی، ج ۱، ص ۲۵۰، ح ۶.
- ۳- الکافی، ج ۳، ص ۴۸۶.
- ۴- القدر/ ۴.
- ۵- الکافی، ج ۱، ص ۲۴۹، ح ۵.
- ۶- ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۵۶۶، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۳۴. «فقد انفقت أخبار أهل البيت عن أنها باقية متكررة كل سنة».
- ۷- الکافی، ج ۴، ص ۱۵۸، ح ۷؛ الفقيه، ج ۲، ص ۱۵۸؛ وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۳۵۶.
- ۸- التوبه/ ۳۳؛ الصف/ ۹.
- ۹- الفتح/ ۲۸؛ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا. ۱۰- المائدة/ ۴۸.
- ۱۱- الإسراء/ ۸۷؛ «إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ غَلِيظَ كَبِيرٍ».
- ۱۲- الإسراء/ ۷۹؛ «عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَخْمُودًا».
- ۱۳- الأحزاب/ ۴۰؛ «وَلَكِنْ رَسُولُ اللَّهِ وَخَاتَمُ النَّبِيِّينَ».
- ۱۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸، الکافی، ج ۱، ص ۶۰، ح ۷.
- ۱۵- الجاثیه/ ۲۹.
- ۱۶- الکافی، ج ۸، ص ۵۰، ح ۱۱.
- ۱۷- الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰، ح ۱۰.
- ۱۸- الکافی، ج ۱، ص ۲۵۴، ح ۱.
- ۱۹- الدخان/ ۴.
- ۲۰- تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۸۴.
- ۲۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۵۴، ح ۱- ۳.
- ۲۲- الکافی، ج ۱، ص ۲۲۵، ح ۴ و به احادیث ۱ تا ۷ همان باب دقت شود.

شب قدر مخصوص به زمان پیغمبر اکرم (ص) و نزول قرآن مجید نبوده، بلکه امری است مستمر و شبی است مداوم که در همه سال تکرار می شود



بررسی نقاط قوت و ضعف موسسات قرآن و عترت

باید به سمت تدبر و انس با قرآن حرکت کرد

در حال حاضر بیش از دو هزار موسسه فرهنگی قرآن و عترت در سراسر کشور فعال است که این آمار نشان دهنده توجه عمومی و میل عمومی به قرآن و سنت است. اما از منظر آسیب شناسانه باید نقاط قوت و ضعف این موسسات بررسی شود تا وضعیت آنان رو به بهبود رود.

حجت الاسلام مهدی مقامی، مدیر عامل موسسه فرهنگی تدبر در قرآن و سیره با بررسی نقاط قوت و ضعف موسسات قرآنی می گوید: اگر قرار باشد که از یک نگاه کلی وضعیت موسسات قرآنی ارزیابی شود باید گفت، رویکرد موسسات قرآنی رو به رشد است و آینده خوبی را پیش رو دارند. اگرچه وضعیت موجود خیلی قابل دفاع نیست.

او با اشاره به نقاط قوت این موسسات، معتقد است نیروهایی در موسسات قرآن و عترت فعالیت دارند که دغدغه قرآن داشته و برای تأمین منابع مادی و اجتماعی وارد این عرصه نشده اند. بلکه با خلوص نیت سر سفره قرآن نشسته اند تا هم خودشان از این خوان نعمت الهی استفاده کنند و هم به دیگران خدمت کنند.

مقامی با اشاره به امتیاز و لایتمدار بودن این افراد خاطر نشان می کند: برخی دغدغه قرآن دارند؛ اما ولا یتمدار نیستند و محبت و ولایت را در دل ندارند. اما کسانی در موسسات قرآنی فعالیت می کنند که هم دغدغه قرآن دارند و هم محبت و ولایت.

❖ موسسات قرآنی به همه دغدغه ای رهبر توجه ندارند

به گفته او موسسات قرآنی نگاه منظومه ای و شبکه ای به فعالیت های قرآنی ندارند. عمده فعالیت های قرآنی در حوزه های روخوانی و روانخوانی، تجوید، قرائت، صوت و لحن و حفظ است که اینها به تعبیر رهبری مقدمات هستند. مقامی اضافه می کند: موسسات قرآنی به همه دغدغه های رهبری توجه ندارند. ایشان بارها اشاره داشته اند که قرائت و حفظ قرآن وسیله ای برای تدبر در آیات الهی است؛ اما امروزه چند موسسه قرآنی این دغدغه و مطالبه رهبری را تحقق بخشیده اند؟! او دوره های تفسیر قرآن را موثر می داند؛ اما تاکید دارد که آنچه باید عموم مردم از قرآن فرا بگیرند، تدبر در قرآن است. تازمانی که به این موضوع توجه نشود، عملاً بهره ای از قرآن نمی بریم و فقط بهره الفظی است نه معنوی.

❖ خلا: نگاه شبکه ای به فعالیت های قرآنی

این فعال قرآنی معتقد است زمانی سبک زندگی اسلامی در جامعه تحقق پیدا می کند که مردم، قرآن را بفهمند، با آن انس بگیرند و از آموزه های الهی در زندگی بهره بگیرند. سبک زندگی اسلامی فقط با لفظ قرآن، امکان پذیر نیست. باید معناراً فهمید و آن را در زندگی بکار برد. او یکی دیگر از آسیب های متوجه موسسات قرآنی را آموزشی کاری دانسته و می گوید: گاهی در یک شهر، منطقه یا حتی یک محله چند موسسه قرآنی، یک فعالیت را انجام می دهند در حالی که اگر یک موسسه، تجوید را کار می کند، موسسه دیگر می بایست به حوزه دیگری بپردازد. به گفته مقامی کارهای موازی آموزشی و پژوهشی در موسسات قرآنی، بیداد می کند و باید برای آن فکری شود. باید نگاه شبکه ای و سیستمی به فعالیت های قرآنی داشت. مدیر عامل موسسه فرهنگی تدبر در قرآن و سیره با بیان اینکه موسسات قرآنی متولی واحدی ندارند، خاطر نشان می کند: سازمان تبلیغات اسلامی، وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی خود را متولی امور قرآنی می دانند و این امر باعث سرگردانی موسسات مردمی و گاه بلامتکلیفی آنها می شود. باید بزرگان قرآنی کشور فکری به حال این متولی واحد بکنند تا مدیریت فعالیت های قرآنی یکپارچه شود. او دلیل موازی کاری هادر امور قرآنی را هم ندانستن متولی واحد می داند.

مقامی یکی دیگر از نقاط ضعف فعالیت موسسات قرآن و عترت را حضور کم رنگ اندیشمندان قرآنی عنوان کرد.

به اعتقاد مقامی مردمی بودن یکی دیگر از نقاط قوت موسسات قرآنی است که به تعبیر او نقطه قوت مهمی است: همین که چنین موسساتی دولتی صرف نیستند، نقطه قوت مهمی است چرا که با پس و پیش شدن دولت ها، خللی در فرایند تکامل آنها وارد نمی شود. چون عمدتاً وابسته به مردم هستند. به گفته این فعال قرآنی، غیر انتفاعی بودن این موسسات موجب شده که نیروها به دور از نگاه های مادی، خدمت کنند و همین امر دلیل فراخرب و مستقل بودن این موسسات است که وامدار هیچ حزب و گروه خاصی نیستند و تنها پیرو ولایت هستند. مقامی با اشاره به تشکیل شورای توسعه و ترویج فرهنگ قرآنی در کشور از آن به عنوان یک پارلمان قرآنی یاد کرده و می گوید: این نقطه امید برای موسسات قرآنی است که سیاست های کلان توسط این شوراطراحی، تصویب و ابلاغ می شود. جای این شورادر گذشته خالی بود و دلیل نبود آن، مشکلات زیادی به وجود می آمد.

❖ لزوم التزام علمی و عملی به قرآن

به گفته مقامی یک موسسه قرآنی مطلوب می باید هم بعد سخت افزاری و هم از بعد نرم افزاری به حد قابل قبولی رسیده باشد یعنی افرادی که در این موسسات مشغول به فعالیت هستند، التزام علمی و عملی به قرآن و ولایت داشته و از بعد سخت افزاری هم مکان و تجهیزات در اختیارشان قرار گرفته باشد.

او درباره مهمترین نقاط ضعف این موسسات می گوید: موسسات قرآن و عترت، دغدغه قرآن دارند؛ اما دغدغه عترت نه. در حالی که باید قرآن و عترت، با هم باشد. مدیر موسسه تدبر در قرآن با طرح این پرسش که چند موسسه قرآن و عترت در کشور داریم که نسبت به عترت همچون فعالیت های قرآنی، توجه مطلوب داشته باشند، خاطر نشان می کند: دوره های تجوید قرآن، صوت و لحن، حفظ، قرائت و تفسیر در مقاطع مختلف آموزشی فعال هست؛ اما در بحث عترت و ولایت، چند دوره آموزشی داریم و چه فعالیت های آموزشی و پژوهشی برای آن تعریف شده است.

مقامی با بیان اینکه قرآن و عترت، ثقل هم هستند به حدیث ثقلین اشاره کرد که برای سعادت و نجات از گمراهی باید به قرآن و عترت با هم تمسک شود. چرا که غفلت از هر بخش موجب خسران است.

؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟
؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟
؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟
/؟؟؟؟؟؟





بررسی موضوع اهمیت دعای ماه مبارک رمضان به روایت فاطمه لطفی آذر، مبلغ علوم دینی

شمشیرکشی برای استجابت دعا!

سعیده محبی

خصوصیات بارز و برجسته ماه مبارک رمضان و اهمیت دعا در این ماه، به خصوص دعای سحر که هم از سوی اهل بیت (ع) و هم بزرگان به خواندنشان، آن هم با توجه قلبی به مفاهیم و معانی بلند توصیه شده، سؤالاتی هستند که برای گرفتن پاسخشان سراغ فاطمه لطفی آذر رفتیم؛ کسی که سال‌هاست در حوزه تبلیغ و تبیین معارف دین با استناد بر آیات قرآن و روایات و احادیث اهل بیت (ع) برای بانوان فعالیت می‌کند و حاصلش چند جلد کتاب با موضوعات مختلف دینی بوده است.

است. در آن سوی پرده برکات بسیار قوی است و اگر اهلش باشیم، برکات مخصوص این ماه را می‌یابیم. برکت ماه مبارک، خیر کثیری است که با آن بنده به سوی سعادت رهنمون می‌شود و شرط بهره‌مندی از این برکت، معرفت به آن است. از خصوصیات دیگر این ماه رحمت است. رحمت عبارت است از توجهات، نیکی‌ها و بخشش‌های خاص حق تعالی. رحمت خداوند در ۱۱ ماه یک طرف و رحمت ماه مبارک یک طرف. رحمتی که در ماه مبارک از ذات اقدس الهی ظهور می‌کند، در ماه‌های دیگر یافت نمی‌شود. ماه مبارک سفره صعود است. کسی که از آثار ماه مبارک بهره‌مند می‌شود، نباید مثل دیروزش باشد. وقتی من غذایی مقوی می‌خورم، آثارش در چهارم مشخص می‌شود. در عالم معنا هم همین است. ماه مبارک همان غذای ویژه پرویتامین است و اگر من از آن درست استفاده کنم و آن را بخورم باید آثارش در من ظاهر شود. هم خودم باید آثار را در درونم پیدا کنم و هم همسر، فرزندان، همسایه و دیگران باید اثرات تغذیه در ماه مبارک را در من ببینند.

حتماً سیدلین به این رحمت، اسبابی هم دارد.

بله، اقامه نماز، پرداخت زکات، اطاعت محض از رسول خدا، پیروی از قرآن، داشتن تقوی و استغفار از راه‌های جلب رحمت الهی است. از دیگر آثار ماه مبارک، مغفرت است. اسم غفران خداوند جبران‌کننده نواقص است که با اسم توباب فرق دارد. اسم توباب، بنده را از راه شیطان به راه خدامی آورد و اسم غفران، آثار گناه را از بین می‌برد. مثل فردی که سم خورده و بعد پشیمان شده. در این حالت فریاد می‌زند و دکترا می‌خواهد. این عمل مثل اسم توبه است. بعد برای از بین بردن آثار سم از دستگاه‌های مخصوص استفاده می‌کنند تا معده را شستشو دهند. این نوع پاکسازی مانند اثر اسم غفران خداست. کاغذ سفیدی را در نظر بگیرید که خط سیاهی روی آن کشیده شده است و شما با پاک‌کن آن سیاهی را پاک می‌کنید. آیا مثل اولش می‌شود؟ خیر. اسم غفران مانند این است که ما از چیزی استفاده کنیم که کاغذ را مثل روز اولش کند. کسی که ردیله‌ای دارد و خود از آن منجر است و توبه می‌کند. خداوند ابتدا با اسم غفو خود آن را برمی‌دارد؛ اما آنچه که ریشه این ردیله را می‌خشکاند، غفران است. بنابراین غفران خاص پروردگار مخصوص ماه مبارک است.

رحمت عبارت است از توجهات نیکی‌ها و بخشش‌های خاص حق تعالی. رحمت خداوند در ۱۱ ماه یک طرف و رحمت ماه مبارک یک طرف

حضرت رسول (ص) در انتهای ماه شعبان و در آستانه ورود به ماه رمضان، خطبه‌ای بیان فرمودند که با این عبارت شروع می‌شود: ای مردم! ماه خدا با برکت، رحمت و آرمزش به‌شمارو کرده است. کمی درباره سه ویژگی این ماه که پیامبر (ص) به آنها اشاره کرده، صحبت کنید؟ یکی از نشانه‌های قوی حب خدا به بندگانش این است که زمینه‌ها و بسترهایی را آماده می‌کند تا بنده در آن بستر سریع‌تر به سوی پروردگار حرکت کند. یکی از ابعاد عشق و رحمت خداوند بر بندگانش این است که چنین ماه عزیزی را به سوی آنها فرستاده است. دقت کنید در این خطبه نیامده که به سوی من رو کنید، بلکه می‌گوید ماه خدا به شما رو کرده. رمز دقیقی در اینجا هست و آن رو کردن شهرالله به سوی بندگان است. یعنی خدایی که صمد است و غنای محض و صاحب همه کمالات و جمالات، با عزیزترین ماهش به استقبال بندگانی آمده است که عین فقر، احتیاج، ضعف و سستی است. چرا؟ چون می‌خواهد ما را زیبا کند و از عدم، ظلمت، تیرگی و آلودگی بیرون بکشد و به اوج کمال، زیبایی و حیات برساند. می‌خواهد بنده‌اش را به قرب خود برساند. چگونه؟ با اقبال ماه خدا آن هم در قالب سه ویژگی برکت، مغفرت و رحمت. خداوند در این ماه آب حیات آورده تا رایگان به ریشه وجود ما بریزد و آن را بارور کند. از این رو پیامبر (ص) در اواسط همین خطبه می‌فرماید: شقی آن کسی است که نتواند در این ماه آرمزش خدا را بگیرد. بنابراین ساعات، دقائق و لحظات این ماه ارزش دارد و باید دقت کنیم که آن را به غفلت نگذرانیم و حداکثر استفاده را از شب‌ها و روزهایش ببریم.

در باره خصوصیات ماه رمضان توضیح ندادید. اینکه پیامبر (ص) می‌فرماید این ماه با برکت، رحمت و مغفرت به‌شمارو کرده، دقیقاً یعنی چه؟

ببینید، ماه مبارک رمضان، ماهی است که با کوله‌باری از سوغاتی‌ها به سمت ما آمده است. سوغات‌هایی که هر کدام تأثیر عمیق در حرکت وجودی ما دارد. برکت یکی از آنهاست. برکت یعنی خیر کثیر یا فایده ثابت. در میان تمام زمان‌هایی که دارای برکت هستند، ماه مبارک از برکت ویژه‌ای برخوردار است و قدرت پاک‌کنندگی آن بسیار زیاد است. شب‌های ما در آن مثل شب‌های دیگر نیست. روزمان در آن با روزهای دیگر فرق می‌کند. تازه این صورت قضیه



است و سحرهای آن بهترین زمان ها برای دعا، نیایش در مسیر لقاء الله است.

دعا رابطه عبد و مولا، درک غنای حق و فقر عبد است و بهترین وقت برای این حقایق، زمانی است که انسان هم از اشتغالات برون ذاتی دنیا و گرفتاری های آن جداست و جسم و بدنش از خستگی فعالیت های روزانه آسوده و استراحت کرده و هم نفس ناطقه از تعلقات عالم ماده جدا شده و به عالم معنا توجه دارد. در سحر ماه مبارک شرایط برای تحقق این اهداف عالی به کاملاً فراهم است. بنابراین دعای سحر ماه مبارک، نورانیت، حلاوت و لذت خاصی را در بر دارد. امام خمینی (ره) در شرح این دعا بیان زیبایی دارد که می فرماید: «یکی از بزرگ ترین نعمت ها بر بندگان و رحمت گسترده بر شهرها، دعاهاست که از گنجینه های وحی و شریعت و حاملان دانش و حکمت نقل شده است. زیرا همین دعاهاست که رابطه معنوی میان خالق و مخلوق و رشته میان عاشق و معشوق است و من دیدم دعایی که مشهور است به مباحله (دعای سحر) و از ائمه اطهار (ع) در سحرگاهان برای توسل به نورالانوار نقل شده. از دعاهاست که قدرش بسیار جلیل و منزلتش بسیار رفیع است؛ چون شامل صفات حسنی الهی است.»

اگر کسی بتواند این نکته را درک کند و به آن جامه عمل بپوشاند، سعادت دنیا و آخرت و بلکه بالاتر را خواهد داشت. در کتاب اقبال سید بن طاووس از فرمایشات امام رضا (ع) نقل شده است: آن دعا (دعای سحر) از حضرت ابی جعفر (ع) در سحرهای ماه رمضان است. پدرم از حضرت باقر (ع) فرمود: اگر مردم از عظمت این مسئلت ها (اللهم انی اسئلك) نزد خدا و سرعت اجابت این دعا از جانب او برای کسی که آن را می خواند، آگاه بودند، هر آینه برای به دست آوردن آن به روی یکدیگر شمشیر می کشیدند. این کلام امام، بسیار عمیق است؛ اما متأسفانه شمشیر کشی در دنیا و نفس و در میدان تنازع بقاء در جاه، مقام، ثروت و هوای ما را از رقابت و سبقت در چنین میدان های نورانی ای باز داشته است.

دعای شما در این ماه مستجاب است. یعنی خدا که میزبان این سفره خاص ماه رمضان است، مهمانان خود را با شرافت استجاب دعا پذیرایی می کند

✦ گفتید یکی از راه های جلب رحمت خدا در این ماه استغفار است. از طرفی گفته می شود یکی از اوقاتی که دعا به استجاب نزدیک تر است، ماه مبارک رمضان است. مفاتیح الجنان را هم که ورق می زنیم می بینیم که دعا های متعددی برای شب و روزهای این ماه سفارش شده که شاید شاخص ترین هایشان، دعای سحر و ابو حمزه ثمالی باشد. درباره سر دعا و استغفار در این ماه بگویید.

دوباره برمی گردم به فرازی از همان خطبه پیامبر (ص) که در جایی از آن می فرماید: «... و دعا و کم فیه مستجاب...» دعای شما در این ماه مستجاب است. یعنی خدا که میزبان این سفره خاص ماه رمضان است، مهمانان خود را با شرافت استجاب دعا پذیرایی می کند. به مصداق آیه «ادعونی استجب لکم». بنابراین اهمیت دادن به دعا در این ماه و استجاب آن از سوی میزبان یعنی خدا برای روزه داران ضروری است و معرفت به این مسئله به انسان قدرت بهره برداری از این سفره الهی را می دهد. در روایتی در اصول کافی داریم که آمده: «ان عند الله عز و جل منزله لاتنال الا بمسئله». نزد خداوند منزلتی برای انسان فراهم است که نائل شدن به آن جز به سؤال و خواستن حاصل نمی شود. بنابراین با دعا انسان با مبدء فیض، ارتباط نوری برقرار می کند و با اتصال به منبع رحمت، محبت و جمال الهی تکیه گاهی محکم در برابر نفوذ نفس، دنیا و شیطان پیدا می کند. دعا، عامل موثر در درمان نگرانی ها، اضطراب ها و فشارهای ناشی از دنیا و نیز عامل فرار از وسوسه های شیطان در وجود انسان است. البته اجابت دعا به حالات انسان، شرایط درونی و بیرونی مکان ها، زمان ها و ... بستگی دارد؛ اما دعا در ماه مبارک به دلیل شرایط خاص این ماه و به خصوص در سحرهای این ماه از جایگاه ویژه ای برخوردار است.

✦ چرا سحرها؟ به مصداق این آیه قرآن «... و من اللیل فتهجد به نافلة لک عسی ان یعتک ربک مقاما محمودا»؟

سحرگاه به خودی خود در روند تکامل انسان جایگاه خاصی دارد که در ماه مبارک به یمن و برکت امتیاز این ماه از آثار ویژه ای برخوردار



درباره زیارت و آدابش

دلت را اسیر دنیانکن

داری می‌روی زیارت؛ اما کاش حواست باشد که این زیارت در پس ظاهرش که آدایش را کم و بیش می‌دانی، باطنی هم دارد. زیارت که می‌روی بادل دلت برو، خالی از دنیا و همه دوست داشتن هایش؛ که صاحبخانه گردلت را صاف و خالی، بی هیچ نقش و نگار اضافه‌ای ببیند، طور دیگری آغوش برایت می‌گشاید و آفتابی ات می‌کند بایک نظر. آداب ظاهری زیارت، همه مقدمه است برای اینکه قدم برداری و بگذاری در عالمی که نه به چشم سر که با چشم دل دیدنی است؛ عالمی که اذن ورودش بی بردن به کنه و سر زیارت است و اینکه بتوانی با امام، فراتر از همه جاذبه‌های حرمش از گنبد و گلدسته گرفته تا ضریح و در و دیوار ارتباط قلبی برقرار کنی؛ ارتباطی که در برگشت به شهر و دیارت منشاء تحول در فعل و صفات شود.

در عرف عامه تنها بوسیدن و لمس کردن ضریح و دیدن گنبد و در و دیوار حرم است و نمی‌دانیم آنجا در آن حریم باید دنبال نور وجودی و خصایص اخلاقی امام بود تا دل، صفا و نور گرفته و روح و قلب جلا یابد و زیارت به حقیقت خود نزدیک شود؛ به تبع این بهره‌مندی وجودی ظاهر نیز از اثرات زیارت بهره‌مند شود و این گونه است که زائر بعد از این زیارت از خیلی از قید و بندهای مادی که اسیرش شده بود رهایی شود و فقط در حد تکلیف و وظیفه به آنها نظر می‌کند. زائری که بعد از زیارت این چنین سمت و سوی لذت هایش تغییر یافت، زیارتش مقبول می‌شود.

✱ باب فهم مرابری لذت مناجات باز کن

«السلام علیک یا حجه الله» مثل آداب همه مهمانی‌ها اینجا هم که به صاحبخانه می‌رسیم قبل از شروع هر صحبتی سلام می‌کنیم؛ سلامی که باید پاسخش را نه به گوش سر که با گوش جان بشنویم. به گواهی شهادتی که در همان زیارتنامه زیر لب زمزمه کردیم: «شهادتک تشهد مقامی و تسمع کلامی و ترد سلامی» و اگر نمی‌شنویم، جواب سلام امام را به خودمان رجوع کنیم و یادمان بیاید اعترافی که کردیم در همان اول کار و موقع گرفتن اذن ادخول که خواندیم: «گوش‌هایمان در حجاب

حل نظر حضرات
هم بر دل زائر است
نه اعمال صورتی او
(هر چند رعایت آداب
ظاهری بر خاسته از
آدابی درونی است)
اما اصل در زیارت
ارتباط درونی زائر
و زیارت‌شونده است

زیارت که می‌روی باید دلت را از دنیا و دوست داشتن هایش خالی کنی. برای چند روز هم که شده بی خیال غصه‌ها و دلوپسی‌های جور واجورت شو و بی بهانه دلت را آینه کن برای انعکاس نگاه صاحبخانه. مگر نه اینکه همان طور که در ظاهر، وقتی عازم سفری، وسایل اضافی و اسباب و اثاث منزل را با خود نمی‌بری؟ در دل هم باید این گونه بود. آنچه از تعلقات و علایق دنیوی در دل داری در همان شهرت بگذار و برو: «وقتی می‌خواهی به دیدار دوستی برویم، هر گز برای خوردن و آشامیدن به خانه او نمی‌رویم، بلکه به منظور انس و همنشینی با او به دیدارش می‌شتابیم. در سفر زیارتی نیز باید به منظور تعظیم و انس معنوی به دیدار زیارت‌شونده شتافت. زائری که می‌خواهد به زیارت امام خود برود، در واقع قدم در زیارت انسان کاملی می‌گذارد که محور و اساس خلقت است و چون قصد دارد بر سر سفره او بنشیند، هر گز نباید انگیزه و علقه‌های غیر معنوی در او باشد. باید تنها از چنین صاحبخانه‌ای کمالات را طلب کند.

محل نظر حضرات هم بر دل زائر است، نه اعمال صورتی او (هر چند رعایت آداب ظاهری بر خاسته از آدابی درونی است، اما اصل در زیارت ارتباط درونی زائر و زیارت‌شونده است). در نتیجه اگر دل منقوش به نقوش مادی و کدر باشد، افاضات آن حضرات بر دل اثر نخواهد کرد. متأسفانه زیارت

است از شنیدن جواب سلامتان؟! امانا امید نشو. همیشه راهی هست اگر بخواهی و طلب کنی: «... و تحت باب فهمی بلذیذ مناجاتهم...» خدایا!! از تومی خواهی تا باب فهم مرا برای دریافت لذت مناجات باز کنی. وقتی بر ایشان سلام می‌کنیم، باید پاسخ آن را بشنویم. یعنی به هر نسبت که زائر به طهارت جان و دل پرداخته باشد و اعضا و جوارح باطنی اش فعال باشد، قادر خواهد بود که سلام امام را از ملکوت آن عالم بشنود. سلام امام غیر از سین، لام، الف و میم است. حقیقت سلام است که مرا وارد حوزه سلم و امن توحید می‌کند. در جامعه کبیره می‌خوانیم که این اماکن خانه‌هایی هستند که خداوند در آنجا به ما اذن رفعت داده است: فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذكر فیها اسمہ و یسبح له فیها بالغدو و الاصل (و صاحب آن خانه در مقام رفعت به خداوند وصل است و مرتب تسبیح خداوند در آنجا گفته می‌شود) لذا اگر جان زائر تحت این اثرات قرار گیرد، تمام بر کات در روحش منعکس شده و بر جانش می‌نشیند.

اولین گام در زیارت با معرفت

حرف زدن با محبوب، قواعد خاص خود را دارد که آداب و قواعدش را هم خودشان یادمان داده‌اند. یادمان داده‌اند که با چه عباراتی اظهار دوستی کنیم و محبت. آنجا که زیارتنامه دست می‌گیریم و در حرم ایستاده و یا نشسته شروع می‌کنیم به خواندن: «در واقع هر زیارتنامه رشته‌ای علمی و کتابی است که خصایص زنده و احیای امام را بازگو می‌کند و به انسان‌ها حقوق امام و عهد میان امت و امام را می‌آموزد. امام را در زیارتنامه‌ها می‌یابد که برای راهیابی به سعادت و هدایت لزوماً باید از امام تبعیت کرده و او را واجب‌الاطاعه بدانند و این اولین گام در معرفت امام و زیارت با معرفت است.»

حداقل حالا که اینجا هستیم و نزدیک شما، دلم می‌خواهد از شما تقلید کنم و رنگ و رویم رنگ شما شود؛ به گواهی شهادت‌هایی که در زیارتنامه می‌دهم و می‌خوانم: «شهد انک قد اقمت الصلوة و اتیت الزکوة و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر» یعنی من هم آمده‌ام در خانه شما و می‌خواهم مثل شما اقامه نماز کنم، زکات بدهم و...»

اگر شهادت دهم و گواهی که امام زکات می‌دهد؛ اما خودم خمس مالم رانمی‌پردازم، چه اثری از امام گرفته‌ام. امام به پیروانشان آموخته‌اند که حق مردم و امام و سادات را بدهند. سپس به زکات علم و جان و قلب بپردازند. اگر به عنوان زائر گواهی می‌دهم که امام امر به معروف و نهی از منکر کرده است؛ اما خود در این زمینه دچار افراط و تفریط هستم، اگر گواهی می‌دهم که او خدا را خالصانه بندگی کرده؛ اما خود در کارهای ناخالصی دارم، یعنی اینکه مسیری را غیر از مسیر اهل بیت طی کرده‌ام. آن هم بر خلاف همه شهادت‌ها و گواهی دادن‌هایی که در زیارتنامه زیر لب زمزمه کردم و در جامعه کبیره خواندم: «و مقدمکم امام طلبتی و حوائجی و ارادتی فی کل احوالی و اموری و مسلم فیه معکم و قلبی لکم مسلم و رای لکم تبع.»

زیارتنامه خواندن هم خود ادبی دارد. حواسمان باشد که آن را تند تند و طوطی‌وار بی توجه به مفاهیم و معانی نهفته در لایه‌لای متنشان نخوانیم: «اگر امام را عارفانه بقه زیارت کنیم، راه تاثیر پذیری از او بر ایمان باز می‌شود. اگر ما محبوب را شناخته و عشقش را در دل داشته باشیم و به این آداب نیز معرفت حاصل کنیم، ادراک خواهیم کرد که چقدر با محبوب فاصله داریم. ادراک این هجران و فراق از محبوب زمینه را برای ترحم و دستگیری آنها از ما را بهتر فراهم می‌کند و استعداد درخشیدن نور حق را در وجود انسان ایجاد می‌کند.

حاشیه

توصیه آیت الله هجرت در باب آداب زیارت

گریه اذن دخول سید الشهدا است

زیارت شما قلبی باشد. در موقع ورود اذن دخول بخواهید، اگر حال داشتید به حرم بروید. هنگامی که از حضرت رضا (ع) «اذن دخول می‌طلبید و می‌گویید ادخل یا حجه الله، ای حجت خدا، آیا وارد شوم؟» به قلبتان مراجعه کنید و ببینید آیا تحولی در آن به وجود آمده و تغییر یافته است یا نه؟ اگر تغییر حال در شما بود، حضرت (ع) به شما اجازه داده است. اذن دخول حضرت سید الشهدا (ع) گریه است. اگر اشک آمد، امام حسین (ع) اذن دخول داده‌اند و وارد شوید. اگر حال داشتید، به حرم وارد شوید. اگر هیچ تغییری در دل شما به وجود نیامد و دیدید حالتان مساعد نیست، بهتر است به کار مستحبی دیگری بپردازید. سه روز روزه بگیرید و غسل کنید و بعد به حرم بروید و دوباره از حضرت اجازه ورود بخواهید. زیارت امام رضا (ع) از زیارت امام حسین (ع) بالاتر است، چرا که بسیاری از مسلمانان به زیارت امام حسین (ع) می‌روند. ولی فقط شیعیان اثنی عشری به زیارت حضرت امام رضا (ع) می‌آیند.

در آداب ظاهری زیارت

۱. غسل زیارت / پوشیدن لباس تمیز و آراستگی و خوش بویی / ۳. وقار و طمأنینه / ۴. خضوع و خشوع
۵. ذکر تکبیر و تسبیح / ۶. اذن دخول
۷. عتبه بوسی (علامه مجلسی سخن شهید اول را در این مورد به عنوان یکی از آداب زیارت نقل می‌کند و می‌گوید دلیل مستندی برای استحباب بوسیدن آستان و درگاه نداریم، ولی سجود برای خدا به عنوان شکر الهی بر این توفیق، مانعی ندارد.)
۸. حضور در کنار قبر و بوسیدن ضریح (مرحوم شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان در باب آداب زیارت به این نکته اشاره می‌کند که تصور بر خسی مبنی بر اینکه رعایت ادب به حریم امامت، به آن است که زائر هر چه دور تر بایستد و به قبر و ضریح نزدیک نشود و او هم و اشتباه می‌داند و تأکید می‌کند که نزدیک شدن به قبر و ضریح و بوسیدن آن یکی از آداب است. البته در شرایط ازدحام در حرم‌ها، بهتر است که انسان کناری بایستد و با فاصله و حالت آرامش خود و راحتی دیگران، زیارتنامه را بخواند و این تصور عوامانه را که اگر دست به ضریح نرسد، زیارت قبول نیست، از ذهن خود بیرون کند.)
۹. ادب نسبت به قبر مطهر
۱۰. پرهیز از حرف‌های بی‌هوده و کارهای لغو

حرف زدن با محبوب قواعد خاص خود را دارد که آداب و قواعدش را هم خودشان یادمان داده‌اند. یادمان داده‌اند که با چه عباراتی اظهار دوستی کنیم و محبت



گفتمان عدالت در قاموس سیره امیرمؤمنان^ع

— ابو الفضل هادی منش —

نام علی (ع) و عدالت اجتماعی، چنان به هم آمیخته که ذکر هر یک از آنها، تداعی گرد دیگری است؛ چنانکه نام علی (ع)، عنوان صحیفه عدالت قرار گرفته است. در قاموس زندگی علی (ع) کلمه ای زیباتر و مقدس تر از عدل و عدالت نیست؛ چنانکه فرمود: «العدل حیاة؛ عدالت جان مایه زندگی است». ۱ نیز فرمود: «العدل سائنس عالم؛ عدالت، قانونی همگانی و عمومی است». ۲ همچنین از آن حضرت روایت شده است:

«حضرت در دوران زندگی خویش، همیشه در راه عدالت مبارزه کرد. ۲۳ سال در کنار پیامبر مبارزه های پیگیر بر سر تنزیل قرآن و پس از رحلت رسول خدا (ص) نیز، تمام عمر خود را در راه تأویل قرآن و اجرای آن سپری کرد و این درست همان چیزی است که پیامبر (ص) در وصف زندگی علی (ع) بیان کرده است: «إِنَّ مِنْكُمْ مَنْ يِقَاتِلُ عَلِيَّ تَأْوِيلَ الْقُرْآنِ، كَمَا قَاتَلَتْ عَلِيَّ تَنْزِيلَهُ وَهُوَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؛ از شما کسی است که بر سر تأویل قرآن می جنگد؛ چنانکه من برای تنزیل آن جنگیدم و او علی بن ابی طالب (ع) است». ۳ عصر تأویل قرآن، دوران سخت مبارزه برای عدالت بود. امام علی (ع) ۲۵ سال در دوران خلفای سه گانه، مبارزه در راه عدالت اجتماعی را به صورت مبارزه منفی و ارشادی، و گاه مبارزه مثبت، و پس از آن، پنج سال یکبار مسلحانه در راه استقرار عدالت اجتماعی با قاسطین، مارقین، ناکثین گذارند. عاقبت نیز جان بر سر این سودانهادو به گفته «جرح جرداق» مسیحی: «قتل علیّ فی محراب عبادته»، به سبب شدت عدالت او بود.

سخن در مورد عدالت علی (ع) و نمونه های عینی آن، بسیار است که در اینجا به یک مورد مهم و اساسی در زندگی او اشاره می کنیم که برای نخستین بار در تاریخ اسلام و در حکومت وی پدید آمد و آن تأسیس «بیت القصص» یا به تعبیر امروزی «صندوق شکایات» بود که حضرت آن را جهت رسیدگی به مشکلات مردم و برای آگاهی از تظلمات جامعه و گسترش عدالت پی افکند تا اگر فردی نخواست یا نتوانست به صورت شفاهی، مشکلات و تظلمات خویش را بیان کند، آن را بنویسد و در آن صندوق بیندازد تا بدین وسیله، به گوش مسئولان و فرمانداران برسد و در اسرع وقت، به شکایات های آنها رسیدگی شود. نیازمندان نیز برای این که شرمسار نشوند، نیازهای خود را می نوشتند و در بیت القصص می انداختند. ۴

سیره حضرت در عدالت محوری به این شرح است:

الف. برابری طبقاتی

از نظر امام علی (ع) همه انسان‌ها فرزندان یک پدر و مادر، و در نژاد و طبقه برابرند و هیچ انسانی در این بعد اجتماعی، بر دیگری برتری ندارد. او به صراحت فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ آدَامَ لَمْ يَلِدْ عَبْدًا وَلَا أَمَةً وَإِنَّ النَّاسَ كُلَّهُم أحرار»؛ ای مردم، بی گمان آدم هیچ یک از فرزندان را برده و کنیز نژاد و همگان آزادند.^۵

«ابو اسحاق» از «حرث» نقل کرده است: «من نزد علی (ع) شفرمود: بر ما واجب است در صورت صدق گفتار تان به شما کمک کنیم؛ آن گاه کسی را به بازار فرستاد تا برای آنها غذا و لباس تهیه کنید و فرمود تا به هر یک از آنها صد درهم بدهد. یکی از زن‌ها اعتراض کرد و گفت: من عرب هستم و آن زن دیگر، از موالی (عجم) است؛ چگونه ما را برابر دانستی و به طور مساوی به ما کمک کردی؟ امام فرمود: قد قرأت ما بین اللوحیتین، فما رأیت لولد إسماعیل علی ولد إسحاق (ع) فضلا ولا جناح بعوضة؛ من قرآن را خوانده و در آن خوب نگریسته‌ام؛ ولی ندیده‌ام که در آن، برای فرزندان اسماعیل (اعراب) بر فرزندان اسحاق (غیر اعراب)، حتی به اندازه بال پشه‌ای برتری باشد».^۶

همچنین روایت شده است که «ام هانی»، خواهر امام علی (ع) نزد آن حضرت آمد و امام بیست درهم از بیت المال را به او داد؛ سپس کنیز ام هانی که عجم بود، نزد حضرت آمد و به او نیز بیست درهم داد. ام هانی بر آشفت و به امام گفت: «باید به من پول بیشتری بدهی». امام پاسخ داد: «من در قرآن دقت کردم؛ ولی هیچ امتیازی بین فرزندان اسماعیل (اعراب) و فرزندان اسحاق (غیر اعراب) نیافتم».^۷

به این ترتیب، هیچ گونه امتیاز طبقاتی در سیره اجتماعی امام علی (ع) وجود ندارد و همگان برابرند؛ از این رو وقتی مردان نصاری به حضرت اعتراض می‌کرد که ای امیر مؤمنان، این برده سیاه را که دیروز آزاد کرده‌ای، اکنون با من برابر می‌دانی، حضرت همان پاسخ را می‌دهد.^۸

ب. برابری حقوقی

در سیره امام علی (ع) همه مردم از حقوقی مساوی برخوردارند و همه باید از مواهب اجتماعی یکسان بهره‌مند شوند. او در همان روزهای آغازین حکومت و خلافت خویش، در بخشی از خطبه‌ای طولانی که در برابر مهاجران و انصار ایراد کرد، در مورد تساوی حقوق اجتماعی مسلمانان، چنین فرمود: «مبادا فردا زورمندان و ثروتمندان که در نعمت و عافیت دنیا غرق شده‌اند، فریاد کنند! مبادا آنان که بوستان‌ها آراسته‌اند و نهرها را به سوی بوستان‌ها چرخانده‌اند و بر اسبان راهوار سوار

شده‌اند و کنیزکان زیبا در خانه‌ها دارند، وقتی آنها را از کارهایی که می‌کردند، باز دارم و فقط حقوق مشر و عشان را بدیشان بپردازیم. این کار را بر خود ننگ و عار بدانند و خشمگین شوند و اعتراض کنند و فریاد بر آورند که پسر ابوطالب ما را از حقوقمان محروم ساخت!»^۹

آگاه باشید هر کس از مهاجران و انصار، از اصحاب رسول خدا (ص) که خود را به سبب مصاحبت با پیامبر برتر از دیگران می‌بیند، باید بداند که برتری آشکار برای روز جزا و نزد خداست و پاداش و اجر آن را خدا خواهد داد. هر کس که دعوت خدا و رسول را اجابت و ملت ما را تأیید کند و دین ما را بپذیرد و قبله ما را قبله بشناسد، از حقوق اسلامی برابر برخوردار می‌شود و حد و حدود اسلامی یکسان بر او جاری خواهد گشت.^{۱۰}

ج. برابری در تقسیم بیت المال

پیامبر (ص) پس از تأسیس بیت المال، برای تقسیم اموالی که از راه غنیمت و زکات و دیگر موارد به دستش می‌رسید، برای هیچ فردی از مسلمانان حقی و امتیازی بر دیگری قائل نمی‌شد و همگان از سفید و سیاه، عرب و عجم، فقیر و غنی، اشراف و غیر اشراف، از نظر او یکسان بودند و به همگان سهمی برابر می‌داد و این سیره تا زمان رحلت حضرت پا بر جا بود تا اینکه پیامبر چشم از جهان فروبست و به سیره‌اش بی‌اعتنایی شد. در پی فتوحات سپاهیان اسلام در زمان خلافت عمر بن خطاب و گسترش سرزمین‌های زیر نگین خلافت و انباشته شدن بیت المال از غنیمت‌های به دست آمده، وی برای چگونگی تقسیم اموال بیت المال، با یاران خویش مشورت کرد و آنان به وی پیشنهاد دادند که به سبک نظام مالی ایران و روم، دفاتری تنظیم و مردم را طبقه بندی کند و بر اساس و مبنای آن، سهمی برایشان در نظر بگیرد و به این ترتیب، مساوات مالی پیامبر (ص) از میان رفت. خلیفه در تقسیم بیت المال، با معیارهای طبقاتی، مهاجران را بر انصار و انصار را بر عرب و اعراب را بر اموالی و زنان پیامبر (ص) را بر زنان مهاجر و انصار برتری داد و حتی زنان پیامبر (ص) را نیز طبقه بندی کرد و زنان عرب پیامبر (ص) را بر زنان غیر عرب او برتری داد. عمر قصد داشت اگر زنده بماند، دوباره مساوات مالی را برقرار سازد، اما چنین فرصتی نیافت.^{۱۱}

از این موضوع و اعتراف خلیفه به این امر، به خوبی استفاده می‌شود که او نخستین شخص در تاریخ اسلام است که نظام طبقاتی را برقرار کرد و میان افراد مسلمان تفاوت و تمایز پدید آورد. در دوران خلیفه سوم، عثمان بن عفان، این شکاف طبقاتی و امتیاز بندی، بیشتر و عمیق تر و به انحراف‌های اساسی اقتصادی از سیره رسول خدا (ص) منجر شد و ثروت‌های باد آورده و انباشته شده، در دست

در سیره امام علی (ع) همه مردم از حقوقی مساوی برخوردارند و همه باید از مواهب اجتماعی یکسان بهره‌مند شوند

نزدیکان عثمان که در جهت منافع وی گام بر می داشتند، متمرکز گردید. به تعبیر امام علی (ع)، بیت المال به غارت رفت:

«إلى أن قام ثالث القوم، نافجا حضنيه بين نثيله ومعتلته و قام معه بنو أبيه، يخضمون مال الله خضمة الإبل نبتة الربيع؛ تا این که سومین آنها به خلافت رسید. او که مثل حیوانی از بس خورده بود، پهلوی بر آورده، جولانگاه رسالتش در زندگی، رفت و آمد بین آخور و مزبلش بود و بستگان پدری اش (بنی امیه) به همکاری اش برخاستند. آنان چون شتر گرسنه ای که بهاران به علفزار هجوم آورد و با ولع عجیبی، گیاهان را بلعد، برای غارت و خوردن بیت المال خدا، دست از آستین در آوردند!»^{۱۲}

پست‌هایی از قبیل حکومت بر امپراتوری ایران، حکومت بر امپراتوری روم و حکومت بر مصر، دست بنی امیه و قوم و خویش‌های عثمان و اصحاب کبار افتاده بود. در این اوضاع و احوال، علی (ع) آمد و می خواست یک باره، این پست‌ها را از دست شخصیت‌هایی که در این ۲۵ سال حکومت و خلافت خلفای سه گانه، ریشه در اعماق داشتند و به نام دین و جهاد و شمشیر خدا همه را رام کرده و در قبضه خود در آورده بودند بگیرد.^{۱۳}

د. برابری در برابر قانون و قضا

امام علی (ع) نه تنها همه مردم را از نظر طبقاتی، حقوقی و اقتصادی، برابر می دانست، بلکه در سیره اجتماعی او، همگان در برابر قانون و دادگاه اسلامی نیز برابر بودند؛ چنانکه برای هیچ کس، گریزی از قانون و محکمه عدل اسلامی وجود نداشت و کسی نمی توانست قانون الهی را تعطیل یا خود را فوق قانون قضای اسلامی معرفی کند. همه مسلمانان از خلیفه آنان گرفته تا افراد عادی، باید در برابر قانون، یکسان باشند.

روزی فردی یهودی، بر ضد علی (ع) اقامه دعوا کرد و کار به محکمه کشید و عمر بن خطاب، علی بن ابی طالب (ع) را برای اقامه دلیل به محکمه دعوت کرد و در آنجا علی (ع) را با کتبه خواند. حضرت از این طرز بیان و خطاب رنگش متغیر شد. پس از پایان محکمه، خلیفه به علی (ع) گفت: «گویا از این که با یک یهودی در محکمه حاضر شد تا اقامه دلیل کنی، ناراحتی شدی». حضرت فرمود: «کلاً إنما سأتى إنك كنييتي ولم تساو بيني وبين خصمي! والمسلم واليهودي أمام الحق سواء؛ هرگز، ناراحتی من از این جهت بود که مرا با کتبه یاد کردی او مرا بر او ترجیح دادی! او میان من و مدعی مساوات را رعایت نکردی؛ حال آنکه در پیشگاه حق و عدالت، و از نظر قانون، مسلمان و یهودی یکسانند».

۶. مشورت در امور اجتماعی

بهترین نظام‌ها و بزرگ‌ترین شخصیت‌ها در صورتی که به

استبداد رأی روی آورند و از اصل مشاوره، روی گردانند به طور قطع رو به نابودی خواهند نهاد و این حقیقتی است که امیرمؤمنان (ع) بارها به آن اشاره کرد؛ بلکه به آن تصریح کرده است: «من استبدت برأيه هلك؛ هر کس استبداد رأی ورزد، نابود خواهد شد».^{۱۵} پس به همگان سفارش می کند که اصل مشاوره را در زندگی خویش به کار گیرند و به آن عمل کنند؛ از جمله می فرماید: «با صاحبان خرد مشورت کن تا از لغزش‌ها و پشیمانی‌ها در امان باشی.»^{۱۶}

در سخنی دیگر نیز می فرماید: «من استقبل وجوه الآراء عرف مواقع الخطأ؛ کسی که از افکار و آرای دیگران استقبال کند، موارد اشتباه و خطا را می شناسد».^{۱۷}

«نصر بن مزاحم منقری نقل کرده است که چون علی (ع) آهنگ رفتن به شام کرد، مهاجران و انصار را فرا خواند و پس از حمد و ثنای پروردگار فرمود: «بی گمان شما کسانی هستيد که نظر تان محترم، خرد تان ارجمند، سخنان حق و کردار و رفتار تان نیکوست. اکنون آهنگ آن داریم که به سوی دشمن خود و شمار هسپار شویم؛ پس رأی خویش را در این باره بیان و اعلام کنید».^{۱۸}

امام نه تنها به مشاوره و تبادل نظر با دیگران فرمان داده و عمل کرده، بلکه ویژگی‌ها و مشخصه‌های افراد مورد مشاوره را نیز بیان داشته است. او افراد خردمند، با تدبیر، امین، راستگو، متدین و خداترس، متخصص، و کاردان در آن امور را مشاوران مناسب و شایسته معرفی می کند: «شاور فی حديثك الذين يخافون الله؛ در تبادل نظر، با افرادی مشورت کن که خداترس باشند».^{۱۹} در جایی دیگر می فرماید: «تخست آنکه، طرف شور تو عاقل باشد، دوم آنکه آزاد مرد متدین باشد و سوم آنکه دوستی دلسوز به شمار آید و چهارم اینکه اگر موضوعی مهم و پنهانی را با او در میان گذاشتی، همچون خود تراز آن گاه باشد».^{۲۰}

پی‌نوشت‌ها

۱. آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم، ص ۴۶.
۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷.
۳. احمد بن حنبل، مسند، ج ۳، ص ۸۲، ۳۳؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۳، ص ۶۱۱.
۴. ابوهلال، الاوائل، ص ۱۴۲؛ ابن عبدربه، العقد الفرید، ج ۱، ص ۲۰۳؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۸۷؛ قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۱، ص ۴۴.
۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۸، ص ۶۹.
۶. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۴۱؛ ثقفی، ابن هلال، الغارات، ج ۱، ص ۷۰.
۷. شیخ مفید، الاختصاص، ص ۱۵۱.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۸، ص ۶۹.
۹. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۹۴؛ حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، ص ۱۵۲.

امام علی (ع) نه تنها همه مردم را از نظر طبقاتی، حقوقی و اقتصادی، برابر می دانست، بلکه در سیره اجتماعی او، همگان در برابر قانون و دادگاه اسلامی نیز برابر بودند

الخلافة

١٠. همان.

١١. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ٢، ص ٣٠٤-٢٩٥: طبري، محمد بن جرير، تاريخ الطبري، ج ٣، ص ٦١٨-٦١٣: قاضي ابو يوسف، كتاب الخراج، ص ٤٦-٤٢، ٢٤: ابن اثير، الكامل في التاريخ، ج ٢، ص ٥٠٤.
١٢. نهج البلاغه، خطبه ٣.
١٣. شريعتي، علي، علي (ع) (مجموعة آثار ٢٦)، ص ١٤٧ و ١٤٦.

١٤. شريف قرشي، باقر، النظام السياسي في الاسلام، ص ٢١٠.
١٥. نهج البلاغه، حكمت ١٦١.
١٦. آمدی، عبد الواحد، غرر الحكم، ص ٣٢٨.
١٧. نهج البلاغه، حكمت ١٧٣.
١٨. منقري، نصر بن مزاحم، وقعة صفين، ص ٩٢.
١٩. مجلسي، محمد باقر، بحار الانوار، ج ٧٥، ص ٩٨.
٢٠. حر عاملي، وسائل الشيعه، ج ٨، ص ٤٢٦.





بازخوانی بند یازدهم از نامه سی و یکم نهج البلاغه

هیچ درهم و دیناری بهای آزادی نیست

و جیهه محمد طاهری

«جان پدر! بدان که تو به همه آرزوهایت نخواهی رسید و لحظه‌ای بیش از اجل مقررت زندگی نخواهی کرد.»
امام علی (ع) در نامه خود به فرزند ارشدش، با تذکر این نکته که هر انسانی در زمانی خاص متولد شده، از روزی معینی بهره‌مند می‌شود و در زمان مقرری نیز وفات می‌یابد، نسبت به فناپذیر بودن ذات آدمی هشدار داده و راهکارهایی را برای جلوگیری از خسران وی، در زندگی فانی دنیوی پیشنهاد می‌کند. در این مجال، یازدهمین بند از نامه حضرت امیرالمؤمنین، علی (ع) را به امام حسن مجتبی (ع)، باز می‌خوانیم.

یکی مثل همه

«به یقین بدان که تو به همه آرزوهای خود نخواهی رسید و تا زمان مرگ بیشتر زندگی نخواهی کرد و بر راه کسی می‌روی که پیش از تو نیز می‌رفتند.»

پسرم! بدان که خون تو از هیچ کسی رنگین‌تر نیست؛ تو هم مثل همه آدم‌ها زمانی دیده به جهان گشوده و زمانی نیز رخت از جهان خواهی بست. بدان که تو نیز در سست قدم در جای گذشتگان می‌گذاری، نه پیش از زمان معین به دنیا آمده‌ای و نه بیش از موعد مقرر عمر خواهی کرد؛ بی‌شک تو نیز در طول حیاتت به همه آرزوهایت نخواهی رسید، آن چنان که پیش از تو نیز هیچ کس نتوانست همه خواسته‌هایش را تحقق بخشد.

پسرم! تو نیز یکی هستی مثل همه؛ یکی که زمانی می‌آید و زمانی زندگی می‌کند و به برخی از آنچه می‌خواهد، می‌رسد و به بعضی دیگر، نه؛ و در آخر با دنیایی از آرزوهای دست‌نیافته و آمال بر باد رفته دیده بر جهان می‌بندد و راهی دیار باقی می‌شود. پسرم! تو هم یکی هستی درست مثل بقیه...

اندکی صبر نزدیک است

«اندکی مهلت ده، به زودی تاریکی بر طرف می‌شود، گویا مسافران به منزل رسیده‌اند و آن کس که شتاب کند به کاروان خواهد رسید.»
پاره تن پدر! کمی صبر کن، دندان روی جگر بگذار تا پرده‌های جهل و ظلمت بیفتد و حقیقت، مثل روز، آشکار شود. کمی مهلت بده تا حجاب دنیا کنار رود و حقیقت، بر آنان که دنیا را ماندنی و پایدار می‌دانند، آشکار شود و مرگ، با چهره حقیقی خود رخ بنماید. پسرم! مسافران این دنیا، همه اهل زمین، بی‌وقفه رو به مقصد می‌روند و به سوی مرگ حرکت می‌کنند و هر کس که شتاب کند و قدر لحظه‌هایش را بداند و هر کس که با عجله حرکت کند و ثانیه‌هایش را با شتاب در یابد؛ همان اوست که به کاروان می‌رسد و راه می‌یابد.

این راه، رفتنی است

«پسرم! بدان آن کس که مرگش شب و روز آماده است، همواره در حرکت خواهد بود. هر چند خود را ساکن پندارد و همواره راه می‌پیماید؛ هر چند در جای خود ایستاده و راحت باشد.»

جان پدر! مرگ آدمی شب است و روز؛ انسان سواره بر روزگار پیش می‌رود؛ چه خواهد و چه نخواهد لحظات عمرش یکی یکی می‌گذرد و او رو به مرگ، پیش می‌تازد. چه ایستاده باشد و چه نشسته، چه در حرکت باشد و چه در سکون، چه در کار و کوشش باشد و چه در خواب و استراحت. روزگار می‌گذرد و انسان، نه به اختیار خود، که به اجبار همراه با زمان، رو به نقطه پایان حرکت می‌کند. هر چند غافلان از این حرکت غفلت کنند و هر چند که بی‌خبران حواسشان به این هجرت نباشد. فرزندانم! اهل دنیا در سست شبیه سوارانی هستند که روی مرگ خویش به خواب رفته‌اند، اما مرگ بیدار است و راه را طی می‌کند و به مقصد نزدیک می‌شود. فرزندانم! اهل دنیا هر قدمی که بر می‌دارند و هر نفسی که می‌کشند، یک گام و یک نفس به مرگ نزدیک‌تر می‌شوند.

برای هیچ بر خویش مپیچ

«حال که چنین است» در به دست آوردن دنیا آرام باش و در مصرف آنچه به دست آوردی نیکو عمل کن.

جان پدر! حال که می بینی اوضاع دنیا همیشه بر همین منوال گذشته و می گذرد، آنقدر برای این دنیای گذرای بی مقدار، خودت را به سختی نیفکن و آنقدر برای به دست آوردن کالای بی ارزش آن، خود را به زحمت نیندار. آرام بگیر! آرام بگیر و از هر چه که از راه حلال به دست آوردی به خوبی بهره گیر و بیش از آنچه که باید، خود را آزار مده. آرام بگیر و از این در به آن در زن؛ برای لقمه های بیشتر که بود و نبودش برایت فرقی ندارد. و از این بام به آن بام نبر برای جامه های که رنگ و لعابش برایت تفاوت نمی کند. آرام بگیر و هر آنچه را که از حلال برایت فراهم است، به نیکی صرف کن. نه بیشتر و نه کمتر.

خدا تو را آزاد آفرید

«نفس خود را از هر گونه پستی باز دار، هر چند تو را به اهدافت رساند، زیرا که خدا تو را آزاد آفرید، آن نیکی که جز با شر به دست نیاید نیکی نیست و آن راحتی که با سختی های فراوان به دست آید، آسایش نخواهد بود.»

پسرم! تو گرمی تر از آبی که قدم در راه دنائت و پستی بگذاری. تو عزیز تر از آبی که خود را دلیل هوا و هوس کنی. گیرم که آن پستی تو را به آرزوی دیرینه ات برساند و آن هوا و هوس تو را به خواست دلت نزدیک کند. تو اما عزیز تر و گرمی تر از این حرف هایی. خدایت تو را آزاد آفرید، آزاد از هر تعلق و رها از هر دل بستگی؛ مبادا خودت را اسیر این دلدادگی ها و دلبستگی ها کنی که بهای آزادی و آزادگی تو، آنچنان بالاست که با هیچ درهم و دیناری و با هیچ گوهر و جواهری جبران نخواهد شد. پسرم! خدایت تو را آزاد آفرید؛ پس به خاطر بسپار که اگر دلت خواهان چیزی است که برای رسیدن به آن باید از دروازه شرارت و دنائت بگذری، آن خواسته نیز شرور و دنی است. و اگر چشمت دنباله روی آرامش و قرار ی بود که برای نیل به آن باید از پریشان حالی و آشفته دلی گذری، بدان که در پس این گذرها هیچ آرام و قرار ی چشم به راه تو نخواهد بود. پس بی جهت نفس آزاد خود را اسیر این خواهش های هوس آلوده نکن، پس بی دلیل دلت را ز ندانی دنیایت نکن... تو عزیز تر و گرمی تر از این حرف هایی پسرم!

روزی دست خداست

«اگر توانستی که بین تو و خدا صاحب نعمتی قرار نگیری، چنین باش؛ زیرا تو، روزی خود را دریافت می کنی و سهم خود بر می داری و مقدار اندکی که از طرف خدای سبحان به دست می آوری، بزرگ و گرمی تر از (مال) فراوانی است که از دست بندگان خدادار یافت می داری، گر چه همه، از طرف خداست.»

جان پدر! تاملی توانی زیر بار منت هیچ کس مرو. تنها بر خود اتکا کن و بر خدا توکل، تنها بر پای خود بایست و به قدرت بی منتهای پروردگار چشم بدوز - که اگر چشم به دست مر حمت خدا بدوزی و روزی اندکی به دامت سرازیر شود،

آرامش یعنی آرامش

«چه بسا تلاش بی اندازه برای دنیا که به تاراج رفتن اموال کشانده شد؛ هر تلاشگری به روزی دلخواه نخواهد رسید و هر مدارا کننده ای نیز محروم نخواهد شد.» پاره تنم! چه کسی گفته است هر چه بیشتر بدوی زودتر می رسی؟ چه کسی گفته است هر چه بیشتر عرق بریزی بیشتر پاداش خواهی گرفت؟ چه کسی گفته است هر چه بیشتر خود را به زحمت بیندازی، رحمت افزون تری بر تو فرو خواهد آمد؟ مگر کم هستند کسانی که می دهند، اما به جایی نمی رسند و عرق می ریزند، اما آسایشی ندارند؟ مگر کم هستند کسانی که مال و منالشان از برج و بارویشان پیداست، اما لحظه ای آرام ندارند و دمی قرار نمی گیرند؟ یا مگر کم هستند آنان که عرقی نریخته اند، اما در آسایش و راحت به سر می برند؟ آنان که ارث پدران و گنج پیشینیان و دسترنج سرپرستانشان، آنان را از مال دنیایی نیاز ساخته است؟ چه کسی گفته هر کس که بیشتر تلاش کند، روزی بیشتری به چنگ می آورد و هر کس که بیش تر مدارا کند، محروم تر و نیازمند تر باقی خواهد ماند؟ مگر نه اینکه روزی هر کس از پیش مقدر است و یک لقمه بیش از آنچه قسمت او است، به او نخواهد رسید؟ و مگر نه اینکه خدای رزاق، به همه خلائق به یک اندازه نظر لطف داشته و دارد؟ فرزندانم! کلام جد بزرگوار را همیشه به خاطر بسپار که می فرمود: در طلب دنیامیان رهرو باشید که به هر کس هر آنچه مقدر شده باشد، خواهد رسید

خوشادلی که مدام از پی نظر نرود

«بپرهیز از آن که مر کب طمع ورزی تو را به سوی هلاکت به پیش راند.»

پاره تنم! بنده کسی نشو که خدا تو را آزاد آفریده، بنده هیچ کس! نه بنده هوا باش و نه بنده هوس، نه بنده جاه باش و نه بنده جلال، نه بنده مال باش و نه بنده منال، نه بنده این و نه بنده آن. پاره تنم! آن آسایش و خیر و خوشی که آتش خشم خداوند را در پی باشد، خوبی نیست؛ سراسر زحمت است و رنج و مشقت. پس مباد که طمع و حرص زیاد، تو را به سمت هلاکت بکشانند. مباد افسار دلت را به دست تمناهای نفس و خواهش های پست مادی ات دهی، که هر لحظه تو را به سمتی کشانده و اختیار از کفایت برآید و آنچنان به این سو و آن سوارانت کند که ناگاه سر از پر تگاه هلاکت در آوری. که پیامبر خداوند متعال، بارها فرمود: طمع، حکمت و تدبیر را از دل بیرون می کند؛ حتی از دل دانشمندان و حکیمان. فرزندانم! مراقب باش عنان زندگی ات را به دست طمع نده، که هیچ چیز چون حرص دل آدمی را فاسد نمی کند و هیچ تمیزی چونان طمع، جان آدمی را به بند اسارت نمی کشد...

بسیار بهتر از آن است که تلخی منت خلق را بر خود هموار کنی تا مگر، سهم بیش تری از دنیا نصیب شود؛ که در روزی پروردگار کرامت تو محفوظ است و در سهمی که از دیگران به دست می رسد، مقام تو به سخره گرفته خواهد شد. فرزندانم! تاملی توانی زیر منت هیچ کس مرو و اجازه مده میان تو و خدایت، هیچ صاحب نعمتی، حجاب و حائل شود. هر چند روزی دست خداست، اما تا آنجا که می توانی، اجازه نده کسی میان تو و پروردگارت قرار گیرد. اما اگر نشد، اما اگر نشد و سختی های زمان و کمبودهای دوران، تو را احاطه کرد، از کسانی کمک بخواه که از خانواده ای اصیل و خاندانی نیک بنیادند. از آنهایی که اهل رحمتند و ایثار و اهل شفقت اند و جانفشانی، اما تاملی توانی نگذار میان تو و خدایت، کسی حائل شود که خداوندگار تو را آزاد آفرید.



این متن گزیده‌ای از مقاله ارائه شده
در دومین نشست تخصصی شعر هیئت است

هدف اولیای دین در خیال شاعرانه گم نشود



گفت و گو با محمد جواد شرافت
درباره شعر آئینی

محتوای شعرمان را تقویت کنیم



حبیب‌الله معلمی، شاعر گمنام جبهه‌ها
به لشکر صاحب‌الزمان پیوست

کشاورزی که در دل رزمنده‌ها دانه ایشار کاشت



یادی از مرحوم حاج رحیم مؤذن زاده اردبیلی
در گفت و گو بایکی از دوستان و همراهان نزدیکش

این اذان را پخش نکنید



فرہنگ





گفتگو با سید علی شجاعی به بهانه انتشار «حاسین نون»

ورود به دایره مقدسات دست و قلم را می لرزاند

حمید نور شمس‌سی

سید علی شجاعی داستان‌نویس جوان و فرزند سید مهدی شجاعی، خالق آثار پر مخاطب و پرفروشی چون «کشتی پهلوی گرفته» است که تازه‌ترین رمان خود را با موضوع زندگی امام حسن مجتبی (ع) بارویکردی متفاوت در انتخاب زاویه دید در این روایت و بیان ادبی آن از سوی انتشارات کتاب نیستان منتشر کرده است. انتشار این کتاب که بعد از مجموعه داستان‌ها و آثار دیگر علی شجاعی، شاید نخستین کار جلدی او در حوزه داستان‌آیینی به شمار آید بهانه گفتگوی ما با او بود.

می‌آورید؟

تجربه سه فضا و به تعبیر شما طبع آزمایی، همه برگرفته از دغدغه‌ای واحد است که پیش از رسیدن به فضاهای متفاوت و رنگ‌های مختلف، برآمده از نگاه و فلسفه‌ای یکسان است. اول حرفی و دردی و دغدغه‌ای است که بعد از بودنش تازه به دنبال بستر بیان و ظرف ارائه و شکل بسته‌بندی‌اش می‌گردم و یا به تعبیر دقیق‌تر بعد از

❖ وقتی به فضای داستان‌های شما از ابتدا تا الان رجوع می‌کنیم سه نوع طبع آزمایی را می‌شود دید. ادبیات کودک و نوجوان، اجتماعی نویسی و داستان نویسی مذهبی که خب بار داستان نویسی مذهبی در آنها بالاتر است. دوست دارم بدانم که چه چیزی شما را به طبع آزمایی در هر سه فضا واداشت و چه شد که گاهی و البته بیشتر از گاهی از همه فضاها دل‌کنده و به سراغ داستان نویسی مذهبی روی

مفهوم، ظرف خودش شکل می گیرد.

من پیش از همه به دنبال حقیقت زیستن بوده‌ام؛ اینکه ذات هستی چیست، چرایی و چگونگی اش کدام است و راه درست کجاست. نه این که پاسخ را بدانم و در کارهایم بخواهم جوابش را به مخاطب تحمیل و یا تلقین کنم. من هم با کارهایم به دنبال جوابم و همزمان مثل مخاطب در برابر کشف و پاسخ قرار می گیرم.

این جنس سؤال‌ها در اتمسفر مسلمانی، جلوه‌اش می شود رابطه درست انسان و خدا که منجر بشود به رابطه درست انسان و هستی. این جلوه، گاه رنگ اخلاق دارد (در همه ابعادش که می شود صداقت و عدالت و انسانیت و ...) و گاه رنگ محبت و ... بنابراین همه طبع آزمایی‌ها اول دغدغه‌ای بودند که خودشان ظرف بیانشان را با خود برآید آورده‌اند. رابطه آدم‌ها و نقص‌ها و زیبایی‌هایش ناخواسته بستر اجتماعی نویسی را مهیا کرده‌اند و خردگریزی و تجاهل، ظرف ادبیات کودک و نوجوان را؛ اما مهم‌ترین و برای خودم شیرین‌ترین حوزه ادبیات دینی است. وقتی کامل‌ترین و متعالی‌ترین رابطه انسان و خدا را و انسان و هستی را در سیره ائمه می‌دانم و تعلق خاطرم تماماً در آنجا متمرکز است، ناچار و ناگزیر از آنها گفتن به میان می آید. نزدیک این اقیانوس هم که می شوم دیگر دغدغه و حرف بی معنی می شود و می ماند فقط عرض ادب خود خود خودم به این آستان - که برکت می دهندش و می توانم بلند فکر کنم و گاهی سفره این عرض ارادت بزرگ تر شود و دو - سه نفری همراه شوند برای این عشق بازی.

یک نکته ظریف دیگر هم دارد و اینکه در همه تجربه‌های خلقی، در عرض به دنبال جواب می گردیم. گاهی می‌رسیم و گاهی هم نه، اما در حوزه ادبیات دینی دیگر گشتن در عرض نیست، کرامت می‌کنند و خودشان سیر می‌دهند به بالا، تعالی می‌آورد نفس ورود به این آستان.

❖ وقتی اسم داستان نویسی مذهبی می‌آید، بدون شک حرف اول خیلی‌ها رجوع به کلیشه نویسی است و داستان‌هایی که مشخص نیست خواننده‌اش چه کسی است. شما برای رها شدن از این دام چه می‌کنید؟

در هر گونه‌ای از ادبیات، کلیشه نویسی وجود دارد و برای مذهبی نویسی چیز تازه‌ای نیست. همه سبک‌ها خطر افتادن به دام تکرار و کلیشه را دارند و تاریخ ادبیات هم نشان داده که افتاده‌اند؛ اما برای ادبیات دینی به واسطه دشواری‌هایش که عرض می‌کنم این خطر جدی‌تر می‌نماید.

به نظر من ادبیات دینی از یک آفت و یک دشواری رنج می‌برده و می‌برد. این آفت، حرف خوب را با بیان بد مطرح کردن است. یعنی کسانی سراغ این مضامین می‌آمده‌اند که تسلط تمام به ذات ادبیات و توانایی کافی برای بازی با این مضامین نداشته‌اند. نشناختن ابزار و تکنیک‌های داستان، منجر می‌شده به حرف‌های خوبی که اصلاً خوب بیان نمی‌شده‌اند. متأسفانه بسیاری از ما قبول داریم که نقاشی ساز و کار خاص خودش را دارد، سینما تکنیک آموختنی دارد و ... اما به داستان که می‌رسیم، خیلی قائل نیستیم که اینجا هم قواعد، ابزار و وسایلی خاص و منحصر به فرد دارد که همه نمی‌شناسندش و آموختنی است. این می‌شود آفت که محصولش کلیشه نویسی است و دشواری‌اش نفس موضوع و مضمون است.

ادبیات دینی، ادبیاتی
ماورایی، غیبی و نه
از جنس شهود است و
مقدس است. بنابراین
بارف آفت اول هم باز
کار سخت است و گاه
بسیار سخت

ادبیات دینی، ادبیاتی ماورایی، غیبی و نه از جنس شهود است و مقدس است. بنابراین بارف آفت اول هم باز کار سخت است و گاه بسیار سخت. نفس ورود به دایره مقدسات دست و قلم را می‌لرزاند و آسایش یک آفرینش معمول را می‌گیرد. به این سختی، پژوهش و تحقیق و یافتن واقعیت و ... را هم بیفزایید و ببینید نتیجه به راحتی دست نمی‌یابد.

بنابراین به نظرم برای نیفتادن در دام کلیشه باید شدیداً به ابزار داستان آشنا بود و به دنبال نگاهی جدید به مناظر مشابه. من هم به نحوی همین کار را کردم.

❖ آقای شجاعی! چرا از میان همه ائمه به سراغ ثبت زندگینامه امام حسن مجتبی (ع) رفتید؟ چه چیزی ترغیبتان کرد؟

اول عنایت و کرامت خودشان که قابل باشم برای این عرض ادب. بعد از آن چند انگیزه همزمان شد برای این کار. اول، مظلومیت امام، حتی بین شیعیان و محبین. بعضی تحلیل‌ها و کج فهمی‌ها و ندانستن‌ها - حتی از جانب اهل هیئت و منبر - پیرامون حضرت عمیقاً درآور است. دوم حرکت صلح و باز مظلومیت حضرت در این بخش. مقوله حرکت حضرت در برابر معاویه به شدت در ابهام و سایه است. می‌خواستم من هم در مسیر نوشتن بیشتر بدانم و بفهمم و اگر مختصری نصیبم شد با مخاطب هم شریک شوم. سوم، نوع برخورد شیعه با اهل بیت (ع) است که به نظر من این نگاه می‌تواند کار را برای امروزمان کاربردی هم بکند. چرا که همه ما در برابر این آزمون قرار خواهیم گرفت و آزمایش خواهیم شد. جنس تسلیم و تبعیت شیعه چیست که او را شیعه می‌کند و محل زاویه و اختلاف کدام است که «زبیر»هایی یک شبه از دایره «مناهل البیت» خارج می‌شوند و در مقابل می‌ایستند. یا گوهر ولایت چیست که «زبیر»هایی یک شبه می‌آیند و می‌پیوندند و حسرت عالم می‌شوند. تکلیف ما با عقل و دل و محبت‌مان برابر امام چیست؟ این فهم ما ولو اندک و کم و کوچک، مسیری را باز می‌کند که انتهایش به فضل‌شان شاید تشیع ناب علوی باشد. این سومی را تا همیشه می‌شود گفت و شنید و عمیق‌تر شد و در مسیرش تعالی پیدا کرد. هر لحظه‌مان آزمون‌های است برابر امام زمانمان. پس بیشتر دانستنش راه دوری نمی‌رود.

❖ داستان زندگی امام حسن (ع) داستانی به شدت سیاسی است. ماجرای یک جنگ و تصمیم برای صلح و چگونگی ورود به آن. نگاه شما به ثبت این داستان بیشتر به ثبت و پرداخت کدام وجه از زندگی ایشان بوده است؟

از ابتدا قصد داشتم زندگی حضرت را از ولادت تا شهادت در قالب رمان بیاورم. تا اتمام تحقیق هم تمام زندگی‌شان را فیش نویسی کردم؛ اما در میانه راه متوجه نکته شگفت‌انگیزی شدم. حضرات معصومین (ع) در زمان امام پیش از خود و حضور معصوم بزرگ‌تر و امام قبل، تقریباً در سکوت مطلق بوده‌اند و تابع و تسلیم. یعنی امام حسن (ع) در زمان حضرت امیر (ع) جز مواردی که به امر امیر المؤمنین بوده، سخنی نفرموده‌اند و قضاوت و حرکتی نداشته‌اند. همچنین شما در این کار هم می‌بینید نقش امام حسین (ع) را که در برابر برادری که امام زمان است، سکوت و تبعیت می‌فرماید. بنابراین ناچار شدم که زمان را از شهادت حضرت امیر ببینم که در غیر این صورت از منظر دراماتیک قهرمان روایت در

زمان‌هایی - حضور حضرت امیر (ع) - نقش ثانویه پیدامی‌کرد و روایت از شکل رمان خارج می‌شد.

این یک نکته و بحث دیگر در همان زمان باقیمانده یعنی در آغاز امامت امام حسن (ع) تا شهادتش، به زعم فهم اندکم موضوع صلح پیچیده‌ترین و مبهم‌ترین فراز زندگی حضرت تالشان بوده. بنابراین ثقل درام را محور قرار دادم. با این توجه که همه منابع متقدم و متاخر فقط و فقط جبهه و منظر حضرت را پیگیری کرده‌اند و کمتر به جبهه مخالف یعنی معاویه و حکومت شام و فضای اجتماعی - سیاسی عراق پرداخته‌اند. دریافت‌م این بود که این بی‌توجهی به اندیشه‌ها و فعالیت‌های معاویه و ندیدن فضای عراق، به شدت فهم حرکت حضرت مجتبی (ع) را با چالش روبرو کرده. بنابراین برای کشف اندکی از بی‌نهایت این حرکت، سعی کردم شخصیت و آراء معاویه را بازبایی و بازسازی کنم و در تبیین اهداف مبارزاتی او، حرکت امام (ع) را دوباره خوانی کنم. نتیجه به نظرم و البته امیدوارم به واقعیت نزدیک‌تر شده باشد.

البته چون تاریخ را برای ولادت تا شهادت امام دیده بودم، سعی کردم بدون نسبت دادن فرمایش یا حرکتی، دریافت از شخصیت را میان داستان جا دهم. بدین ترتیب که همزمانی فرمایش و اتفاق الزاماً رعایت نشده باشد تا مخاطب پیشتر همراه شود با فضای حضور امام.

✦ در متن شما می‌بینیم که تلاش زیادی برای خلق یک زبان نوشتاری ویژه داشته‌اید که به نظرم تا حد زیادی هم در این کار موفق شده‌اید. این به خاطر موقعیت خاص این قصه بود؟

به نظرم قطعاً هر قصه، زبان خاصی باید داشته باشد. زبان اساساً یکی ابزارهای نویسنده است برای خلق فضای هدفش. به تعبیری توهم زبانی برای مخاطب ایجاد کردن که او را به اتمسفر مورد نظر نویسنده برساند، از ملزومات داستان است. توهم زبانی به این معنا که زبان هم امروزی است که مخاطب می‌تواند بخواندش و بشناسدش و هم امروزی نیست که دایره واژگانی‌اش متفاوت است و ساختاری کهنه‌تر دارد. در این کار سعی کردم چند پارامتر را ببینم؛ اول، فضا متعلق به هزار و چهارصد سال پیش است؛ پس بسیاری از واژگان را ناچار باید حذف کرد. دوم باز به دلیل همین قدمت فضا، باید اصطلاحات و عباراتی استفاده کرد که امروز استفاده نمی‌شود، اما فهمیده می‌شود. سوم قرار است این زبان برای معصوم هم دایلوگ بنویسد. بنابراین فاخر هم باید باشد؛ در عین این که سلیس هم باشد و دیر فهم نباشد. چهارم هم هویت داشته باشد، هم هویتش آزار دهنده و دست‌انداز نباشد برای مخاطب. پنجم حوزه روایت عرب زبان است؛ پس باید دیده شود چه به ظاهر، چه در تار و پود متن - که می‌شود عبارات عربی بدون ترجمه و گاه ضرب‌المثل‌های خودساخته‌ای که شناسنامه عربی دارند، ولی فارسی‌اند. در مجموع به نظرم می‌رسد این زبان - که در ابتدای راه است و قطعاً جای بهبود دارد - امکان خلق آثار تاریخی این قرن را به خوبی فراهم می‌آورد.

✦ جستجو در بیش از ۵۵ منبع برای نوشتن یک داستان

نیمه بلند در باره ائمه کار دشواری نبود؟ منابع شما چطور انتخاب شد و چگونه به کار داستان نویسی شما آمد؟

شاید جالب باشد بدانید زمانی که برای تحقیق گذاشتم، برابر و حتی بیشتر از زمان نگارش اصل کار بود. تمام تلاش‌م این بود که خیلی حساب شده وارد تحقیق شوم و به اصطلاح شیوه تحقیق پیدا کنم تا بتوانم از نتیجه مطمئن باشم. اول شناسایی منابع دسته اول و دسته‌بندی آثار. یعنی جستجو برای هر اثری که حتی یک جمله هم پیرامون امام (ع) دارد. قدم بعد، دسته‌بندی زمانی منابع به جهت ذکر ابتدایی، تکرار، اصل بودن و... و سپس فیش نویسی موضوعی همه آثار و بعد حذف فیش‌های ضعیف به جهت صحت تاریخی و یا شناخت از نویسنده و روایان. همه این مراحل برای آثار دسته اول تا قرن هشت انجام شد. بعد مطالعه آثار از قرن هشت تا امروز برای بازبینی منابع دیده نشده و جافته و تکمیل فیش‌ها.

تشتت آراء و پراکندگی تاریخ این زمان و نیاز به بررسی کامل دو محور دیگر (شخصیت، آراء و افکار معاویه و فضای اجتماعی - سیاسی عراق و شام) کار را جداً دشوار می‌کرد. گاهی در مسیر آنقدر به تناقضات جدی می‌رسیدم که احساس می‌کردم کار هیچ وقت تمام نمی‌شود و یا حداقل از عهده من خارج است. اما کرامت کردند و به نتیجه رسید. بعد از اتمام فیش نویسی موضوعی و فهمیدن اصل ماجرا، درام، خط روایات، گره‌های دراماتیک، فصل بندی و مسیر را مشخص کردم و سعی کردم تلفیقی از خیال و واقعیت بشود مجموع برداشتم از این مقطع تاریخی.

✦ دوست دارم این سؤال را هم بپرسم که چقدر می‌توان امیدوار بود که با کشف زاویه نگاه‌های تازه جریان ادبیات داستانی در کشور ما رویکرد تازه‌ای به زندگی ائمه (ع) پیدا کند. من به دنبال آنم که بپرسم برای ایجاد یک جریان حول این موضوع که البته متهم به کلیشه نشود باید چه چیزی را اصلاح و ایجاد کرد؟

دربی‌انتهایی و شگرفی و شگفتی اقبانوس معارف و سیره حضرات معصومین که شک نیست؛ پس خیالمان بابت بداعت مضامین راحت است. آنچه می‌ماند، شیوه و نوع ورود ماسست و چگونگی پرداخت. به نظرم در دو بخش اگر تأمل بیشتری داشته باشیم، اتفاقات مبارکی خواهد افتاد. اول، مقوله تحقیق تاریخ است؛ یعنی اهل فن و صاحبان علم و تاریخ‌شناسان، بیایند و از میان متون و لابلاهای اخبار، موضوعات را استخراج کنند و امکان دسترسی برای اهل ذوق فراهم شود. دوم، نگاه به ادبیات دینی از سنتی به مدرن تغییر کند و باور داشته باشیم که رمان دینی با رمان غیردینی به لحاظ تکنیکی تفاوت نمی‌کند؛ کما اینکه نویسندگان همه ژانرها مسلط‌اند به ابزار داستان نویسی. نویسندگان ادبیات دینی هم جدی‌تر به این قواعد و ابزار مسلح و مسلط شوند که کار در این بخش، عمیقاً دشوارتر است از دیگر حوزه‌ها. چرا که هم پرداختن به امر مقدس محدودیت دارد و هم در بیشتر موارد مخاطب انتهای قصه را می‌داند و در پی کشف چگونگی رسیدن به انتهای معلوم است و نویسنده باید بتواند او را پای کار نگه دارد.

چون تاریخ را برای ولادت تا شهادت امام دیده بودم، سعی کردم بدون نسبت دادن فرمایش یا حرکتی، دریافت از شخصیت را میان داستان جا دهم

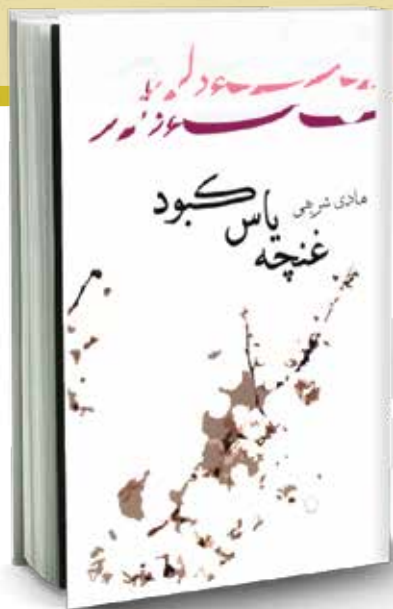




پیدایش «غنچه یاس کبود» به روایت نویسنده:

غنچه یاس کبود رمان نیست؛ خیمه روضه اهل بیت^(ع) است

هادی شریفی



سال ۱۳۸۳، حدوداً ۲۲ ساله بودم که بر اساس اتفاقاتی که برایم افتاد، از دنیا خسته شدم. این خستگی، دودید را بر ابرام به ارمغان آورد؛ اول اینکه بر فرض که پایان زندگی ام باشد برای آخرت چه کرده‌ام و دوم اینکه در چه فضایی علاقه به زندگی دارم. آنچه در زندگی روزمره ما به حد اعلای خود رسیده، تکراری و خسته کننده بودن است که شاید هیچ نتیجه‌ای برای زندگی اخروی مانداشته باشد و گاهی خوبی کردن هم در این چرخه تکرار، کم‌ارزش می‌شود؛ مثل نمازهای یومیهای که بنا بر تکرار و تعبد خوانده می‌شود. اگر چه خود تأثیرات بسیاری برای روح انسان دارد، اما ارزش اصلی آن به درک حقیقت آن است که متأسفانه در این چرخه تکرار گم می‌شود. پس سعی کردم این چرخه تکرار را به نوعی که ارزشی برای آخرت داشته باشد، بشکنم و آن‌توسل و تمسک به اهل بیت (ع) و احیای امر ایشان بود؛ البته در حد توان.

بسیار شبیه فضای کنونی سیاست خارجی ما در قبال آمریکا و مذاکره و صلح با آن است. عملیات روانی که معاویه برای پیروزی به کار برد، بسیار شبیه عملیات روانی امروز آمریکادر مقابل ایران است که خود در سطح حداقل یک کتاب قابل بررسی است. همچنین تزلزل خواص سبب اصلی شکست امام حسن (ع) در مقابل معاویه بود که این نیز در جامعه سیاسی امروز ما به خصوص در چند سال اخیر خودنمایی می‌کند.

نگارش این کتاب از فضای آرمانی ازدواج حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) آغاز شد و پس از پایان فصل اول آن، خدمت استاد بزرگوارم جناب سید مهدی شجاعی که همیشه آرزوی دست‌نایافتنی‌ام، خلق اثری همچون «کشتی پهلوی گرفته»^۱ شد بود، رسیدم و پس از گرفتن نظراتشان، به نوشتن فصل‌های بعدی کتاب ادامه دادم. سرانجام در سال ۸۶ در قالب کتابی حدوداً ۳۵۰ صفحه‌ای پایان یافت. پس از آن ویراست‌های مختلفی روی کتاب صورت گرفت که در نهایت نسخه نهایی حدود ۲۳۰ صفحه به انتشارات کتاب نیستان داده شد و ارادت سید مهدی شجاعی به امام حسن مجتبی (ع) و لطف فراوان او سبب شد که علی‌رغم مشغله فراوان و بیماری مزمن، شخصاً به ویرایش این کتاب اهتمام کنند و نهایتاً کتاب در ۱۸۲ صفحه وارد بازار شد.

در این میان توفیق به نگارش «خون نوشت» شرحی مصور از واقعه کربلا یافته‌م و البته با وجود آثار دیگری همچون «مهدیار»^۲ که تاکنون موفق به آماده کردن آن شده‌ام؛ امیدوارم خداوند توفیق ثبات قدم در این راه را به این حقیر و سایر عزیزانی که در این راه طی طریق می‌کنند، عنایت فرماید. همیشه در پاسخ به این سؤال که: «چرا از اهل بیت (ع) می‌نویسم؟» یک پاسخ در ذهنم نقش می‌بندد که اگر از اهل بیت (ع) ننویسم، چه کنم و از چه بنویسم؛ زندگی در کوهپایه برای آنکه لذت زندگی در قله را تجربه کرده است، عذابی بیش نیست.

دومین دلیلی که باعث شد به شرح زندگی اهل بیت (ع) بپردازم، فضای آرمانی بود که همیشه دوست داشتم در آن زندگی کنم. بارها و بارها خوانده‌ایم که «فی‌البتی کنت معکم». با نگارش این کتاب این سعادت نصیبم شد که تجربه زندگی با اهل بیت (ع) را با یک سفر به زمان گذشته و نوشتن از ایشان آغاز کنم و این شد که تولد «غنچه یاس کبود» در ۲۸ صفر سال ۸۳ شمسی در حرم مطهر علی بن موسی الرضا (ع) با شرحی بر زندگانی پربرکت امام حسن مجتبی (ع) آغاز شد.

چند نکته در نگارش «غنچه یاس کبود» مد نظر بود:

اول، «غنچه یاس کبود» یک رمان نیست و نمی‌خواهد باشد؛ «غنچه یاس کبود» باید یک خیمه روضه اهل بیت (ع) باشد برای مخاطبش؛ هر کجا که ورقش بزند.

دوم، نوع روایت این کتاب با توجه به تکراری بودن وقایع آن برای مخاطب باید متفاوت باشد و از نکات کمتر عنوان شده و غیر تکراری باید بهره گرفته شود تا برای مخاطب جذابیت داشته باشد.

سوم، از آنجا که این کتاب ۵۰ سال اول تاریخ صدر اسلام را شامل می‌شود، در نوشتن آن باید تمام نقاط مهم تاریخ شیعه آورده می‌شد. چهارم، فضایل اهل بیت (ع) از دیدگاه اهل سنت در کتاب آورده شود که این کتاب مرجعی ساده برای احتجاج شیعه با اهل سنت باشد.

و اما بررسی زندگی امام حسن مجتبی (ع) از چند جهت حائز اهمیت است:

اول، در جامعه‌ای که بسیاری از رفتارها و ناهنجاری‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی متأثر از رفتار نادرست افراد است، بررسی سبک زندگی امام حسن مجتبی (ع) و همه فضایل اخلاقی که به خوبی در این امام عزیز نمایان است، مقدمه عمل به آن و اصلاح رویه کنونی جامعه خواهد بود.

دوم، وضعیت سیاسی دوران امام حسن مجتبی (ع) و صلح با معاویه

«غنچه یاس کبود»
یک رمان نیست و
نمی‌خواهد باشد؛
«غنچه یاس کبود»
باید یک خیمه روضه
اهل بیت (ع) باشد
برای مخاطبش؛
هر کجا که ورقش
بزند





به بهانه ۸۰ سالگی رضا داوری اردکانی، فیلسوف ایرانی

غرب شناس مردم شرق

امیر اصغری

نه عارف است و نه شاعر. فیلسوف است. سرو کارش با فلسفه غرب است، و معروف است که «هایدگری» است. با این حال، شمار پیروان و علاقه‌مندانش در مملکتی که سران تاریخش حافظ و سعدی و مولوی و ملا صدرا و سهروردی بوده‌اند، بیش از بسیاری از اندیشمندان «درون‌نگر» معاصر است. از دیگر سو، مخالفان بسیاری نیز دارد که تاب شنیدن سخنان او را ندارند.

رضا داوری اردکانی، متولد ۱۳۱۲ اردکان یزد است و با این حساب، امروز ۸۰ سال از عمرش می‌گذرد. عمری که به گفته خود او، ۶۲ سال آن به معلمی گذشته است؛ تعلیم اندیشه و تعلیم اندیشیدن. داوری کار تعلیم را از مدارس اردکان، اراک، قم و تهران آغاز کرد و در سال ۱۳۴۶ موفق به اخذ درجه دکتری فلسفه از دانشگاه تهران شد. یکی از استادان برجسته داوری در دوره دکتری فلسفه در دانشگاه تهران، یحیی مهدوی بود. مهدوی تحصیل کرده فرانسه و از نخستین استادان دانشگاهی فلسفه در ایران، کسی بود که دوره دکتری فلسفه را در دانشگاه تهران پایه گذاشت و از همان آغاز علاقه‌ای وافر نسبت به شاگرد جوان خویش، رضا داوری اردکانی نشان می‌داد. گواه این مدعا، بخشی از پیام سیدحسین نصر، استاد نامدار فلسفه اسلامی، به مناسبت ۸۰ سالگی داوری اردکانی است. نصر در پیام خویش می‌گوید: «زمانی که تدریس در گروه فلسفه را در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران آغاز کردم با جوانی مواجه شدم که دانشجوی دکتری در رشته فلسفه بود و دکتری یحیی مهدوی از او تعریف می‌کرد. آن جوان دکتری رضا داوری بود که اکنون بیش از ۵۰ سال از آشنایی بنده با این دانشمند و متفکر پیرام می‌گذرد.» در همان سال‌های حضور در دانشگاه تهران و تحصیل و تدریس فلسفه، داوری با سیداحمد فرید، استاد فلسفه غرب آشنا شد. فرید در میان فلاسفه غرب، به مارتین هایدگر متفکر آلمانی ارادت می‌ورزید و شاگردانش را نیز به مطالعه و مذاقه در این مکتب دعوت می‌کرد و از آنها می‌خواست که با فرا گرفتن زبان آلمانی، آثار هایدگر را به زبان اصلی بخوانند و از خواندن ترجمه‌های نارس و نارسا پرهیز کنند. وی در دهه ۵۰ سلسله نشست‌هایی فلسفی با حضور اندیشمندان چون داریوش شایگان، حمید عنایت، داریوش آشوری و... تشکیل داد، که رضا داوری اردکانی نیز از جمله حاضران در این نشست‌ها بود. آنچه بیشتر در جلسات فرید بدان پرداخته می‌شد، بحث درباره آثار و آرای مارتین هایدگر با محوریت احمد فرید بود. هر چند بسیاری از اهالی این حلقه، در آینده چرخش‌های فکری بسیاری از خود نشان دادند، اما داوری به سنت فکری استاد خویش احمد فرید پایبند ماند و آن را بسط داد. حلقه ارادمندان فرید بسیار گسترده بود، اما از میان کسانی که راه او را رفتند و بدان وفادار ماندند، نامدارترین، داوری اردکانی است و زنده‌یاد سیدعباس معارف. داوری بارها در گفتار و نوشتار، تلاش کرده تا غبار اتهامات مخالفان را از چهره فرید پاک کند و معارف در شعری که به استادش تقدیم کرده، نوشته است؛

... آن پیر بلا جو که «معارف»، شب توفان

سر مست به گرداب زد و برد گهرها

سر حلقه‌رندان جهان احمد فرید

پیک فلک و قافله سالار سحرها



داوری راه‌فردید را ادامه و گسترش داد. استاد او، در طول عمر خویش کمتر نوشته‌ای را به دست ناشر سپرد. آنچه می‌دانست را می‌گفت و به همین جهت، به «فیلسوف شفاهی» معروف شد. کتاب دیدار فرهی و فتوحات آخرالزمان نیز که از فردید به چاپ رسیده است، مجموعه در سگفتارهای وی است که پس از مرگ وی منتشر شد.

داوری اما علاوه بر تعلیم و تربیت شاگردان، کتب بسیاری در فلسفه نوشت. نگاهی دیگر به فلسفه اسلامی، ما و تاریخ فلسفه اسلامی، فلسفه در دام ایدئولوژی، فلسفه در روزگار فروبستگی، درباره غرب، فلسفه، سیاست و خشونت، ما و راه دشوار تجدد، سنت و تجدد و ... تنها برخی از آثار بسیار داوری اردکانی است؛ آثاری که او را در ذهن اهالی اندیشه، کم‌کم از یک فلسفه‌دان و فلسفه‌خوان، به یک فیلسوف و متفکر تبدیل کردند. کم نبوده و نیستند کسانی که اندیشه‌ها را می‌دانند و درباره اندیشه دیگران می‌نویسند و سخن می‌گویند. اما داوری اردکانی از این دست نبود. او علاوه بر معرفی فلسفه غرب، به نقد و تحلیل آن پرداخت و در پی یافتن علل عقب‌ماندگی تمدنی بود که سال‌ها بر فضای اندیشه جهان حکمرانی کرده است. اندیشمندان این سرزمین، چه مخالف و چه موافق داوری، باید به علت پرسش‌هایی که او مطرح کرده است، از وی تشکر کنند، چرا که مباحث مطرح شده توسط او، به اعتلای اندیشه در این کشور کمک کرده و درهای نوینی را در اندیشه فلسفی ایران گشوده است.



داوری اردکانی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی تدریس در دانشگاه‌ها را ادامه داد و شاگردان بسیاری را آموزش داد. بسیاری از نامداران امروز فلسفه ایران، به شاگردی کسی که اینک به فیلسوف فرهنگ معروف شده است، افتخار می‌کنند. علی لاریجانی، غلامعلی حداد عادل، محمد رجیبی، علی اصغر مصلح، بیژن عبدالکریمی و ... صدها نام آشنا در فلسفه امروز ایران، شاگرد کلاس‌های فلسفه داوری اردکانی بوده‌اند. در سالیان پس از انقلاب، داوری علاوه بر تألیف کتب و تدریس در دانشگاه‌ها، به گونه‌ای دیگر نیز در خدمت فرهنگ کشور بود. او که فیلسوف فرهنگ نام گرفته است، در مناصب فرهنگی حاضر شد و دست از خدمت به فرهنگ در عرصه عملی نیز برنداشت.

در سوابق کاری داوری، مناصبی چون ریاست فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران، عضویت در شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۶۳ تاکنون)، عضو هیئت مدیره و نایب رئیس انجمن آکادمی‌های علوم آسیا، ریاست دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سرپرستی کمیسیون ملی یونسکو در ایران، سردبیری مجله نامه فرهنگ، مدیرعاملی انتشارات علمی و فرهنگی، عضویت در هیئت امنای فرهنگستان‌های جمهوری اسلامی ایران از بدو تأسیس تاکنون، عضویت در هیئت امنای دانشگاه تهران، عضویت در هیئت امنای بنیاد ایران‌شناسی، ریاست هیئت حمایت از کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره و ... دیده می‌شود. و به گواه آنان که در این مجموعه‌ها با وی همکاری کرده‌اند، فیلسوف فرهنگ هرگز دست از حمایت و اعتلای فرهنگ و اندیشه در ایران برنداشته است.



داوری اندیشمندی یک سویه نیست. او از سویی «ما و تاریخ فلسفه اسلامی» را نگاشته و از سوی دیگر «فلسفه کارل پوپر» را از یک سو

به «تفکر پست مدرن» می‌پردازد و از سوی دیگر، سخن از «فارابی مؤسس فلسفه اسلامی» می‌گوید. بیرون از حیطه فلسفه نیز اوضاع به همین منوال است. داوری اردکانی، استاد فلسفه است، اما اثری گرانشنگ چون «شاعران در زمانه عسرت» را از خود به یادگار گذاشته است. شعر می‌خواند و تحلیل و نقد می‌کند و در آخرین اثر خود (شعر و همزبانی) که چندی پیش به چاپ رسید، مقالاتی در باب حافظ و سعدی و مولوی می‌نگارد. درباره سعدی می‌گوید: «با سعدی عصر دیگری در تاریخ و در زبان ما آغاز شده است. فارس و ایران با سعدی عصر دیگری را آغاز کرده‌اند. وقتی مغولان هرچه را که در خراسان و در شرق ایران بودند نابود کردند، شیراز مرکز و مهاباد فارسی شد و سعدی حفاظت و نگهداری کاخ بلندی را که فردوسی بنا کرده بود، به عهده گرفت. این بخت زبان پارسی بود که چنین نگهداری بزرگی داشت.»

از سوی دیگر، از میان معاصران به اخوان ثالث علاقه وافر دارد و در باره او می‌گوید: «از میان شاعران معاصر ایران، اخوان ثالث مخصوصاً شاعر شب غربت است و شاید کمتر شعری از اخوان بوی غربت ندهد. آنجا که با صراحت درد غربت را باز می‌گوید، به فصیح‌ترین زبان شاعران نیز دست می‌یابد.»

از میان اندیشمندان، کمتر کسی ذهن خود را به پدیده‌هایی مانند فوتبال مشغول می‌کند، اما داوری اردکانی به پدیده‌های دنیای جدید توجهی شایان دارد و بدان‌ها می‌اندیشد؛ نه آن گونه که دیگران می‌اندیشند. او در پاسخ به سئوالی درباره مشکلات فوتبال می‌گوید: «...فوتبال یک جایگاهی دارد. چیزهایی با فوتبال مرتبط و وابسته‌اند. من همه این عوامل را در تحلیل فوتبال در نظر می‌گیرم... من این طور بحث می‌کنم، ولی دیگران می‌گویند داوری مسائل را پیچیده می‌کند. خیلی خوب، من کارتان را مشکل تر نمی‌کنم، بروید و مشکلات فوتبال را در فدراسیون فوتبال حل کنید، ولی مطمئن باشید به این شیوه هیچ مشکلی حل نمی‌شود.»



این نوشتار را با چند سطر از فیلسوف فرهنگ، رضا داوری اردکانی در مراسم جشن ۸۰ سالگی خود، به پایان می‌بریم؛ «من به جای اینکه در نظر افلاطون و ارسطو و فارابی و کانت و هگل توقف کنم، می‌پرسم ما اکنون در این زمان چیستیم و چرا چنینیم و آیا از چنین بودن راضی هستیم. اگر راضی هستیم راهمان را ادامه دهیم و اگر راضی نیستیم آیا از آن جهت راضی نیستیم که چرا بهتر از آنچه هستیم، نشده‌ایم یا اصلاً در راه مانده‌ایم و از وضع خود دلگیر و ناخشنودیم.

در این قیاس در هیچ جا میان زندگی خوب و تفکر جدایی نیست و در همه جا پریشانی بابتی فکری قرین است و نظم و ثبات با هنر و تفکر. راستی میان اینها چه نسبتی است؟ هنرمندان و شاعران و فیلسوفان که کاری به آراء همگانی و سیاست و معاش ندارند پس آنها چگونه با سیاست و زندگی در پیوند و ارتباطند. این نسبت و پیوند از روی قصد نیست. شاعران و نویسندگان و فیلسوفان به غایت و نتیجه سخن و اثر خود نمی‌اندیشند. آنها درک و یافت خاص دارند و یافتنشان به زندگی مردم روح می‌بخشد. جامعه و زندگی صرف تن و جسم (خور و خواب و خشم و شهوت) نیست، بلکه تن با روح به تعادل و سلامت می‌رسد. البته تن را آسان‌تر و در نتیجه بیشتر می‌شناسیم و روح ناشناخته است، اما اینکه شناختن تن آسان است نباید مزیتی برای آن به حساب آید.»



داوری اردکانی به پدیده‌های دنیای جدید توجهی شایان دارد و بدان‌ها می‌اندیشد؛ نه آن گونه که دیگران می‌اندیشند





گزارشی از فصل بیست و یکم نمایشگاه قرآن، بزرگترین رویداد قرآنی کشور

تفریحگاه رمضان

سعيدة محبی

دومین جمعه ماه مبارک رمضان است و ساعت حول و حوش ۵ عصر. تا کسی ون‌های سبز رنگ در سایه کنار هم ردیف پارک شده‌اند و تند و تند پرمی شوند از مسافران که مقصدشان شبستان مصلی و محل برگزاری بیست و یکمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم است. هر چند در این میان بعضی‌ها هم از رانندگی و هاسراغ نمایشگاه عرضه محصولات غذایی را که پیش از شروع ماه مبارک رمضان در همان نزدیکی‌ها برپا شده‌امی گیرند و بارانمایی راننده‌ها را هشان را جدای کنند تا به خریدشان برسند، اما این سو مسافران نمایشگاه قرآن همین که جلوی محوطه شبستان می‌رسند، سریع از تا کسی ون‌ها پیاده می‌شوند و از ترس گرمایی هیچ معطلی سرازیر می‌شوند داخل شبستان. که بی‌خیال برخورد و خوردن شید با بدنه سیمانی و بتونی اش حسابی خنک است و امن از تابش خورشید که حرارتش به خصوص وقتی که روز هم باشی انسان را بی طاقت ترمی کند. فکر می‌کردم نمایشگاه حوالی افطار و ساعات بعد از آن باید شلوغ و پرریز دید باشد، ولی شبستان در همان ساعاتی که خیلی هم تازمان افطار فاصله داشت، پر بود از جمعیتی که برای بازدید از بیست و یکمین دوره نمایشگاهی که به تعبیر دبیرش، تفریحگاه معنوی است و با موضوع سبک زندگی قرآنی برپا شده، خانوادگی آمده بودند.

نشسته روی دیوار قرار گرفته است: او کسی نیست جز «پائولو کوئیلو» نویسنده کتاب معروف «کیمیاگر» که بر اساس آمار ارائه شده در نمایشگاه، این کتابش تنها در ایران ۸۵ بار چاپ شده است؛ نویسنده‌ای که دارای مشکلات روانی و انحرافات اخلاقی بسیاری است. دانستن این اطلاعات درباره نویسنده‌ای که خیلی‌ها ایمان کتاب‌هایش و البته همان کیمیاگرش را خوانده‌ایم، قابل توجه است.

بخش پر طرفدار مشاوره با ۶۰ کارشناس

غرفه بخش مشاوره و گفت‌وگوهای قرآنی در مساحتی به متر اژ ۴۵۰ متر مربع در ورودی سالن اصلی نمایشگاه با طراحی و دکور سازی ویژه، رونق خاصی دارد و مملو از بازدید کنندگانی است که فرصت فراهم شده در نمایشگاه را غنیمت دانسته و برای طرح سئوال‌اتشان از مشاوران در حوزه‌های مختلف روانشناسی، احکام، وهابیت، مهدویت، کودک و نوجوان، خانواده، اعتقادی و... به نمایشگاه آمده‌اند. پاسخ‌هایی که مردم از ۶۰ کارشناس خانم و آقای شنوند، همه با رویکرد قرآنی است. بخش «مشاوره و گفت‌وگوهای قرآنی» یکی از ۳۵ بخش نمایشگاه قرآن امسال است که برای نخستین بار و با رویکردی جدید به صورت متمرکز به بازدید کنندگان از نمایشگاه خدمات مشاوره‌ای ارائه می‌کند. خدمات مشاوره این بخش در سه محور مذهبی- تربیتی، «خانواده»، «بالینی» و «حرفه‌ای» ارائه می‌شود. هر چند که به گفته محمد انصاری‌راد، قائم مقام بیست و یکمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم، پیش از ارجاع مراجعان به مشاوران ذیربط، تشخیص نیاز آنها به هر یک از گروه‌های مشاوره‌ای صورت می‌گیرد. به این معنا که کارشناسان مشاور در سه حوزه با مخاطبان نشست داشته و پس از بررسی مخاطبان، تشخیص می‌دهند که هر فرد باید به کدام گروه از مشاوران مراجعه کند.

چنانچه مراجعه کنندگان به مشاوران بخش، نیازمند کسب اطلاعات بیشتر در حوزه‌های مدنظر بودند، به کتابفروشی در نظر گرفته شده در بخش برای آشنایی با کتاب‌های مرتبط و مطالعه آنها راجع داده می‌شوند. بدین صورت که کتابفروشی تخصصی مشاوره با ذکر منابع،

از پله‌های شبستان که بالا بروی، همان ابتدا در سالن اصلی غرفه بزرگی قرار گرفته که سردرش عکس سیاه و سفید بزرگی از اداوار دو آنیلی که البته عنوان «شهید» پیشوند اسمش شده می‌بینید. او تنها پسر و وارث میلیاردر مشهور ایتالیا، سناتور جیوآنی آنیلی که طی اتفاقاتی مسلمان و شیعه می‌شود و پس از تحمل رنج‌های فراوان که همه تبعات ناشی از اسلام آوردنش بود در سال ۲۰۰۰ به طرز مرموزی در ایتالیا کشته می‌شود، است و همین بهانه خوبی است که جذب کند و بکشاند داخل غرفه. غرفه «ره یافتگان» به همت انجمن اسلامی شهید اداوار دو آنیلی (مهدی) برپا شده و به عکس و ماجرای اسلام آوردن چهره‌های سرشناس کشورهای مختلف جهان از باز یگر و خواننده گرفته تا ورزشکار و نویسنده اختصاص پیدا کرده. شاید جالب‌ترین عکس این غرفه عکسی است از خود اداوار دو آنیلی که پشت سر مقام معظم رهبری در همان صف اول به نماز جماعت ایستاده. عکسی که توجه خیلی از بازدید کنندگان را به خود جلب کرده و نگاهشان را جذب آن. خواندن قصه اسلام آوردن آدم‌هایی که عکس و سرگذشتشان پوستر شده و روی دیوار نقش بسته، آنقدر کشش دارد که توقف رادر این غرفه کمی طولانی کند.

پائولو کوئیلو در کنار فرح پهلوی

کمی آن سو تر از غرفه انجمن اسلامی شهید اداوار دو آنیلی، غرفه دیگری قرار گرفته که انگار جذابیت ویژه‌ای برای نوجوانان و جوانان و حتی کودکان دارد. این را می‌شود از نگاه‌های پرسشگرشان به پوسترهایی که بیرون و داخل غرفه نصب کرده‌اند، فهمید؛ عکس‌هایی که به نظر می‌رسد بچه‌ها را کمی هم ترسانده؛ آنجا که با چشم‌های گرد شده و هراسان زل زده‌اند به عکس روی پوسترها. عنوان غرفه این است: «تاثیر فرقه‌ها بر سبک زندگی». شیطان پرستان، وهابی‌ها و فرقه‌اوشواز جمله فرقه‌هایی هستند که در قالب عکس، پوستر و توضیحاتی به معرفی سبک زندگی‌شان توجه شده و مورد تحلیل قرار گرفته است. البته در میان این فرقه‌ها به طور خاص به معرفی یک چهره خاص نیز پرداخته شده و عکسی از او که در کنار فرح پهلوی

جالبترین عکس این غرفه عکسی است از خود اداوار دو آنیلی که پشت سر مقام معظم رهبری در همان صف اول به نماز جماعت ایستاد



تدارک دیده شده و علاقه‌مندان برای تهیه منابع در حوزه مشاوره‌های تخصصی به آن مراجعه می‌کنند.

به گفته انصاری‌راد، در کنار ارائه مشاوره‌های حضوری و تلفنی، امکان مشاوره‌های اینترنتی نیز فراهم شده که علاقه‌مندان با مراجعه به سایت اصلی نمایشگاه و پس از آن، انتخاب لینک بخش مشاوره و گفت‌وگوهای قرآنی می‌توانند سئوالات خود را مطرح کرده و پاسخ آن را دریافت کنند.

کتابت قرآن با تکنولوژی نانو

نمایشگاه قرآن طی دوره‌های مختلف برگزاری‌اش در سال‌های گذشته همواره شاهد ارائه محصولات نو بوده که در نوع خود متفاوت بوده‌اند و البته با رنگ و لعاب و تجمل و زینت؛ از چاپ قرآن‌های بسیار نفیس گرفته تا آثار هنری قرآنی با ارزش‌های ریالی بالا.

نمایشگاه بیست و یکم هم خالی از این اتفاقات نیست. نمونه‌اش شاید ارائه کوچک‌ترین قرآن دنیا روی عقیق یمانی باشد که توسط یک شرکت ایرانی ساخت زیورآلات عقیق نوشته شده است؛ آن هم با بهره‌گیری از تکنولوژی نانو. واقعا که تکنولوژی نانو کجاها که کاربرد ندارد! به ادعای مسئولان این شرکت، برای اولین بار در جهان آنها مبتکر این کار بوده‌اند.

میز کوچکشان در همان سالن اصلی باتلسکوپی که روی آن گذاشته‌اند برای تماشای بازدیدکنندگان از قرآنی که روی یک قطعه عقیق یمانی نوشته شده، توجه خیلی‌ها را به خود جلب کرده است؛ آنقدر که بدشان نمی‌آید از پشت شیشه تلسکوپ نگاهی به قرآن نوشته شده روی این عقیق ببینند. یکی از نمایندگان این شرکت درباره این اقدامشان می‌گوید: «کتابت سی جز قرآن روی عقیق اصل یمانی برای نخستین بار در دنیا با بهره‌گیری از تکنولوژی نانو انجام شده که شامل ۱۱۴ سوره در ۶۱۴ صفحه است. ضمن اینکه درستی متن این قرآن به تایید برخی علمای کشورهایی اسلامی رسیده است.»

بد نیست قیمت این قرآن را هم بدانید. این قرآن روی دو قطعه سنگ عقیق بادو اندازه متفاوت نوشته شده است. قیمت قرآنی که روی سنگ عقیق بزرگ‌تر نوشته شده ۳۵۰ هزار تومان و آنکه روی قطعه عقیق کوچک‌تر نوشته شده ۳۱۳ هزار تومان فروخته می‌شود.

رحل چند منظوره نوین، هوشمند و البته متحرک

موضوع نمایشگاه قرآن امسال که سبک زندگی قرآنی است، دریچه‌های خلاقیت را به روی برخی شرکت‌کنندگان باز کرده و برخی محصولات خلاقانه و مبتکرانه‌شان را برای فروش و بازاریابی به نمایشگاه بیست و یکم آورده‌اند؛ مثل رحل چند منظوره نوین هوشمند که اینجا هم سند طراحی‌اش در جهان اسلام برای اولین بار به نام ما ایرانی‌ها خورده است؛ البته به ادعای طراح و شرکت سازنده‌اش؛ رحلی قرآنی که متحرک و مجهز است به امکاناتی چون میکروفون، جایگاه نماز برای افراد خاص، دارای پایه لپ‌تاپ، دارنده جای عطر و جای مهر و جای لیوان و مورد تایید چند گروه از پزشکان ارتوپد و چشم‌پزشک و از همه مهم‌تر، قاریان بین‌المللی. قیمتش هم به نسبت این همه امکانات جالب است؛ فقط ۱۰ هزار تومان.

اجاره سفره عقد نور؛ به شرطها و شروطها

گروه هنری «حی» هم با یک ایده منحصر به فرد به نمایشگاه آمده‌اند:

«طراحی سفره عقد نور» که به اعتقاد خودشان منطبق است با سبک زندگی قرآنی. بچه‌های گروه مشغول چیدن سفره عقد منحصر به فردشان هستند و یکی از اعضاء برای بازدیدکنندگان درباره ویژگی‌های این سفره که طرح و نقشه‌اش را در تبلت دارد، توضیح می‌دهد. اینکه هزینه ساخت این سفره عقد ۷ میلیون برایشان در آمده و هزینه اجاره آن در ایام ماه مبارک رمضان ۵۰۰ هزار تومان است، اما بعد از ماه رمضان احتمال افزایش این هزینه هست؛ به یک دلیل مهم: «گروه هنری ما متعلق به بخش خصوصی است و اگر حمایت‌کننده‌ای پیدا نکنیم، هزینه اجاره سفره‌مان از مبلغی که الان اعلام شد، بالاتر خواهد رفت. جالب است که بدانید گروه هنری حی سفره عقدشان را به هر کسی اجاره نمی‌دهند و برای آن شرط و شروط گذاشته‌اند: «شرطمان برای اجاره سفره به عروس و دامادها این است که مجلسشان بدون گناه باشد.»

نمایش آیه‌های هنر

در سالن اصلی شبستان، هنرمندانی توجهات را به خود جلب می‌کنند که در همان فضای نمایشگاه و حال و هوای معنوی‌اش حسایی سرگرم خلق اثر هنری مقابل چشمان بازدیدکنندگان هستند و البته پاسخگوی سئوالاتشان. مثل مهدی خاکپاش که قرآنی را که به خط نستعلیق و به روش هاشورزنی و با مداد همه‌سی جزء‌ش را کتابت کرده برای نمایش با خود به نمایشگاه آورده و همانجا هم مشغول کتابت آیاتی از قرآن به شیوه ابداعی خودش است. قرآنی که به گفته خودش قیمت ندارد. کمی آن سوتر هم هنرمندان خوشنویس در آن همه‌همه و ازدحام همه حواسشان پی قلم و دوات و نقشی است که روی کاغذ می‌نشانند. بخش «آیه‌های هنر» بیست و یکمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم بر کتابت قرآن و هنرهای سنتی مرتبط با کتابت آیات وحی متمرکز است. مثل ارتباط هنرهایی همچون تذهیب و گل و مرغ با قرآن و تاثیر بر زیباسازی کتابت آن.

این راناصر طاووسی مدیر بخش آیه‌های هنر نمایشگاه می‌گوید و اینکه: مصحف‌های بر جای مانده از سده‌های مختلف در بخش آیه‌های هنر به نمایش در آمده است. این آثار در غرفه قدماد معرض دید قرار گرفته و در کنار نمایش ششویه‌های کتابت و هنرهای مرسوم هر عصر برای بازدیدکنندگان توضیح داده می‌شود. از قرار بیش از یکصد اثر از سده‌های مختلف اسلامی در این بخش در معرض دید قرار گرفته که به لحاظ کمیت، از دوره‌های صفویه و قاجاریه آثار بیشتری عرضه شده است. در فضای ۳۰۰ متر مربعی بخش آیه‌های هنر آثاری مختلفی چون تذهیب، منبت، قلم‌زنی، کتیبه‌نویسی، معرق، مشبک و ... از هنرمندان مختلف پیش روی بازدیدکنندگان قرار گرفته است.

نگاهی به دستاوردهای قرآنی دیگر ملل مسلمان

بخش «فرهنگ و ملل اسلامی» امسال هم برای دومین سال پیاپی با یک هدف مهم در نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم حضور دارد: آشنایی بازدیدکنندگان با فعالیت‌های قرآنی که در دیگر کشورها نیز در حال انجام است. نمایندگانی از کشورهای هند، سودان، آذربایجان، شیلی، سوریه، سنگال، کنگو، بحرین، افغانستان، پاکستان، سریلانکا، ترکیه و تایلند در این غرفه حضور دارند که اغلب کارشناسانشان به زبان فارسی تسلط دارند و به معرفی و تشریح فعالیت‌های قرآنی و فرهنگی در کشور هایشان برای بازدیدکنندگان می‌پردازند و به سئوالاتشان پاسخ می‌دهند.

قیمت قرآنی که روی سنگ عقیق بزرگ‌تر نوشته شده ۳۵۰ هزار تومان و آنکه روی قطعه عقیق کوچک‌تر نوشته شده ۳۱۳ هزار تومان فروخته می‌شود



سنگ تازه، فلاسک‌های چای، کلمن‌های آب خنک، لیوان‌های یک بار مصرف، بسته‌های آماده افطاری و حتی طالبی‌های برش نخورده که در میان نگاه‌های بازدیدکنندگان روی دست از این سو به آن سو حمل می‌شود، در نوع خود دیدنی و هوس انگیز است.

نمایشگاهی با این همه بخش اصلی و جنبی

«علم، دانشجو و دانشگاه قرآنی»، «نوجوانی، بهار شکوفایی»، «پژوهش‌های قرآنی»، «سبک زندگی به سوی تمدن قرآنی»، «در ضیافت ادب قرآنی»، «کویر شیطانی، بهشت رحمانی»، «فرهنگ ملل مسلمان»، «بیداری اسلامی»، «به سوی آیه‌های آسمانی»، «قرآن و آیین جوانمردی»، «دانش‌های قرآن بنیان»، «قرآن و سبک زندگی جهادی»، «گل‌های بهشتی»، «وحی و قلم»، «حاملان وحی و قهرمانان قرآنی»، «بر آستان قله‌های تهذیب»، «دولت قرآنی»، «با کاروان شهادت»، «هزار توی اندیشه»، «مدینه‌العلم»، «قرآن باورن فاطمی»، «در آسمان ولایت»، «ره یافتگان»، «مشاوره و گفت و گوهای قرآنی»، «نهادها و مؤسسات مردمی قرآنی»، «قرآن، آموزگار دل‌ها»، «محصولات فرهنگی و هنری»، «صحافی»، «رسانه‌های دیجیتال»، «کتاب و نشر مکتوب»، «هنرهای تجسمی»، «هنرهای نمایشی»، «عفاف و حجاب»، «معاونت قرآن و عترت»، «جشنواره‌های قرآنی آیات»، «محافل و مراسم» و «تشریفات» از بخش‌های مختلف نمایشگاه بیست و یکم است.

تا پایان زمان برگزاری نمایشگاه بیش از ۸۰ نمایش از تولیدات دفتر تأثیر دینی مرکز هنرهای نمایشی برای بازدیدکنندگان با محورهای مرتبط با مضامین قرآنی، ائمه معصومین (ع) و داستان‌های مذهبی اجرا کند

خیابانی برای نمایش‌های مذهبی

ساعت نزدیک ۷ عصر است و در محوطه بیرونی ورودی اصلی شبستان، دیگر گرمایش قابل تحمل‌تر شده است. جمعیتی که تعدادشان هم زیاد نیست، دور گروه کوچک و جمع و جور گرد آمده‌اند که مشغول اجرای نمایش خیابانی هستند. اجرای نمایش‌های محیطی و خیابانی بارویکرد و حال و هوای مذهبی، یکی از بخش‌های جنبی نمایشگاه قرآن امسال است که براساس برنامه ریزی انجام شده قرار است تا پایان زمان برگزاری نمایشگاه بیش از ۸۰ نمایش از تولیدات دفتر تأثیر دینی مرکز هنرهای نمایشی برای بازدیدکنندگان با محورهای مرتبط با مضامین قرآنی، ائمه معصومین (ع) و داستان‌های مذهبی اجرا کند. ضمن اینکه بخش «قصه‌گویی» به اجراهای محیطی و خیابانی این دوره از نمایشگاه قرآن هم اضافه شده و در این بخش روایت قصه حکیمانه و پندآموز قرآنی حضرت ابراهیم (ع) و حضرت نوح (ع) در برنامه‌های اجرایی قرار گرفته است.

اجرای برنامه‌های «نقالی» و «علی‌نامه‌خوانی» و تولید آثار نمایشی با موضوعات ولایت‌پذیری، توجه به سبک زندگی پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) از دیگر بخش‌های تأثیری و فرهنگی دفتر گروه تأثیر دینی مرکز هنرهای نمایشی در این دوره از نمایشگاه است. با اینکه هنوز بیشتر از یک ساعت تا زمان افطار مانده، اما مسئولان غرفه‌ها سخت به تکاپو افتاده‌اند برای تدارک بساط افطاری. دیدن نان



گفت و گو با محمد جواد شرافت درباره شعر آئینی

محتوای شعرمان را تقویت کنیم

❦ رقیه بقایی ❦

سید محمد جواد شرافت، متولد سال ۱۳۶۰ است و طلبه درس خارج حوزه علمیه قم (سطح یک حوزه) آغاز فعالیت ادبی اش به سال ۱۳۷۸ برمی گردد و تا امروز در جشنواره های ادبی مختلفی آثارش به عنوان آثار برگزیده انتخاب شده است. از جمله در جشنواره هنر آسمانی، کنگره سراسری شعر دفاع مقدس، کنگره سراسری انتظار، جشنواره ملی رهاورد سرزمین نور، شب شعر عاشورای شیراز، کنگره سراسری غدیر، جشنواره جوان ایرانی، جشنواره طلایه ظهور، کنگره سوختگان وصل، جشنواره شعر ضوی، جشنواره بین المللی شعر نبوی، جشنواره شعر و داستان جوان. او فعالیت های علمی-اجرائی متعددی هم در حوزه ادبیات داشته که دبیری علمی جشنواره شعر پایداری استان قم سال های ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹، دبیری علمی طرح ادبی شب های شعر حجره ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰، دبیری انجمن شعر طلاب ۱۳۹۱، مسئول واحد آفرینش های ادبی حوزه هنری استان قم از ۱۳۸۹، برگزاری شب های شعر از جمله شعر کریمه و طلایه ظهور و... همکاری با نهادهای مختلف ادبی از جمله انجمن هنرهای ادبی استان قم، انجمن شعر بسیج، حلقه ادبیات دینی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و... در زمره آنها بوده است. از او تا کنون یک مجموعه مستقل شعر با عنوان «خاک باران خورده» و دو کتاب از «دیار روشنی» و «حسینیه دل» در معرفی چند چهره شاخص شعر ولایی ۱۳۸۹ منتشر شده است. آنچه در ادامه می آید گفت و گویی است با وی درباره شعر آئینی و حاشیه هایش.



معاصر کشورمان، بعد از سال های جنگ، شاعران جوان در سه حوزه شعر عاشقانه، اعتراض و آئینی به طور جدی وارد شدند که در بخش شعر آئینی بیش تر شاعران جوان کشور حتی اگر تمام آثارشان آئینی نباشد؛ معمولاً آثار خوششان آئینی است. بنابراین حضور شاعران جوان در عرصه شعر آئینی خیلی پر رنگ بوده و قالب ها، فضاها و زبان های مختلفی در این امر دیده می شود. در حال حاضر الحمدلله حضور کمی شاعران به حوزه شعر آئینی خیلی پر رنگ است؛ اما از لحاظ کیفی می شود همه آثار در یک سطح قابل قبول نیست. زمانی که حجم بالایی از آثار را داریم قطعاً برخی با کیفیت و برخی دیگر بی کیفیت خواهد بود. هم اکنون در حوزه شعر آئینی و شعر جوان هر دو نمونه کار می بینیم، بعضی از آثار کاملاً خوب هستند. بدین معنا که نوع انتخاب، نگاه شعر، زبان و مضامین خیلی متفاوت است و از طرفی آثاری را مشاهده می کنیم که پیرامون شعر آئینی آسیب هایی دارند. این روند را باید طی کنیم و اساتید صاحب نظر و دلسوز این آثار را از نگاه نقد کارشناسی عبور دهند تا انشالله محاسن آن تقویت و معایب آن برطرف گردد.

❦ در حال حاضر جایگاه نقدر اشعار آئینی را چطور ارزیابی می کنید؟
سه دسته شاعر در شعر آئینی سرگ داریم. نخست شاعرانی که به طور جدی شعر را در محافل ادبی دنبال می کنند و در کنار محافل ادبی، جلسات نقد و بررسی نیز دارند که این شاعران چون شعرشان از صافی نقد عبور می کند معمولاً آثارشان شفاف تر و قابل قبول تر است. دسته دوم شاعرانی که برای کنگره ها کار می کنند و معمولاً چون آثار سفارشی است

❦ شعر آئینی از نظر شما چگونه شعری است؟
شعر آئینی، ترکیبی است که در سال های اخیر و توسط استاد محمد علی مجاهدی مطرح و مورد توجه و استفاده بسیاری از اساتید و شاعران و عموم شعر دوستان واقع شد. این ترکیب، معادل شعر دینی و فراتر از شعر اهل بیت است. شعر آئینی زیر مجموعه هایی همچون شعر توحیدی، اخلاقی، ولایی (نبوی، علوی، مهدوی، فاطمی، غدیر، عاشورایی و...) دارد.

❦ شاعران جوان را در حوزه شعر آئینی موفق می بینید؟
بعد از پیروزی انقلاب اسلامی که یک انقلاب فرهنگی و برگرفته از آموزه های دینی به ویژه مضامین عاشورا و غدیر بود، نگاه مردم به این گونه مسائل عمیق تر و دقیق تر شد که این نگاه شامل حال هنرمندان به ویژه شاعران نیز می شود. بدین معنا که شاعران، نگاه جامع تر و دقیق تری نسبت به اشعار آئینی و دینی به خصوص در شعر ولایی داشته باشند؛ اما از شاعران جوان ما که نسل انقلاب اسلامی و برآمده از آن هستند و فضای ذهنی شان در این انقلاب شکل گرفته است، می توان توقع داشت که کارهای آئینی شان آثار خوبی باشد. نسل جوان نسبت به شعر آئینی اقبال خوبی نشان داده و استقبال خوبی از مضامین آئینی کرده است. به قول محمد کاظم کاظمی، پژوهشگر



حبیب‌الله معلمی، شاعر گمنام جبهه‌ها به لشکر صاحب‌الزمان پیوست

کشاورزی که در دل رزمندگان هادانه ایشار کاشت

مهناز حسینی

امام خمینی (ره) بلبلی داشت که در سال‌های دور تقریباً همه آوازش را شنیده بودند و این روزها صدای این بلبل باز هم همراه با آن سال‌های برد، سال‌های عشق و حماسه. وصف بلبل امام خمینی تا آن سوی مرزها و حتی به گوش مردمان مغرب‌زمین هم رسیده بود. آنها هم می‌دانستند که با این صدا و نوای «این کاروان سوی کرب و بلا آید» چیزی نمانده که واقعا کاروان خمینی به کربلا برسد و به همین دلیل خبر جعلی اسارت «بلبل خمینی» را مدتی بین دسته‌گرگ‌ها انداختند تا کمی روحیه بگیرند و بعضی‌ها هرچند اندک خوشحال باشند. همه صدای بلبل را شنیده بودند؛ اما آن‌که کسی می‌دانست که این بلبل در خانه یک کشاورز ۸۷ ساله را مهر می‌آشیا نه دارد. خانه‌ای که آشیا نه همه شاعران و مداحان دوران دفاع مقدس بود و هر کس می‌خواست برای رزمندگان بخواند یا شعری بسراید، سراز جمع گرم شاعران و مداحان در کاشانه حاج حبیب‌الله معلمی در می‌آورد.



نقل می کند: «من معمولاً منزل او بودم. اول سرزمین کشاورزی اش می رفتم و کمی درد دل می کردیم و حرف می زدیم و می خواندیم و گوش می کردیم، بعد در وقت استراحت سر بندی برایم می خواند و من در خانه آن را تکمیل می کردم. گاهی تا ساعت یک و دو نیمه شب می نشستیم و من خوابم می گرفت؛ اما او با وجود خستگی کشاورزی انگیزه بالایی داشت. تا وقت اذان صبح بیدار می نشست و وقتی مرا بیدار می کرد، شعر آماده را تحویل می داد. اصولاً ما خیلی به او زحمت داده ایم، ولی چاره ای نبود چون ما باید برای از عملیات، زمان عملیات و بعد از عملیات برنامه ریزی می کردیم و فضا به گونه ای بود که همه از تلویزیون پخش می شد و نمی توانستیم تکراری بخوانیم. من به خیلی از شعرای معروف کشور زنگ زدم، آن هائی گفتند: عنایتی نشده، تفضلی نشده؛ و تنها کسی که توانست در این امر کاملاً با من همراه شود، آقای معلمی بود.»

سرودن نوحه آن هم برای رزمنده های که در جبهه حق علیه باطل می جنگیدند و به روحیه ای مضاعف احتیاج داشتند، کار آسانی نبود. معمولاً باید چند مدل شعر و سبک را آماده می کردند. اول نوای حماسی برای جذب نیرو، بعد نوایی که در جبهه برای آمادگی عملیات بود، بعد از آن هم سبک زمان خود عملیات و ...

آهنگران نقل می کند که خیلی مواقع پیش می آمد که نه شعر آقای معلمی می آمد و نه سبک من و کار قفل می شد. در این گونه موارد توسلی می کردیم و اغلب هم موفق به شکستن قفل می شدیم.

مداحی در روستاهای دور افتاده

از سوی دیگر معلمی که امروز او را به عنوان شاعری توانا می شناسیم، خودش مداح بوده و دلیل اینکه اشعارش این قدر زیبا در قالب نوحه می نشست، عجب بودن او با مداحی و نوحه است. خودش در این باره نقل کرده است: «در دوران کودکی گاه می خواندم، ولی در زمان رضاخان ملعون در شهر رامهرمز اجازه عزاداری نداشتیم و به بیرون از شهر و در روستاهای رقتیم و در امامزاده ای که دور از شهر بود، عزاداری می کردیم. آنجا هم اذیت می کردند و ناچار در امامزاده های قدیمی آنجا می رفتیم و تا صبح می خواندیم و سینه می زدیم. بعد آرام آرام وارد شهر می شدیم. ولی به طور کلی در زمان رضاخان اصلاً جرئت نداشتیم اسم امام حسین (ع) را بیاوریم.»

اما چه چیزی باعث می شد که شعر معلمی تا این حد تاثیر گذار باشد و به یاد ماندنی؟ چه چیزی باعث شده بود شعرهایی که هنگام کشاورزی به ذهن و دل این شاعر می رسید تا این قدر جان هارا شایسته کند و به یاد ماندنی باشد؟ تا آنجا که رهبر معظم انقلاب اسلامی درباره اشعار معلمی بگویند: «هنگامی که شعر روشن شما که چون جویبار مصفایی بانغمه برادر خواننده عزیز، آقای آهنگران به کلام جان مشتاقان می ریزد و روحی تازه و سرشار از انگیزه و احساس انقلابی به شنونده می بخشد، شان شعر و سرود انقلابی و اسلامی و مردمی و آواز شاعر مؤمن و صالح، آشکار و ملموس می گردد. سرود دلنواز شما و سرایش صمیمی و شیرین آن برادر، بی شک یکی از پایه های جهاد مقدس مادر برابر دشمن جهانی و جنگ تحمیلی است. این پایگاه شایسته را به شما تبریک می گویم و نیز طلوع فجر مقدس انقلاب را و صله ناقابل تقدیم می دارم و شما را دعا می کنم.»

روایت های متعددی از جلسه های شعر و نوحه در خانه حبیب الله معلمی وجود دارد و این روایت ها به تعداد شاعرانی است که در این دوران ۸ ساله سری به جنوب کشور و اهواز می زدند؛ اما ماجرای پیدا کردن آشنایه توسط بلبل و آشنایی آهنگران با کشاورز رامهرمزی، قصه قشنگی دارد که کلیدش در دست امام امت بود. خود حاج صادق آهنگران این آشنایی را این گونه روایت می کند: «به یاد دارم که یک بار در مراسم چهارم شهدای یکی از موشک باران ها نوحه ای با این مطلع خواندم: «ای عزیزان بار دیگر شد وای

محشر / یک طرف افتاده طفلی یک طرف افتاده مادر» سبک این شعر حماسی نبود و چند بار از صدا و سیما با صحنه های مناسب پخش شد. در پی پخش این برنامه امام فرموده بود: «به ایشان بگویند اشعار حماسی بخواند.» و من از آن جابه خواندن اشعار روی آوردم.»

اما اینکه اشعار حماسی از کجا بیاید و چه کسی شاعرش باشد، برای آهنگران مهم بود و همین اولین جرقه ها را زدن او با معلمی آشنا شود. خود معلمی در این باره گفته بود: «ایشان با پسر من همکلاس بودند؛ پسرم وقتی علاقه زیاد او را به شعر و نوحه می بیند به او می گوید: بیا پیش پدرم برویم تا برایت شعر و نوحه بنویسد و از آن تاریخ مادر خدمت حاج صادق بودیم.»

روایت آهنگران از این آشنایی که آن را نقطه عطفی در تاریخ زندگی خود می داند، کمی دقیق تر است: «در زمانی که سپاه و جهاد باهم ادغام و تبلیغاتی شدند، آقا سیف الله پسر ایشان در جهاد و من در قسمت فرهنگی سپاه بودم و در آنجا با ایشان آشنا شدم. او وقتی دید که من مداحی می کنم به من گفت: پدرم نوحه می گوید اگر می خواهی به او بگویم تا برایت نوحه بگوید. من هم گفتم: خیلی خوب. گفت: سبک خاصی داری؟ گفتم: بله، و یک نوار با اسامی شهدا به او دادم. دو سه روز بعد رفتم و نوار را گرفتم، سر فصل شعری که گفته بود «ای شهیدان به خون غلتان خوزستان درود» بود. وقتی آن را مرور کردم، دیدم خیلی جالب اسم همه شهدا در آن بود. آقای معمارزاده، جعفرزاده، دهبان و قنادان. از آن به بعد ما حاج آقا معلمی را راهنکر می کردیم.»

آهنگران در «کتاب آهنگران» اولین نوحه های که حبیب الله معلمی برایش سروده را این گونه آورده است:

ای شهیدان به خون غلطان خوزستان درود
لاله های سرخ پرپر گشته ایران درود
ای عزیزان و فداکاران جانباز وطن
کشتگان جان به کف بگرفته خونین کفن

او می سرود و من می خواندم

به هر حال اولین نوحه سروده شد و این ارتباط به وجود آمد؛ ارتباط مقدسی که از ذهن و قلب کشاورز رامهرمزی می گذشت و بر حنجره طلایی حاج صادق آهنگران می نشست. او می خواند و رزمنده های روستایی مضاعف می گرفتند. معلمی می سرود و مردم با عشق بیشتری به اسلام و کشورشان جگر گوشه هایشان را به جبهه های فرستادند و از مال و جان و آبرو ساده تر می گذشتند. دلیل اینکه امام (ره) انتظار داشت بلبلش حماسی بخواند، آگاهی از همین تاثیر شگرف بود.

نحوه سرودن اشعار و تمرین کردن آنها نیز جالب بود. ارتباط عمیقی که بین این دو شکل گرفته بود باعث شده بود مداح و شاعر پایه پای هم حرکت کنند. یکی بسراید و دیگری تمرین کند. آهنگران در این باره

من به خیلی از شعرای معروف کشور زنگ زدم. آن هائی گفتند: عنایتی نشده، تفضلی نشده؛ و تنها کسی که توانست در این امر کاملاً با من همراه شود، آقای معلمی بود.»

شاید بهترین پاسخ به این سؤال را حاج صادق آهنگران داشته باشد. کسی که سال‌ها شعرهای معلمی را خوانده است. او حبیب‌الله معلمی را کشاورز مخلصی می‌داند که هر چند تحصیلات علمی و ادبی نداشت و سوادش سواد قدیم بود، ولی با باطن پاکی که داشت و ارادت خاصی که به امام حسین (ع)، امام خمینی (ره) و انقلاب می‌ورزید، خداوند او را برگزیده تا بتواند هشت سال دفاع مقدس را این گونه ورق بزند و تمام شهدا با اشعار او عجین و مأنوس شوند. این مداح در باره دلیل ماندگاری شعرهای حبیب‌الله معلمی معتقد است: «هر کس به او نزدیک بوده است، می‌داند که معلمی چقدر صاف و با اخلاص بود. مهم‌ترین و بارزترین صفت حبیب‌الله معلمی که باعث ماندگاری اشعار او می‌شد، این بود که کارش را برای خدا می‌کرد و کاری که برای خدا انجام شود، ماندگار می‌شود؛ چون خداوند ماندگار است.»

اینکه مردم مرانمی شناسند، چه اهمیتی دارد؟

صافی، بی‌آلایشی و اخلاص مثال‌زدنی در کلام و رفتار این پیرمرد اهل دل موج می‌زد. مثلاً وقتی چند سال پیش در مصاحبه‌ای از او پرسیده بودند احساسش درباره این موضوع چیست که مردم اورانمی شناسند و نمی‌دانند اشعار آقای آهنگران سروده‌اوست، گفته بود: «هیچ تفاوتی برایم ندارد. چون می‌دانم این‌ها متعلق به من نیست. این‌ها الهاماتی است از جانب اهل بیت (ع) و گر نه من که سوادی ندارم. من فقط ۶ کلاس سابق را خوانده‌ام. مرحوم پدرم معلم بود و از این لحاظ فامیل ما «معلمی» شده است.»

این اخلاص تا آنجا پیش می‌رفت که بارها و بارها وقتی حبیب‌الله معلمی شعری را می‌سرود، خودش بیشتر گریه می‌کرد و اشک می‌ریخت. دلیل این تأثیر هم چیزی جز گره خوردن ذهن و دلش با ائمه معصومین و به خصوص شهید بی‌کفن کربلا نبود. مداحان معتقدند اگر در خلوت توانستی باز بابت امام حسین (ع) خوب پیوند بخوری، آن وقت می‌توانی در بیرون اثر گذار باشی، و گر نه همه چیز ظاهری است. پس هر چه عشق بالاتر و محکم‌تر باشد، همین عشق بیشتر منتقل می‌شود و دیگران را عاشق‌تر می‌کند. این عشق و اخلاص در زندگی شخصی معلمی نیز جاری و ساری بود تا آنجا که فرزندان و خانواده‌ها نیز بر این عشق و اخلاق صحنه می‌گذارند. راضیه معلمی، دختر مرحوم معلمی در بساطه روحیات پدرش در خانه و با فرزندانش می‌گوید: «آنچه در خاطره‌ها از او به یاد مانده، صبوری و آرامش پدر در همه مراحل زندگی در سختی و خوشی بود. او شخصیتی مهربان و علاقه‌مند به خانواده و فرزندان به خصوص دخترانش داشت. خصوصیت دیگر پدر، توصیه بسیار جدی به اقامه نماز بود و از سهل‌انگاری در این مورد بسیار ناراحت می‌شد. او به فراگیری علم و دانش اهمیت می‌داد و از کودکی در آموختن دروس ریاضی و املا به فرزندان کمک می‌کرد، زیرا تبحر خاصی در این زمینه‌ها داشت. در طول زندگی‌اش به مسائل مادی توجه نداشت و همیشه تکیه گاهش به خداوند متعال بود.»

۶۰ سال در خانه اباعبدالله (ع) بودم

او زاده ۱۵ بهمن ۱۳۰۵ در رامهرمز بود. پدر او - آخوند نصیر - در زمان رضاخان، معلم مکتب قرآن بود و به همین دلیل نام خانوادگی معلمی برای آن‌ها انتخاب شد. دوران کودکی خود را در مکتب‌خانه پدر گذراند، سپس تحصیلات خود را در مدرسه تا کلاس نهم ادامه داد. او در محضر پدر و استادانی چون آیت‌الله بهبهانی با سیر اهل بیت (ع) و همچنین الفبای عروض و قافیه آشنا شد. سال ۱۳۴۰ از رامهرمز به اهواز مهاجرت کرد. او در زمان جنگ علاوه بر سرودن شعر همراه با فرزندان به جبهه رفت و کنار

رزمندگان بود. این پیرمرد اهل دل هنگام مداحی‌ها گاهی بین جمع بود، نوحه‌هایش را از حنجره آهنگران می‌شنید، همراه با بقیه سینه می‌زد و اشک می‌ریخت. اگر بخواهیم او را از زبان خودش بشناسیم باید نگاهی به مصاحبه ۷ سال پیش او بیندازیم که خودش را این گونه معرفی کرده است: «حدود ۸۰ سال از عمرم می‌گذرد و تقریباً حدود ۶۰ سال در خانه اباعبدالله (ع) بوده‌ام. از سن کودکی غریزه‌ای در وجودم بیدار شد که با اهل بیت (ع) رابطه داشته باشم و مداح و ذاکر آنان شوم. ان شاء الله اگر قبول کنند. پدرم اهل بهبهان بود و در رامهرمز ساکن شده بودند ولی عمویی هم داشتند که در بهبهان ساکن بود. نام مادرم فضا بود و برادری به نام قنبر داشتم. وقتی من متولد شدم می‌خواستند نام مرا محمد بگذارند، اما چون اسم پسر عموی من محمد بود، نام مرا حبیب‌الله گذاشتند.»

دختر معلمی درباره دوران نوجوانی و جوانی پدرش و اینکه او در این دوران چه می‌کرد، می‌گوید: «در دوران جوانی در زادگاهش در کارخانه برق و آب رامهرمز حسابدار بود. پس از آن به اهواز مهاجرت کرد و در ابتدا در شرکت روغن نباتی شاپسند و پس از مدتی در تجارتخانه‌ای در خیابان امام خمینی (ره) اهواز مشغول به کار حسابداری شد و پس از جنگ بیکار شد و کار را در زمین کشاورزی که علاقه داشت، ادامه داد.»

مردی که از نوشته‌های کنار جاده الهام می‌گرفت

زندگی پس از جنگ برای حبیب‌الله معلمی چهره دیگری داشت. او بیکار شده بود و با کشاورزی گذران زندگی می‌کرد. به گفته دخترش پس از دوران دفاع مقدس برای معلمی همراه بود با کار کشاورزی در کنار رودخانه کارون در نزدیکی منزلش واقع در کلبانپارس اهواز. این زمین از سوی هیئت‌های واگذاری زمین به او داده شد و کار کشاورزی را در آنجا آغاز کرد و علاوه بر کار کشاورزی شعر هم می‌گفت.

پس از ارتباطی که بین او و حاج صادق آهنگران ایجاد شد و نوحه‌های او بناوی خوش، مرتباً در گوش رزمندگان می‌شد، کم‌کم خانه‌اش به یک پایگاه دائمی برای شاعران و مداحان و رزمندگان تبدیل شد. راضیه معلمی نقل می‌کند: «در دوران دفاع مقدس خانه پدر جایگاهی تکلفی برای رزمندگان جوان و کم‌سن و سال بود و گاهی شب‌ها تا صبح در کنار می‌نشستند و اگر به خواب می‌رفتند، همسرش به خودش اجازه بیدار کردن آن‌ها را نمی‌داد و آرام‌روی آن‌ها را می‌پوشاند. قبل از هر عملیات، رزم عملیات

پس از ارتباطی که بین او و حاج صادق آهنگران ایجاد شد و نوحه‌های او بناوی خوش، مرتباً در گوش رزمندگان می‌شد، کم‌کم خانه‌اش به یک پایگاه دائمی برای شاعران و مداحان و رزمندگان تبدیل شد



حاشیه

سروده‌هایی از حبیب‌الله معلمی

بنده ام، مجرم و در مانده و حیران تو ببخش

تو خداوند کریمی و رحیمی و غفور
بنده ام، مجرم و در مانده و حیران تو ببخش
خوب دانی که مرا نیست بجز جرم و خطا
ای خطا پوش، به این خسته ی نالان تو ببخش
شرمسار و خجلم از عمل و کرده ی خویش
خود ز لطف و کرمت این همه عصیان تو ببخش
به گدایی به در خانه ی تو آمده ام
ناامیدم مکن از رحمت و غفران تو ببخش
بار سنگین معاصی بشکسته کمرم
سخت و وا مانده در این وادی حرمان تو ببخش
به محمد به علی و به بتول و به حسن (ع)
به حسین (ع) قافله سالار شهیدان تو ببخش
به حق سینه ی سوزان علی بن حسین (ع)
به غم و اشک اسیران و یتیمان تو ببخش
به حق باقر (ع) و جعفر (ع) و به موسی (ع) که مدام بود با
یاد خدا گوشه ی زندان تو ببخش
به امامی که زجان شد به قضای تو رضا
به فروغ رخ سلطان خراسان تو ببخش
به تقی (ع) و به تقی (ع) و حسن (ع) آن مطلق نور
به مقام ولایت مهدی دوران تو ببخش
به شهیدان ره مکتب اسلام نما
که فتاده سرشان در صف میدان تو ببخش
به بسیجی و سپاهی و سرباز خدا
که گذشته به رخت از سر و از جان تو ببخش
تو خداوند کریمی و رحیمی و غفور
بنده ام، مجرم و در مانده و حیران تو ببخش

بنگر ببین شرافت این خیمه تا کجاست

در هر دلی که نوای حسین است نینواست
هر جا به پا عزای حسین است کربلاست
هر خیمه ای که خیزد از آن بانگ یا حسین
گردد و غبار آن به همه دردها دواست
بوی بهشت می رسد از خیمه گاه عشق
خاکش به چشم اهل نظر مثل توتیاست
مردم به روی بال ملائک نشسته اند
بنگر ببین شرافت این خیمه تا کجاست
با چشم دل نگر به عزاخانه حسین
مهدی عزیز فاطمه خود صاحب عزاست

را به او می گفتند و او استادانه در شعرهایش می گنجاند. سرفصل بعضی از اشعار را از تابلوهای کنار جاده که به جبهه می رفت، الهام می گرفت. بسیاری از اشعار دوران دفاع مقدس بر گرفته از پیام عاشورای حسینی بود. او با عشق می سرود و خانواده اش نیز مانند دوستانش گواهی می دهند هر زمان برای امام حسین (ع) شعر می سرودند، اشک از چشمانش سرازیر می شد. در واقع شعر برای او منبع درآمد نبود، بلکه تأمین کننده نیاز روحی و معنوی اش بود. دخترش به یاد دارد زمانی که پدرش در دوران جنگ اوضاع مالی خوبی نداشت و پسرانش بیکار بودند. از سوی دفتر امام برای پدرش مبلغی فرستاده شد؛ اما او آن مبالغ را پس فرستاد.

۱۶ شعر؛ فقط در آخرین سال زندگی

حبیب‌الله معلمی در سال‌های پیش از جنگ و پس از آن نیز شعرهای بسیاری سرود. او شاعری صاحب سبک و صاحب کتاب است. هر چند بیشتر اشعار او در قالب چهارپاره است، ولی در غزل و مثنوی نیز طبع آزمایی کرده است. بیشتر اشعار او در کتاب «خونین نامه عاشقان حسین» در دو جلد و در زمان جنگ توسط انتشارات سپاه پاسداران چاپ و منتشر شده است و کتاب شعر «وادی عشق» نیز از کارهای اوست. همچنین از دیگر مجموعه اشعار این شاعر می توان به کتاب «شفق خونین» از انتشارات دارالهدی اشاره کرد. اما همه اشعار و حتی مداحی‌های او به این کتاب‌ها خلاصه نمی شود. آهنگران در این باره نقل می کنند که دفاتر نوحه‌ای که از او هست شاید ۳۰ یا ۴۰ تا باشد و نوارها شاید بیشتر از هزار حلقه. معلمی پس از دوران دفاع مقدس به دلیل کهولت سن، کار کشاورزی را ترک کرد و در مغازه‌ای که در فلکه دوم کیانپارس خریده بود، مشغول به کار شد. او مانند گذشته ضمن کار در ایام عاشورای حسینی شعر می سرود و هر سال اشعارش را از طریق رسانه‌ها به گوش مردم ایران رساند. تا آخرین لحظه زندگی اش با آنکه چشمانش ضعیف شده بود و دستانش توانایی نوشتن نداشت، سرودن شعر را برای سیدالشهدا (ع) ادامه داد؛ تا جایی که در آخرین سال حیاتش حدود ۱۶ شعر برای اباعبدالله سرود که هنوز برخی از آنها خوانده نشده است. این شاعر و نوحه‌سرا، سرانجام چهارم تیرماه امسال، در حالی که هشتاد و هفتمین تابستان زندگی اش را آغاز کرده بود، از دنیا رفت و پس از تشییع باشکوهی در کنار علی بن مهزیار اهوازی، از شیفتگان حضرت حجت (عج) آرام گرفت.



تا آخرین لحظه
زندگی اش با آنکه
چشمانش ضعیف
شده بود و دستانش
توانایی نوشتن نداشت،
سرودن شعر را برای
سیدالشهدا (ع) ادامه
داد

**۳۰ روز ۳۰ پیام** (بالهام از دعاهاى روز ماه رمضان)

✦ **پدید آورنده:** حجت الاسلام ابوالفضل هادی منش
✦ **ناشر:** بهار دلها

در این اثر حجت الاسلام هادی منش با شرح و توضیحی کوتاه از دعاهاى هر روز این ماه پرفضیلت به همراه داستانهای اخلاقی از معصومین (ع)، فرصت و ویژه ای برای تربیت روح روزه داران ترتیب داده است تا با الهام از دعاهاى این ضیافت الهی در حیات معنوی روزه داران تحولی پدید آید.

در بخشی از کتاب آمده است: رمضان از راه می رسد؛ همان بهار بندگی و طاعت؛ همان بهار تازگی و طراوت که دل را در چشمه سار خود می شوید و جان را در نسیم خود تازه تر می سازد. و زمان فرصت بیداری و زنده دلی است تا در سایه سار شاخ و برگ سبز آن، به آگاهی برسیم: آگاهی از خود، آگاهی از خدا، آگاهی از هستی. باید قدر این فرصت ناب را دانست و در این درنگ تأمل بر انگیز، خویشتن را یافت و از لحظه ها و ثانیه های ناب آن ورخصتی که خدا به بندگانش داده، بیشتر بهره برد.

ارزش و اهمیت ماه مبارك رمضان

✦ **نویسنده:** سید حسین شیخ الاسلامی
✦ **ناشر:** دفتر انتشارات اسلامی

در سوره بقره آمده است ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل شده برای هدایت بشر و برای راهنمایی و امتیاز حق از باطل. ماه مبارک رمضان

فرصتی است برای حصول تقوی و خویشتن داری در سایه روزه گرفتن و عبادت که نتیجه آن تقرب به ذات اقدس الهی خواهد بود. کتاب «ارزش و اهمیت ماه مبارک رمضان» با بیان مقدمه ای در باب عبادات در عناوینی چند به جایگاه و اهمیت ماه مبارک رمضان نسبت به ماه های دیگر پرداخته است که عبارتند از: وظایف مادر ماه مبارک رمضان، اسامی آن، هلال ماه، عظمت آن از منظر قرآن و روایات، شبهای قدر.

**آیین زندگی**

✦ **ترجمه و توضیح:** سید مهدی شجاعی

کتاب آیین زندگی تازه ترین باز نویسی سید مهدی شجاعی از سفارش ها، موعظه ها و رهنمودهای امام علی (ع) به فرزندش امام حسن مجتبی (ع) است که از سوی انتشارات کتاب نیستان منتشر شده است. این کتاب و متن آن باز نویسی و ترجمه شجاعی از

وصایایی است که از سوی امیر المومنین علی (ع) پس از پایان جنگ صفین و بحبوحه تمامی ماجراهای منجر به پایان این جنگ، برای فرزندش امام حسن مجتبی (ع) - امام دوم شیعیان - نوشته شده است و از چند وجه متنی است عجیب و شگفت آور. کتاب آیین زندگی در هشتمین نوبت از تجدید چاپ خود، هم اکنون با قیمت ۴۵۰۰ تومان از سوی انتشارات کتاب نیستان قابل تهیه و دسترسی است.

**نهج البلاغه**

✦ **تولید کننده:** مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان

نرم افزار حاضر شامل متن کامل نهج البلاغه و ۵۷ جلد ترجمه و ۱۴۳ جلد شرح به صورت تطبیق یافته با متن، نمایش ۱۶۰۰ موضوع متنوع با روش ساختار درختی باقابلیت جستجو، لغت نامه

و توضیح لغات به فارسی و عربی به صورت فعال در متن، نمایش مصادر خطبه ها، نامه ها و حکمت ها به صورت فعال.

نرم افزار از نهج البلاغه مقام اول را در سال امیر المومنین (۱۳۷۹) به خود اختصاص داد و در هشتمین و نهمین نمایشگاه قرآن کریم (تهران سالهای ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰) به عنوان نرم افزار بهتر شناخته شد و در جشنواره نرم افزارهای علوم اسلامی ۱۳۸۳ رتبه دوم را کسب نمود.





شیرینی را در بردارند که در پیچه رستگاری را به روی همگان می‌گشایند و آنان را به کمال مطلوب می‌رسانند. در سراسر متون ارزشمند دینی، برای تربیت این آفریده، برنامه‌هایی ارائه شده است تا بدان جا که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله غایت بعثت خود را به کمال رساندن انسان معرفی فرمود: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» پس سپاس خدایی را سزااست که فراخوانی گیتی را چشم‌انداز انسان ساخت و وی را به زیور خرد آراست و هر آنچه را در زمین و آسمان است.

فرهنگ اخلاقی معصومین علیهم السلام

✦ نویسنده: احمد رضوان فر

✦ نشر: قم، صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش‌های اسلامی

در بخشی از کتاب آمده است: آفریدگار جهان، آفریده خود را بر اساس عقل و فطرت آفریده و سرپای وجود او را با محبت سرشته و شریف‌ترین مظهر خود را نماینده خویش در روی زمین قرار داده است. دو یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله؛ یعنی قرآن و سنت، آموزه‌های



است. «آینه فضیلت» در دو جلد به فضیلت‌های بیان شده در این خطبه اشاره کرده است.

در جلد دوم از فضیلت چهل و یکم یعنی (غنا) شروع به بحث کرده است و مجموعاً پنجاه و چهار فضیلت را بر شمرده است که عنوان برخی از آنها عبارتند از: غنا، عبودیت، فقر، هدایت، طمع، عمل صالح، شکر، ذکر، غفلت، فضل الهی، عشق باقی، زهد، جهاد با نفس، خشوع، ساده زیستی، شهوت و ...

آینه فضیلت (در سهایی از نهج البلاغه شرح خطبه متقین)

✦ نویسنده: دهقانی رضا

✦ ناشر: نسیم حیات

نهج البلاغه مجموعه‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های امیر مؤمنان علیه السلام است که توسط سید رضی (ره) گردآوری شده است. از جمله خطبه‌های قابل تأمل و بسیار مفید آن «خطبه متقین» است که به علت اهمیت مطالب آن شروحی بر آن نوشته شده



حجت الاسلام شاه محمد پور مدیر موسسه انتشاراتی مصابیح الهدی کتاب «حاج آقا مجتبی» متشکل از مطالب ۱۰۰ ساعت مصاحبه شفاهی با نزدیکان و دوستان استاد است. از این ۱۰۰ ساعت، هزار نکته استخراج شده که جمع‌آوری‌شان در مدتی کوتاه، کار سنگین و دشواری بود. این کتاب به هیچ وجه، معرفی آقامجتبی نیست. بلکه غرض از انتشار آن این بود که یک آشنایی اولیه برای مخاطب عام ایجاد شود.

«حاج آقا مجتبی»

✦ ناشر: موسسه انتشاراتی مصابیح الهدی

کتاب «حاج آقا مجتبی» گذری است بر زندگی آیت‌الله العظمی حاج آقا مجتبی تهرانی. کتابی که شامل یادداشت‌ها و گفتارهایی از مراجع و بزرگان درباره ایشان است و به همت انتشارات مصابیح الهدی در ۳۲۸ صفحه منتشر شده است. به گفته



و استخراج ۵۰۰۰ کلید واژه غیر تکراری؛ سال شمار زندگانی معصومان (علیهم السلام) از تولد پیامبر (صلی الله علیه و آله) تا سال ۳۲۹ هجری قمری؛ ارائه بیش از ۱۳۰۰ آیه قرآن مرتبط با معصومان (علیهم السلام) به همراه متن کامل قرآن کریم با ترجمه فارسی و انگلیسی - نمایش نموداری تبارنامه بیش از ۱۱۰۰ نفر از سادات؛ دسترسی به نقشه‌های تاریخی و تصاویر مرتبط با معصومان (علیهم السلام) و ... از ویژگی‌های این نرم افزار است.

سیره معصومان (علیهم السلام)

✦ تولید کننده: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

متن کامل ۴۴۵ عنوان کتاب فارسی، عربی و انگلیسی در ۱۳۸۳ جلد؛ - تدوین درختواره معصومان (علیهم السلام) در محورهای احوال شخصی، امامت، سیره، مناقب، اصحاب، راویان، کتاب شناسی، اتصال بیش از ۲۳۰ عنوان کتاب به درختواره معصومان (علیهم السلام)



این متن گزیده‌ای از مقاله ارائه شده در دومین نشست تخصصی شعر هیئت است

هدف اولیای دین در خیال شاعرانه گم نشود

دکتر محمد رضا سنگری



در طول تاریخ تشکیل هیئت‌ها، بهره‌گیری از شعر، رسم و سنت رایج بوده است. هر چند منبر و وعظ پایه‌های دیگر مراسم در هیئت‌ها رونق داشته و اهل منبر از شعر برای وعظ و مدح و مرثیه بهره می‌گرفته‌اند، اما پایگاه و جایگاه اصلی شعر در هیئت، اختصاص به ذاکر و مداح داشته است. مداح و ذاکر با خواندن قصاید بلند به نوعی به قدرت نمایی می‌پرداختند. گاه نیز با لباس خاص و با انتساب به شاعری خاص شناخته می‌شدند. شعرها معمولاً به حافظه سپرده می‌شد و گاه خواندن از کتاب و دفتر و همراه داشتن یادداشت، نوعی ناتوانی و ضعف تلقی می‌شد. شعر هیئت در گذشته، مساحت‌ها و قلمروهای بسیار محدود داشته است و چون شکل‌گیری هیئت‌ها برای برپایی مراسم تاسوعا و عاشورا بوده، محوری‌ترین سروده‌ها، در باب شهادت جانشین ابوالفضل العباس (ع) و یاران وی، به ویژه شهادت بنی‌هاشم مانند حضرات ابوالفضل العباس، علی اکبر، قاسم، علی اصغر و به ندرت دیگر صحابه و پس از آن درباره مسائل پس از شهادت مانند اسارت کاروان بازمانده کربلا و ماجراهای کوفه و شام و مدینه و اربعین حسینی بوده است. در سال‌های پس از انقلاب، نه تنها ساختار هیئت تغییر یافت که محتوا و درونمایه شعر هیئت متأثر از شرایط اجتماعی، سیاسی و انقلابی، تغییر چشمگیر پیدا کرد و مداحان و ذاکران هم در بهره‌گیری از سبک‌ها و هم نغمات و سرودها، دگرگونی‌های فراوانی را رقم زدند. با توجه به این تحولات و تغییرات، شعر هیئت، مشحون از نوآوری‌ها در ساخت و محتوا شده است. تبیین و تحلیل محتوای امروز شعر هیئت، پشتوانه تصحیح و تعمیق این راه‌خطی و اصلاح و ارتقای این گونه شعر است.

شکل دهنده‌های محتوای شعر هیئت

درونمایه و محتوای شعر هیئت را موضوعات و مسائلی چند تشکیل می‌دهد:
الف: سوگ و مرثیه
... سوگ و مرثیه در شعر هیئت با تکیه بر عناصر زیر صورت می‌گیرد.
حفظ لومیت و ستم‌دیدی
- توصیف و طرح مصائب و رنج‌ها
سوگ سروده‌های فاطمی

شعر هیئت شاخه‌ای از شعر دینی و آیینی است. درونمایه و محتوای این گونه شعر را در طول حدود یک سده عمر خویش، مسائل و موضوعاتی چون سوگ و مصائب بزرگان دین - به ویژه اهل بیت (ع) - و شادی و سرور چون ولادت‌ها و مناسبت‌های بزرگ چون بعثت، غدیر و ازدواج حضرت علی (ع) در بر گرفته است. البته سهم مرثیه و سوگ در شعر هیئت چشمگیرتر است. جز سوگ بزرگان دین، در چند دهه بعد از پیروزی انقلاب، سروده‌های ویژه شهدا و سر سروده‌های جشنهای ملی - دینی مانند پیروزی انقلاب و پیروزی‌های جنگ تحمیلی، حوزه شعر هیئت را بارورتر کرده است. در شعر هیئت، نیایش و تحمیدیه، مواعظ و آموزه‌های اخلاقی و گاه مسائل اجتماعی و سیاسی نیز کاربرد دارد.

همچون هر پدیده دیگری که در گذر زمان، تغییر و تحول می‌پذیرد، شعر هیئت در طول حیات خویش، مسائل و موضوعات متنوع و متکثری را در خود گنجانده است. اگر دوره شعر هیئت - قبل و بعد از انقلاب اسلامی - را با هم مقایسه کنیم، تأثیر عناصر سیاسی، فرهنگی، ملی، قومی حتی تأثیر تحولات جهانی را در آن خواهیم دید. برای نمونه، تا پیش از انقلاب و به ویژه هشت سال دفاع مقدس و پیامدهای آن، برگزاری مراسم شهدا بسیار بسیار اندک‌یاب بوده است؛ محدودیت‌ها و تنگناهای فرهنگی و سیاسی نیز امکان برگزاری چنین مجالسی نمی‌داده است، اما اکنون یکی از برنامه‌های گسترده و مستمر، برپایی یادها و یادمان‌ها و مراسمی در این زمینه است که برپایی چنین مجالسی، مداحان و ذاکران و به تبع آن، شاعران را برانگیخته تا شعر و نوحه ویژه این مجالس را تهیه کنند. امروزه هیئت‌ها چنان با سیاست پیوند و گره خورده‌اند که برخی مناسبت‌های ملی و سیاسی در آنها بازتاب یافته و سروده‌ها و اشعار ویژه‌ای را بر حوزه «شعر هیئت» افزوده است. گاه این فضای تازه چنان شده است که برخی مداحان هیئت، در هیئت چهره‌های سیاسی شناخته و شناسانده می‌شوند. این تنوع و تکثر موضوع در هیئت که منجر به گونه‌گونی شعر هیئت شده است، پژوهشگران را برمی‌انگیزد تا نه تنها این قلمروها و گونه‌ها را بررسی و تبیین که آسیب‌ها و نایب‌سته‌های این عرصه را نیز دقیق و عمیق و عالمانه رصد کنند و راهکارهای مناسب برای اعتلا و ژرفایی شعر هیئت را بیابند.

اگر دو دوره شعر هیئت - قبل و بعد از انقلاب اسلامی - را با هم مقایسه کنیم، تأثیر عناصر سیاسی، فرهنگی، ملی، قومی حتی تأثیر تحولات جهانی را در آن خواهیم دید

سوگ شهدا

ب: سروده‌ها و مولودیه‌ها

ج: شعر عاشقانه عارفانه هیئت

د: نیایش‌ها، تحمیدیه‌ها (نیایش و پرستش)

... نیایش‌های هیئت معمولاً چند گونه‌اند:

۱- نیایش‌های مشهور شاعران شاخص مانند: شعر «الهی سینه‌ای ده آتش افروز» از وحشی بافقی و «ملکاذکر تو گویم» از سنایی.

۲- نیایش‌های شاعران معاصر مانند نیایش‌های موسوی گرمارودی و محمدعلی مجاهدی

۳- نیایش‌های شاعران ذاکر و مداح مانند علی انسانی و غلامرضا سازگار محتوا و درونمایه نیایش‌ها از همان شیوه ادعیه پیروی می‌کند. در ادعیه، درونمایه و ساختار معمولاً بدین گونه است که نخست صفات جمال و جلال خداوندی مطرح و پس از آن عجز و ناتوانی و گناهکاری بنده و سرانجام درخواست‌ها و نیازها طرح می‌شود. نکته‌ای که قابل طرح و به گونه‌ای نوعی آسیب در نیایش‌های هیئت (البته برخی نیایش‌ها) است: تنزل و افق پایین خواسته‌هاست.

۴- سروده‌های وعظی و تربیتی (حکمی و تربیتی)

گاه نکات اخلاقی و تربیتی در سروده‌های مرثیه و مدیحه هست؛ اما «شعر اخلاقی» همانند شعر نیایش، سهم کمتر و حتی اندک‌تر از شعر نیایشی در هیئت دارد. با این همه در مجموعه‌ها و دفاتر شعر آیینی، سروده‌های اخلاقی که به قصد عرضه در هیئت سروده شده‌اند، کم و بیش دیده می‌شود.

شعر سیاسی - اجتماعی هیئت

تاریخ هیئت‌ها در عصر صفویه، با تکیه بر اسناد و مدارک از جمله گزارش جهانگردانی که ایام سوگواری محرم را در اصفهان گزارش کرده‌اند، نشان می‌دهد که در آن روزگار، هیئت و دسته‌های عزاداری به شدت دچار بدعت‌ها و خرافات و گاه زد و خوردهای خونین میان هم بودند. گاه نیز باز یچه حکومت می‌شدند. «پیتر دلاواله»، جهانگرد ایتالیایی در ایران می‌نویسد: «وزیر اصفهان و خزاندار شاه، با عده زیادی از سواران نظارت می‌کنند که در مدخل خیابان‌ها به میدان، دسته‌ها به جان هم نیفتند؛ امری که غالباً پیش آمده و عده‌ای کشته شده‌اند. البته شاه عباس از این درگیری‌ها لذت می‌برد و با قدرت از دسته‌ای جانبداری می‌کند؛ اما پس از درگیری آنان، خود را به یکی از خانه‌های رساند و از پشت پنجره، تماشاگر این درگیری‌های شوم می‌شود...»

در سال‌های بعد از انقلاب به یوژه سال‌های دفاع مقدس هیئت‌ها کاملاً در صحنه مسائل سیاسی و اجتماعی بودند. درگیری مستقیم با مسائل جنگ، حضور در جبهه‌ها، حتی برپایی هیئت‌ها در سنگر ها و مساجد و حسینیه‌های جبهه با همان مراسم و آیین و با حضور مداحان - مداحان همراه با کاروان‌های اعزامی - تأمین نیازهای جبهه و پشتیبانی و حمایت از جبهه‌ها و تدارک اقلام مورد نیاز جبهه و پشت جبهه و یاری شهرهای جنگ‌زده بخشی از فعالیت‌های هیئت‌ها محسوب می‌شود. هم‌اکنون باور و دبه هیئت‌ها، تصویر شهدای هر هیئت، سندهمکاری و افتخار هیئت است. هنگام حرکت هیئت‌ها در محرم نیز بخشی از هویت هیئت را همین تصاویر تشکیل می‌دهد.

شعر هیئت در سال‌های دفاع مقدس، به چند گونه با مسائل انقلابی و سیاسی جامعه پیوند می‌یابد:

۱- طرح کلی مسائل انقلاب و دفاع مقدس (درج در سروده‌ها)

۲- سروده‌های ویژه با طرح مسائل خاص (سروده‌های خاص)

آسیب‌شناسی محتوا و درونمایه شعر هیئت (توصیه‌ها)

شعر هیئت در دو قلمرو و مرثیه و مدیحه باید در ترازوی نقد مستمر قرار گیرد تا پیرایه‌ها، کژفهمی‌ها و تحریف‌ها از ساحت آن زدوده شود. برای رسیدن به این هدف:

۱- شعر (اعم از مرثیه یا مدیحه) نباید از هدف روشنگری و شناساندن چهره و شخصیت و حقیقت دین و اهل بیت (ع) تهی باشد. شعری که فاقد این ویژگی‌ها باشد نامناسب و حداقل «ناقص» است.

۲- شعر باید از اولیاء و اهل بیت (ع) «سوه» بسازد؛ نه «سطوره»؛ نه با توصیف‌های صوری و ظاهری و تمرکز بر زیبایی سطحی چهره و قامت - که در غیر اولیاء نیز هست - آنها را فرو کشد و نه چنان آنان را غیر عادی و دست‌نیافتنی و اسطوره‌ای معرفی کند که جای «سوه» شدن و امکان «اقتدا» به آنان سلب شود. به دیگر زبان، نه غلو صورت گیرد و نه وهن.

۳- هدف اولیای دین در توصیف‌ها و خیال‌بندی‌های شاعرانه گم نشود. وقتی از کربلا و عاشورا می‌گوییم، با انگیزه فقط تحریک عواطف - به هر قیمت - کاری نکنیم که هدف گم شود؛ در آن صورت نوع دیگری از مظلومیت برای حسین را رقم زده‌ایم؛ تا این سخن استاد شهید مرتضی مطهری مصداق نباشد که: «امام حسین علیه‌السلام سه مرحله شهادت دارد: شهادت تن به دست یزدیان، شهادت شهرت و سمعه و نام نیک به دست بعدی‌ها، بالاخص متوکل عباسی و شهادت هدف به دست اهل منبر [و ایضاً مداح و ذاکر]!»

۴- شعر، پس از مطالعه دقیق تاریخ اسلام یا شخصیتی که درباره او شعر سروده شده است، عرضه شود. درست است که شعر، گزارش یا منظوم کردن واقعه تاریخی نیست؛ اما باید با مسلمات تاریخی همخوانی داشته باشد. کم نیستند سروده‌هایی که در آنها جغرافیای وقایع اشتباه است، حوادث پیش آمده برای یک شخصیت به شخصیت دیگر نسبت داده شده و شعر از نظر گاه موضوع، محتوا و مصادیق مخلوط و مخدوش است.

۵- مخاطب‌های خاص یا اندیش‌ساز به مخاطب عام - سطوح متفاوت مخاطب - ممکن است شاعر را به فرو کشیدن و تنزل افق شعر بکشاند. گاه دیده می‌شود شاعری نامور و توانا، شعری ضعیف عرضه می‌کند و وقتی علت سؤال می‌شود، می‌گوید به تناسب مخاطب و مجلس سرودام. توجه به مخاطب، بسیار مهم است؛ اما باید توجه کرد که سرودن برای معصومان (ع) هیچ گاه به اعتبار ملاحظات مجلس، بسست و ضعیف و سطحی نشود. عین‌قدپذیری لازم رشد شعر است و نقدگریزی و نگذراندن شعر از صافی نگاه صاحب نظران شعر شناس و موضوع شناس، ممکن است به شعر هیئت و ساحت مقدس اهل بیت (ع)، آسیب وارد کند.

یکی از اشکالات شعر هیئت، مخفی کردن شعر تا لحظه خوانش است؛ تا شاعر «لورفته» و «کهنه» نباشد و همین باعث می‌شود که گاه، شعر بدون عبور از نقد و نظر صاحب نظران عرضه شود. بر این می‌توان «شتاب» و «بلافاصلگی» تولید تا مصرف را افزود. گاه شاعر در تنگنای زمان شعر را می‌سراید و به مداح می‌سپارد و در نتیجه فرصتی برای بررسی و نقد نمی‌یابد؛ طر فتر آنکه شاعر و مداح یکی باشند و این شعر با همان نکته پیش گفته - مخفی کردن برای حفظ تازگی بی‌هیچ واسطه‌ای از تولید به مصرف برسد؛ در آن صورت «نقد» صورت نگرفته و شعر چه از نظر گاه صورت و چه محتوا ممکن است از لغزش‌ها و کاستی‌ها سراسر باشد.

مطالعه سروده‌ها و اشعار مداحان - حتی مداحان بزرگ - گویای چنین کاستی‌هایی است. شگفت آنکه گاه لغزش‌های بارز و زنی و قافیه‌ای نیز در آنها یافت می‌شود و در مجالس رسمی و بزرگ، در حضور بزرگان و شعر آشنایان عرضه و اجر امی شود.

بررسی‌های مختلف درباره این موضوع شده و حتی در بین علما سنی‌ها مطرح بوده و خودشان هم اعتقاد دارند که یاران امام مهدی (اهل پرچم‌های سیاه و اهل خراسان هستند). در روایات آمده که اگر آنها آمدند شما به آن بلاد برو حتی اگر زیر پر رفتید



سفرنامه عتبات در ماه صیام

بهترین رمضان زندگی ام در کربلا گذشت

فریبا رثوفی

اوایل تیر ماه دو سال پیش بود. پیامکی برایم آمد که حاوی خبری بود که از مدت ها قبل منتظرش بودم: «شما در قرعه کشی سفر به عتبات برنده شدید» خبر غیرمنتظره بود، ولی واقعیت داشت. طبق اعلام مدیر کاروان سفرمان به ماه شهریور افتاده بود و مصادف شده بود با ماه مبارک رمضان و من لحظه شماری می کردم برای این سفر. محل کارم نزدیک سفارت عراق بود و هر روز که از مقابلش رد می شدم پیش خودم آرزو می کردم که لحظه موعود زودتر برسد. لحظه ای که دیگری تاب آمدنش شده بودم. روز موعود بالاخره رسید. روز ۲۲ ماه مبارک رمضان، ساعت ۹ صبح تهران را به مقصد عراق و زیارت عتبات ترک کردیم. شب هنگام به شهر مرزی مهران رسیدیم. شبی که مصادف شده بود با شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان و آخرین شب قدر بود. مراسم احیاء شب قدر را در همان منزل محل اقامت مان در شهر مرزی مهران برگزار کردیم. آن لحظات آرزو می کردم کاش امشب در نجف بودم و دعای جوشن کبیر و زیارت امام حسین (ع) و مناجات امام علی (ع) در مسجد کوفه را در حرم می خواندم و همانجا قرآن بر سرمی گرفتیم.

بودم، واقعا باصفای بود. در آن حرم مداحان فقط از مدینه و حضرت زهرا (س) و روضه روز شهادت بانو و ماجرای ریسمان انداخته شده برگردن علی (ع) می خواندند و آخرهم گریزی به کربلا می زدند. دور تا دور حیاط و گوشه گوشه اش مزار علما و محدثان به نام شیعی بود که در جوار مولایشان آرمیده بودند. مانند شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح الجنان، علامه بحر العلوم، حاج آقا مصطفی فرزندان امام خمینی (ره) و...

شیرین ترین افطاری

روز دوم سفرمان به عتبات طبق برنامه عصر به مسجد سهله رفتیم. اعمال مسجد که تمام شد دیگر غروب شده بود. اذان مغرب از مناره های مسجد پخش شد و همان حین ظرف های بزرگ خرما بود که میان نمازگزاران می چرخید تا روزه شان را با آن باز کنند. هر چند ما به حکم مسافر بودن روزه نبودیم، ولی همراه روزه داران عرب مهمان سفره افطاری منزل امام زمان (عج) شدیم به اندازه خوردن یک خرما. این میهمانی برایم از تمام مهمانی هایی که برای افطار دعوت شده بودم، شیرین تر بود. روز بیست و چهارم رمضان بود که راهی مسجد کوفه شدیم. فضای مسجد کوفه تحت تاثیر ایام شهادت حضرت علی (ع) مثل شهرش حزن آلود و غم انگیز بود. حزن و اندوهی که تمام جانم را فرا گرفته بود. وقتی نگاهم به محراب محل شهادت مولی افتاد، سیل اشک مجالم نداد و بی هیچ روضه ای جاری شدند روی گونه هایم. مسجد قیامت بود از دحام جمعیت. جمعیتی که بخش کمی از آنها زائران ایرانی بودند و سهم بیشتر از آن عراقی ها بود و البته شیعیانش بود. تماشای صفوف به هم فشرده جمعیت از عرب و عجم که برای اقامه

صبح روز بیست و سوم ماه مبارک رمضان طبق برنامه وارد مرز عراق شدیم و من هنوز این سفر را باور نداشتم. هر لحظه فکر می کردم، الان مانعی مرا برمی گرداند. نزدیکی های نجف تازه باور کردم که نه؛ انگار واقعا پذیرفته شدم. من در نجف بودم و دلم در تب و تاب زیارت کسی که به نام او هر بار که زمین خوردم دست روی زانو گذاشتم و بلند شدم. انگار در خواب بودم، من کجا و زیارت قبر امیرالمومنین کجا آن هم در روز بیست و سوم ماه مبارک رمضان. ساعت ۵ عصر با اعضاء کاروانمان به زیارت حرم امیرالمومنین (ع) مشرف شدیم. دم دمای غروب بود و نزدیک اذان. صدای صوت قرآن بالحن و قرائت خاصی در فضا پیچیده بود. در حیاط حرم وزیر سایه بان ها سفره های افطاری پهن شده بود و من محو این سفره کریمانه شده بودم که بسیار هم ساده بود. آنجا شنیدم که عرب ها طبق عادت و رسوم دیرینه افطار را در منزل نمی مانند و روزه شان را بیرون خانه و به صورت دسته جمعی افطار می کنند و چه بهتر از این که در جوار امیرالمومنین (ع) با یک استکان چای و یک عدد خرما روزه ات را باز کنی. زیارت حرم مولایم علی در روز بیست و سوم ماه رمضان برایم بسیار مسرت بخش بود. حرم حال و هوای عجیبی داشت غیر از حس غربت، عظمتی داشت عجیب. حسی داشت دوست داشتنی که از زیارت و توقف در حرم و حیاط و زیر ایوان طلا سیر نمی شدی. ایوان طلای نجف همانگونه بود که همیشه وصفش را شنیده



نماز جماعت ظهر و عصر تنگ هم در مسجد کوفه ایستاده بودند، واقعا دیدنی بود. روز بیست و پنجم ماه رمضان باشهر نجف و صحن و سرای مولی وداع کردیم و راهی کاظمین شدیم به قصد زیارت امام موسی بن جعفر (ع) و امام جواد (ع). به دلیل ناامن بودن کاظمین به لحاظ شرایط امنیتی فقط یک ساعت اجازه توقف و زیارت در آنجا را به ما دادند. ماجرا در سامرا هم به همین ترتیب بود و توقف مان در آنجا هم یک ساعت شد و از آنجا عازم زیارت حرم عشق شدیم: کربلای حسین (ع)

حکایت چادر اهدایی حرم امام حسین (ع)

ظهر بود که وارد کربلا شدیم. می گویند کربلا سرزمین حزن و اندوه است و من این را باور کردم، چه این سفر و چه در سفر دومی که وارد این خاک و سرزمین شدم. حال و هوایم از زمان ورود به کربلا بسیار متفاوت شده بود. حسسی که پیش از این هیچ گاه و هیچ جا تجربه اش نکرده بودم جزء در کربلا. عصر راهی بین الحرمین شدم. اول راهم را کج کردم به سمت حرم حضرت عباس (ع) تا از ایشان اذن ورود به حرم امام حسین (ع) را بگیرم. آخر شنیده بودم که عباس (ع) باب ورود حرم حسین (ع) است. اذنی که حسین خود آن راه عباس داده. نماز مغرب و عشاء را در حرم حضرت عباس خواندم و بعدش به سمت حرم امام حسین (ع) راه افتادم. در حرم امام حسین (ع) و حین زیارت اتفاق عجیبی برآیم افتاد. موقع زیارت ناگهان احساس کردم چادرم از پشت کشیده می شود. وقتی برگشتم، دیدم که اصلا چادر بر سر ندارم. چادرم در میان ازدحام و شلوغی جمعیت داخل حرم از سرم کشیده شده بود و گم. با کمک خادم حرم به دنبال چادرم گشتم ولی اثری از آن نبود. مانده بودم که حالا بی چادر چه کنم و چطور از حرم خارج شوم. خیلی طول نکشید که نگرانی ام تمام شد آنجا که خادم حرم چادری برایم آورد که متعلق به حرم بود. چادر اهدایی حرم امام حسین (ع) تا آخر سفر همراهم شد و بعد که به تهران رسیدم این یادگار ارزشمند را گوشه ای از کمدم گذاشتم. بعد از آن سفر هر بار دلتنگ کربلا و حال

و هوایش می شوم سراغ آن چادر می روم که یادگاری است از ارباب برایم.

حواسمان نبود که ماه رمضان است

مسیر میان خیمه گاه، نهر علقمه و مقام امام زمان (عج) را باید پیاده طی می کردیم که این پیاده روی در آن گرمای طاقت فرسای شهریور ماه عراق خسته و تشنه مان کرده بود. مشغول خوردن نوشابه خنک کنار پیاده رو بودیم که با چشم های از حلقه بیرون آمده عراقی ها رو برو شدیم و یادمان آمد که ماه رمضان است و ما داریم در ملاء عام روزه خواری می کنیم که با وساطت و توضیح مدیر کاروان و راننده ماشین که ما زائر و مسافریم ماجرا ختم به خیر شد. اقامت مادر کربلا مصادف شد با یک شب جمعه که وصف حال و هوایش را تا قبل از آن بارها در مداحی ها شنیده بودم؛ اما شنیدن کجا بودن در آن فضا از نزدیک کجا؟ شب جمعه یکی از روزهای پایانی ماه رمضان بود و من بین الحرمین بودم. دو طرف بین الحرمین مملو از جمعیت عراقی بود که از شهر های مختلف عراق برای زیارت آمده بودند. گویی عادت داشتند شب جمعه را در بین الحرمین با خانواده بیتوته کنند. حال و هوای سفره های افطار و سحرشان تماشایی بود و دیدنی.

کاروان ما عازم برگشت به ایران بود آن هم در شب عید فطر در عراق. در مسیر بازگشت عراقی ها را می دیدیم که از شهر های به سمت کربلا در حرکت بودند و می خواستند برای عید فطر آنجا باشند. این بهترین رمضان و ضیافت الله زندگی ام بود که تجربه اش کردم چه میهمانی و چه میزبانانی. سال بعد که تلویزیون در شب های قدر نجف و کربلا را نشان می داد من هم مرور خاطرات می کردم و چشم می بستم و دل را در حرم می بردم آرزو می کردم که ای کاش دوباره یک ماه رمضان دیگر مهمان سفره افطاری تان شوم.

مرکز توزیع:
۰۲۱-۶۶۹۷۷۵۸۰
(پنج خط)
ارسال رایگان در تهران و شهرستانها

آگہی

انتشارات خلیا تقدیم می‌کند

مرکز توزیع:

۰۲۱-۶۶۹۷۷۵۸۰ (پنج خط)

ارسال رایگان در تهران و شهرستانها

در نمایشگاه بین‌المللی کتاب منتظر تان هستیم.

هفت قدم تا تو

باز خوانی زیارت هفت حدیث امام رضا (ع)

به قلم: زهرا نوری لطیف

من راه خانه را گم کرده‌ام / اسم آسان ستاره‌ها را هم / اما سه حرف ساده تاجیب
نام شما / را هرگز گم نکردم / بر دهن نام شما / فهم و وحی هزار ساله است.



جوشن کبیر

چند قطعه ادبی به محضر سالار شهیدان

حامد صفایی پور

چرا قاسم «جوشن کبیر» می‌خواند؟!

مگر این نوجوان زره ندارد؟!



چهل چراغ

گزیده‌ای از میراث عاشورایی ادبیات عرب

گزینش و ترجمه: مهدی امین فروغی

در طول حیات پرفراز و نشیب شیعه، پیوسته بزرگانی سعی در ترویج معارف حق اهل بیت (ع) کرده و در قالب اشعاری بلند پایه، تعلیمات آسمانی پیامبر و خاندانش را به گوش مردمان رسانده‌اند و در این راه متحمل آزارها و رنج‌هایی جانکاه شده‌اند و از هیچ سعی و تلاشی فروگذار نکرده‌اند. بی‌شک آگاهی از چگونگی ادبیات عرب و آشنایی با نمونه‌های تابناک آن و استفاده از این گنج گرانسنگ یکی از وظایف اهل منبر اعم از وعاظ و مرثیه‌خوان‌ها است. در این کتاب، چهل قطعه از میراث عاشورایی ادبیات عرب برگزیده شده است. در انتخاب اشعار ذائقه اهل منبر مدنظر قرار داشته و انتخاب‌ها به گونه‌ای صورت گرفته که در اثنای منبر کاربرد داشته باشد.



شبیه از نگاه فقیه

تعزیه در آرای فقیهان و عالمان شیعه

گردآوری و تحقیق: مسلم نادر علی زاده

تعزیه یا شبیه‌خوانی، از جمله هنرها و آیین‌های ایرانی است که نقشی بی‌نظیر در ترویج فرهنگ حسینی و زنده نگه داشتن یاد و خاطره واقعه‌ی عاشورا و شهادت سالار شهیدان و یارانش داشته است. یکی از عوامل مؤثر در گسترش تعزیه، حمایت علما و مراجع گرانقدر شیعه از اشکال صحیح و عاری از پیرایه و تحریف این آیین بوده است. در این کتاب اقوال و آرای بیش از ۱۳۰ تن از فقیهان و عالمان شیعه پیرامون تعزیه گردآوری و بررسی شده است.



آیین‌ها و مناسک شیعی در هند

نویسنده: جبار رحمانی

تشیع در سرزمین هند، پیوستگی تاریخی خاصی با فرهنگ ایرانی دارد. آیین‌ها و مناسک شیعی در این سرزمین طی حضور حکام شیعی که عموماً ایرانی تبار بودند، گسترش یافتند. با وجود کاهش روابط فرهنگی و مذهبی ایران و هند طی سده اخیر، به نظر می‌رسد شناخت سنت‌های مذهبی شیعیان هند از یکسومی تواند پیوندهای تاریخی فرهنگ شیعی در این دو کشور را نشان دهد و از سوی دیگر زمینه‌ای باشد برای افزایش آگاهی ایرانیان از فرهنگ شیعی در سایر نقاط دنیا. آیین‌ها و مناسک شیعی در هند، بیانگر ترکیبی از سنت‌های اسلامی ایرانی و هندی هستند. در این کتاب تلاش شده گوشه‌ای از آیین‌ها و مناسک معرفی شود.



خیابان

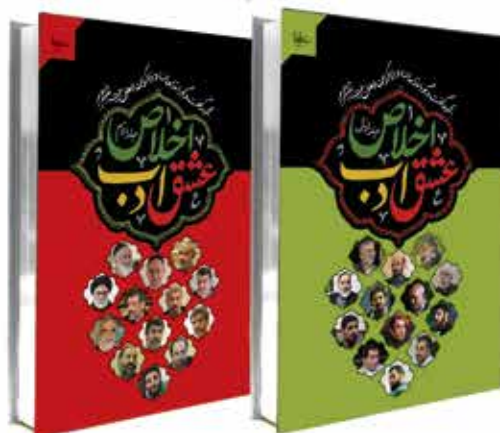
مجله خیمه را از نمایندگی های مادر سراسر کشور تهیه کنید

شماره تلفن	آدرس	مدیر فروشگاه	نام فروشگاه	شهر
۰۲۱۸۸۳۸۱۵۶۸-۹	خیابان آیت‌الله طالقانی - تقاطع خیابان شهید مفتاح	شاه حیدر	خانه کتاب ۵۷	تهران
۰۲۱۸۸۹۶۸۴۹۸	خ انقلاب - خ قدس - خ پورسینا - پ ۲۱	حمید صدیقی میرزایی	کافه کراسه	تهران
۰۲۱۶۶۴۰۷۱۳۲	م فلسطین - جنب مسجد امام صادق ع	شکری	دفتر اعزام مبلغ دانشگاه امام صادق علیه السلام	تهران
۰۲۱۶۶۴۰۶۶۶۱	خیابان انقلاب - بعد از مظفر - نرسیده به چهارراه ولیعصر	*	خانه کتاب ۵۷ (شعبه ۲)	تهران
۰۲۱۳۳۰۸۱۳۱۷	انتهای بزرگراه شهید محلاتی (آهنگ) - نرسیده به بزرگراه بسیج - ورودی اصلی پارک بسیج - داخل پارک	موحدی	مرکز فرهنگی کتاب در دسترس	تهران
۰۲۵۱۷۷۳۶۴۲۴	ابتدای خیابان صفائی، جنب دفتر آیت‌الله سبحانی	آشوری	کلبه شروق	قم
۰۵۱۱۲۲۳۸۶۱۳	چهارراه شهدا - روبروی شیرازی ۱۴ - پاساژ رحیم پور	قدسی	کتاب آفتاب	مشهد
۰۳۱۱۲۲۹۰۱۱۱	میدان احمدآباد - خیابان سروش - نبش کوچه شماره ۷ - طبقه اول پاساژ	عبودتیان	پاتوق فرهنگی آسمان	اصفهان
۰۳۱۱۷۹۳۲۵۹۰	میدان آزادی - دانشگاه اصفهان - ساختمان نهاد رهبری	موحدیان	پرسمان	اصفهان
۰۶۵۲۳۲۳۸۷۶۶	شهرک مطهری - خ مفتاح	کاظم کرد	پارسه	امیدیه
۰۶۱۱۲۲۱۱۷۲۵	خیابان حافظ - پاساژ الماس جنوب - طبقه اول	رستمی فر	کلبه کتاب (رسانه بیداری)	اهواز
۰۵۸۴۲۲۳۲۲۸۶	جنب میدان دفاع مقدس	رشیدی	مجمع فرهنگی تبلیغی نور	بجنورد
۰۴۱۱۳۳۵۷۸۸۶	ابتدای خ شهید منتظری (مارالان) - بالاتر از دبیرستان فارابی - بن بست فارابی - شماره ۱ ساختمان جوقانی - ط اول	حسینی زاده	مرکز کتابرسانی صبا	تبریز
*	چابهار - جنب مسجد امام حسین علیه السلام	سید جواد یاهو	میثاق	چابهار
۰۶۴۱۲۲۵۴۵۵۶	خ. امام خمینی شمالی - بالاتر از حرم سبز قبا - کوچه شهدا - روبروی مسجد لب خندق	سختاوت	موسسه فرهنگی وارثین	دزفول
۰۱۳۱۳۲۶۰۴۱۶	میدان شهرداری - ابتدای خیابان سعدی - کوچه اقتصاد - نبش بن بست خباز	علیزاده	میثاق	رشت
۰۳۸۱۳۳۴۳۵۳۲	خ سعدی - کوچه ۶۷ - نبش فرعی اول	جزائری	کوله بار	شهرکرد
۰۷۱۱۲۲۳۳۱۳۹	میدان امام حسین - پل باغ صفا - خ آزادی - کوچه ۲۲ - پلاک ۷۲	سید مهدی موحد	پلاک هشت	شیراز
۰۷۱۱۲۳۳۱۷۱۲	خیابان انقلاب اسلامی - کوچه ۱۱ - پلاک ۲۵ - ساختمان فرهنگ و اندیشه	دوست فاطمه	موسسه مطالعات پژوهشی راهبردی قدر	شیراز
۰۲۶۲۳۴۳۷۰۳۰	جنب شهرداری صفادشت	بیات	فرهنگسرای بعثت	صفادشت
۰۷۳۱۲۲۱۵۸۶۶	ضلع غربی میدان مصلی - جنب سر در اصلی مصلی	فیروزی	جبهه کتاب	فسا
۰۳۴۱۲۲۵۱۳۵۴	خ چمران - روبروی کوچه ۹	یونسی	کتاب میعاد حقیقت	کرمان
۰۸۱۱۸۳۸۱۳۹۲	خ مهدیه - سردر دانشکده علوم دانشگاه بوعلی	صدیقی	رواق	همدان

نشر **خایا** منتشر کرد:

مجموعه گفت و گو با مداحان و ذاکران اهل بیت علیهم السلام

اخلاص عشق آید



حاج منصور ارضی، حاج علی آهی، حاج غلامرضا سازگار
حاج ماشا، الله عابدی، حاج علیرضا بهاری (شاه حسین)
حاج صادق آهنگران، حاج محسن طاهری، حاج مرتضی طاهری
حاج محمدرضا طاهری، حاج حسن خلیج، حاج مهدی سماواتی
حاج مهدی سلحشور، حاج سیدمجید بنی فاطمه، حاج عبدالرضا هلالی
نریمان پناهی، حاج سیدمهدی میرداماد و...

مرکز توزیع:

۰۲۱-۶۶۹۷۷۵۸۰

(پنج خط)

ارسال رایگان در تهران و شهرستانها



سعید طوسی از اولین هدیه‌ای می‌گوید که در ۵ سالگی به خاطر تلاوت قرآن گرفت

جایزه رهبر یک اسکناس صد تومانی بود

زهرا کهندل

«محمد طوسی» متولد مشهد که مرز ۴۰ سالگی را پشت سر گذاشته، طی یک سال قرآن را به صورت روان خوانی و روان خوانی فرا گرفت و از آن به بعد با شرکت در جلسات قرآن کریم از محضر اساتید مختلف بهره برد. در زمینه تجوید از راهنمایی‌ها و جلسات استاد سید میرزا علی رحیمی کسب فیض کرد ولی در زمینه صوت و لحن استاد خاصی نداشت و بیشتر از نوارهای قرائت اساتید مصری مانند عبدالباسط، مصطفی اسماعیل، منشآوری و شحات انور استفاده می‌کرد. از مقام‌های بین‌المللی او می‌توان به کسب رتبه اول مسابقات بین‌المللی قرآن کریم سوریه (سال ۷۲)، رتبه ششم مسابقات بین‌المللی قرآن کریم عربستان سعودی (سال ۷۳)، جایگاه چهارم مسابقات بین‌المللی قرآن کریم مالزی (سال ۷۴)، رتبه اول مسابقات بین‌المللی قرآن کریم مالزی از بین ۳۰ کشور (سال ۷۷) اشاره کرد. این کارشناس قرآنی برای نشر و ترویج قرآن به کشورهای اسلامی زیادی سفر کرده است. در این گفتگو با ما و استاد طوسی همراه باشید.

بود. مقام معظم رهبری هم حضور داشتند. بعد از اینکه قرآن خواندم ایشان مرا در آغوش گرفتند، چند لحظه روی دست هایشان نگه داشتند و به جمع معرفی کردند. بعد هم جایزه‌ای به من دادند که تشویق بسیار خوبی برایم بود و از آن به بعد مرتب در جلسات قرآن حضور پیدامی کردم.

جایزه رهبری چه بود؟

ایشان صد تومان از جیب به من دادند. البته یکی دو نفر دیگر از اعضای هیئت امنای جلسه، مرحوم حاج آقای کرامت و حاج آقای غنیان هم هر کدام یک اسکناس صد تومانی به من دادند. این تشویق چشمگیری برای من بود و ۳۸ سال پیش هم مبلغ قابل توجهی بود. تشویق‌های این گونه ای در آن وضعیت و در آن سال‌ها روی من که بچه‌ای ۵ ساله بودم، خیلی اثرگذار بود.

برایمان می‌گویید که چطور پایتان به عرصه‌های قرآنی باز شد؟

در سال‌های ۵۳-۵۴ رژیم ستمشاهی فضای خفقان‌آوری را برای شرکت افراد مذهبی در مجالس و محافل مذهبی از جمله جلسات قرآن به جود آورده بود. آن زمان همراه با پدرم به جلسات قرآنی و هیئت‌های مذهبی از جمله جلساتی که در مسجد کرامت مشهد برگزار می‌شد، می‌رفتم. محور این جلسات، حضور مقام معظم رهبری بود. البته آن زمان با قرآن آشنایی داشتم چرا که قبل از ورود به دبستان به مکتب خانه رفته بودم. بعد از آن هم وارد جلسات قرآنی و هیئت‌های مذهبی شدم که خودش بهترین بستر و فضا برای این بود که در این مسیر قرار بگیرم.

اولین باری که در جمع قرآن خواندید را به یاد دارید؟

۵ ساله بودم. شب آخر ماه مبارک رمضان سال ۱۳۵۴ در مسجد کرامت

✦ آن دوران مسجد امام حسن (ع) چهارراه دانش مشهد هم پایگاه قرآنی بود؟

آن مسجد پیشتر پایگاه فرهنگی انقلابی بود و مسجد کرامت، پایگاه قرآنی. یادم هست یک بار با پدرم، پشت سر مقام معظم رهبری در آن مسجد نماز خواندیم.

✦ با تجربه‌ای که از قرار گرفتن در فضای قبل از انقلاب داشتید، فضای قرآنی بعد از انقلاب، دستخوش چه تحولاتی شد؟

فضای قرآنی قبل از انقلاب، پیشتر مربوط به هیئت‌ها و جلساتی بود که به خاطر مخالفت رژیم شاه با اجتماعات قرآنی و مذهبی در اختفاء برگزار می‌شد. اگر هم جلسه قرآنی برگزار می‌شد بیشتر قرائت قرآن بود و اگر مباحث قرآنی و سیاسی گفته می‌شد به صورت مخفی بود. رژیم شاهنشاهی چندین بار مقام معظم رهبری را از مسجد کرامت به خاطر طرح چنین مباحثی، دستگیر کرد. بعد از پیروزی انقلاب و بویژه از سال ۶۰ که رهبری تصدی ریاست جمهوری را بر عهده گرفتند، توجه و عنایت خاصی به جلسات و محافل قرآنی داشتند. حضور دائم و پیگیر ایشان در عرصه‌های قرآنی، باعث شد که کم‌کم قرآن در کشور ما جایگاه خودش را پیدا کند و این فضا تفاوت چشمگیری با فضای قبل از انقلاب دارد. البته ناگفته نماند که کار بر زمین مانده بسیار است. مثلاً امسال که خدمت مقام معظم رهبری مشرف شدیم ایشان فرمودند که آموزش قرآنی و قرار گرفتن قاریان قرآن در جایگاه‌های برتر، مقدمه‌ای است برای رسیدن به آن مرحله بالاتر که فهم قرآن کریم است. البته باید توجه داشت که عموم مردم باید با قرآن ارتباط برقرار کنند و فقط افراد خاص، ملاک نظر نیستند

✦ با توجه به اینکه سالهاست در حوزه قرائت فعالیت می‌کنید، وضعیت کنونی قرائت را چه از نظر معرفی قاریان جوان و چه از نظر ابداع در سبک‌های قرائت چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ببینید پیشینه قرائت قرآن به شیوه‌ای که امروزه متداول هست نه فقط در ایران که در بسیاری از کشورهای اسلامی، به کشور مصر باز می‌گردد. قاریان مصری چندین قرن است که قرآن را به این شیوه می‌خوانند. حتی در حوزه ابتهال و تواسیح هم آنها سرآمد هستند. کشورهای دیگری همچون تونس و سوریه هم در این حوزه سرمدار هستند؛ اما کشور مصر، سابقه بیشتری دارد. اگر شرایط را با کشوری همچون ایران مقایسه کنیم، خوب ایران کشوری با فرهنگ و تمدن غنی است که در وادی نوا و موسیقی هم جایگاه رفیعی دارد. با وجود این نوای اصیل ایرانی و تطبیق آن با صوت عربی و کاربردش در قرائت قرآن باز هم باید گفت پیشینه سبک قرائتی که در ایران متداول هست، به کشور مصر باز می‌گردد. ناگفته نماند که امروزه، ایران در رفیع‌ترین جایگاه تلاوت قرآن قرار دارد. قطعا برکت انقلاب اسلامی در این زمینه بسیار موثر بوده است و امیدواریم که این جایگاه را حفظ کنیم. این به اذعان استادان و بزرگان قرائت قرآن کشور مصر است و حرف ما نیست.

✦ منشاء رشد قاریان ایرانی در حوزه قرائت از کجاست و مرز تقلید و ابداع در قرائت چگونه مشخص می‌شود؟

این بحث کمی گسترده است؛ اما به طور خلاصه می‌توان گفت حدود سی و چهار سال پیش، به نام دوره طلایی قرائت در کشور مصر مشهور است. زمانی که استاد عبدالباسط، استاد منشاوی، مصطفی اسماعیل و چند نفر

دیگر که در اس قرائت قرآن جهان طی صد سال اخیر چهره‌هایی مطرح هستند، ظهور و بروز پیدا کردند. عرصه قرائت هر چه دارد به آن دوره برمی‌گردد، الان هم توصیه می‌شود که قاریان جوان در آغاز با تقلید از سبک قرائت این بزرگان شروع کنند البته زیر نظر کارشناس و مربی تا صدا و استعدادشان به درستی ارزیابی شده و در مسیر درست راهنمایی شوند. به این عزیزان توصیه می‌شود که از استادان مصری این دوره طلایی، تقلید قرائت داشته باشند. اگر چه قاری قرآن بعد از چند سال تقلید از سبک قاریان به نام و بزرگ می‌تواند شاکیه تلاوتش را شکل بدهد و ادعای هم داشته باشد. البته این مختص هر کسی نیست و آنها که در این زمینه مستعدند می‌توانند ابداعات موفقی داشته باشند. حتی در زمانی که دوره طلایی قرائت در کشور مصر بود، صدها نفر قاری در کشور مصر بودند که ممتاز نبودند، فقط تعداد انگشت شماری چون بزرگانی که نامشان یاد شد، توانستند جایگاهی پیدا کنند.

✦ با توجه به شرایط کنونی قرائت در کشورمان و ظهور قاریان توانمند و جوان، می‌توان به فرا رسیدن عصر طلایی قرائت در ایران هم امیدوار بود؟

امیدواریم چنین اتفاق بیفتد البته چند عنصر در این زمینه می‌بایست دخیل باشد که مهمترینش این است که قاریان قرآن ما باید حافظ قرآن هم باشند.

✦ حفظ قرآن چه تاثیری بر قرائت دارد؟

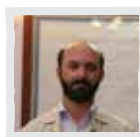
وقتی یک مداح شعر و مقتل را حفظ باشد، تسلطش هم در اجرا بالا می‌رود. اگر قاری، قرآن را حفظ باشد علاوه بر حفظ تسلط در واقع قدمی در راستای شناخت مفاهیم قرآنی برداشته است. وقتی هم تسلط در اجرا بالا برود، تاثیرش هم بر مستمع بیشتر می‌شود.

✦ به نظر شما برگزاری مسابقات بین المللی قرآن چقدر به رشد و ارتقای وضعیت قرآنی کشور کمک می‌کند؟

مسابقات قرآن در سال یک بار برگزار می‌شود و بعد تعطیل می‌شود تا سال بعد. در حالیکه باید در طول سال هم کار شود. استادان و مربیان قرآن برای آموزش بکار گرفته شوند. باید آموزش قرآن در کشور ترویج پیدا کند. متأسفانه مسابقات قرآن، مقطعی است برای همین تاثیرش کم است. من نمی‌گویم این مسابقات برگزار نشود بلکه سازمان اوقاف در کنار این امر، باید هدف والاتری را دنبال کند و آن آموزش و پرورش قاری و حفظ قرآن است. متأسفانه در این زمینه کم‌کاری شده است. کسانی که بناسط در این مسابقات قرآنی شرکت کنند باید از قبل آموزش دیده و آمادگی کامل داشته باشند. البته با اینکه می‌گویند آموزش قرآن را فقط فلان سازمان باید انجام دهد، موافق نیستم باید همه دست به دست دهند و در بخش آموزش، بیشتر کار شود.

✦ ماه رمضان، ماه نزول قرآن است چگونه می‌توان از ضیافت قرآنی این ماه خوب بهره‌مند شویم؟

قرآن زیاد بخوانیم. کلمه قرآن یعنی «خوانده شده» و در قرآن هم بسیار توصیه شده به خواندن آن. امام راحل فرمایشی دارند باین مضمون که اگر فکر کنید که قرآن بدون تدبیر هیچ اثری ندارد، این فهم غلطی است. حتی خواندن قرآن هم موضوعیت دارد حتی اگر کسی آن را غلط بخواند. هر کسی به وسع توان و سوادش از این خوان نعمت بهره‌مند می‌شود.



؟؟؟؟

